

مرده ده آن زندگان مرا که سخن ها گوش فرامیدهند و از بهترین آنها پیروی میکنند

انقلاب اسلامی

هجرت

شماره ۸۵۰ ۴ تا ۱۷ فروردین ۱۳۹۳

نشریه انقلاب اسلامی در هجرت، نوروزی استانی
را به همه ایرانیان و ایران دوستان شادباش میگوید

پیام آقای ابوالحسن بنی صدر
به مناسبت نوروز ۱۳۹۳

همزادی حق و عدل

ایرانیان!

نوروز، که بر شما مبارک باد، روزی شد و ماند که ایرانیان دریافتند حق و عدل همزادند و دادگری میزان است. در عصر جمشید بود که میزان عدل تنظیم کننده رابطه ها و به سامان کردن زندگی فردی و جمعی شد. در آن عصر که عدل میزان گشت، قدرت نبود زیرا رابطه ها، رابطه های قوا نبودند. رابطه ها، رابطه های حق با حق بودند. انسانهای مستقل و آزاد در سرزمینی می زیستند که سبز و شاداب بود. چون حق بود و قدرت نبود، پس، گرسنگی نبود، سیری بود. پیری نبود، جوانی بود، دشمنی نبود، دوستی بود، ناامیدی نبود، امید بود. غم نبود، شادی بود. ترس نبود، شجاعت بود. زشتی نبود، زیبایی بود. زور در کار نبود و حق در کار بود. رشد انسان حقوقمند با عمران طبیعت همساز بود. پس، همه روزها، نوروز بودند.

ایرانیان که یابنده موازنه عدلی بودند، نیک دریافتند که هرگاه قدرت، بمثابة رابطه قوا پدید آید، داد، بی داد می گردد. پس نه جای شگفتی است اگر، در تمامی بیانه های قدرت، عدل میزان نیست و آن تعریف را جسته است که با قدرت و قدرتمداری سازگار است. بدین قرار، هرگاه، ایرانیان آن روز را نوروز خوانده باشند که داد میزان و تنظیم کننده رابطه ها گشته است، پس آنها، می باید دریافتند باشند که بود قدرت نبود داد بمثابة میزان و بود داد نبود قدرت است.

در صفحه ۲

«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی و یکمین

سالگرد تولد دکتر محمد مصدق

زندگینامه دکتر محمد مصدق (۹۹)



جمال صفری

کشتار در مسجد گوهر شاد، بهلول، کشف حجاب،
صدیقه دولت آبادی و جنبش زنان (۳)

«نام انسان برانزده کسی است که در برابر خود در برابر همه ی دلوپسی هایی که در این جهان آشفته و آن میهن شوربخت ماست خود را مسئول بداند. به الزامها و تعهدهای انسانی سرشتی مطلق و قطعی دهد و آزادی را جز در بقای عینی آن، آن هم برای همه، تصور ننماید و رسالت مساوی زن و مرد را که مبتنی بر یک ساحت ذاتی و مستقل از جنسیت است، باور دارد و جز با خیز گرفتن به سوی آینده ای به غایت باز و آزاد توجیه ممکن دیگری برای هستی نشناسد.» ...

«اندیشه برسوگنامه ی وطن و ضرورت دستیابی به رهایی های خردگرایانه و نیاز به مددگیری از همت و غیرت ملی، چنان زمان بر ما تنگ کرده که فرصت پیش آمده را برغم سنگینی سهمگینی که وظیفه ی زن بودن بر شانه های ما می نهاد برای دست یاری دراز کردن و همه، زن و مرد ایرانی را در برون و درون سرزمین به نجات میهن فراخواندن واداشته تا با رگم رگم فریاد برآورم ایران روزگار تلخ و سختی را می گذراند، مگاک تیره ای برهستی ملی ما کام گشوده، تنهائش نگذاریم، توان هابیمان را درهم آمیزیم. از خویشتن و همه ی ستم هایی که بر ما رفته بگذریم تا از این ورطه ی سخت تاریخی بار دیگر سربلند بدر آییم. بیاید همه ی گلابه هایمان را از مردان؛ پدران، همسران و پسرانمان که در درازای پیکارهای ویژه مان ما را یاری ندادند با شمار آنها که همراهی مان کردند بسیار اندک بود برای زمانی دیگر بگذاریم که میهن مان، هویت مان، نیا خاک ورجاوندمان، گهواره گهواره از ستم رها گردد.»

«از گفتار پروانه فروهر در هفتمین کنفرانس بین المللی سالانه ی بنیاد پژوهش های زنان ایران پیرامون «زن ایرانی و حقوق بشر» در روز جمعه بیست و چهارم خرداد ماه ۱۳۷۵»

در صفحه ۱۲

کودتای دائمی

«هاشمی رفسنجانی و دیگر «سران فتنه» جبهه نئولیبرالها را تشکیل داده و

در کار کودتای خزنده اند؟! ص ۳

متصدیان کودتای دائمی در تدارک حذف هاشمی رفسنجانی و دیگر «سران فتنه»: ص ۵

شناسائی جبهه دوم از جبهه های موجود در رژیم ولایت مطلقه فقیه: ص ۷

رویارویی ها در خلیج فارس - تحریمها که وسیله بودند هدف می شوند

- چوپان دروغگو؟ ص ۶

ژاله وفا: مقایسه ویژگی های قراردادهای نفتی بیع متقابل و قرارداد های جدید (۲): ص ۹

دبیر کل سازمان ملل نیز می پذیرد که تجاوزهای رژیم ولایت فقیه به حقوق بشر

بیشتر شده است: ص ۱۱

انقلاب اسلامی: این بار، سخن از «کودتای خزنده» بمیان است. حزب سیاسی مسلح و دیگر گروه هایی که خود را حامی ولایت مطلقه فقیه می دانند، مدعی هستند که «نئولیبرالها»، با دست زدن به کودتای خزنده در کار تصرف دولت هستند. راستی این است که سپاه در وضعیت و موقعیت کودتای دائمی است و از گروگان گیری، سپس کودتای خرداد ۶۰ بدین سو، مرتب در کار کودتا است. تصدی کودتای دائمی توسط سپاه و دستگاه ولایت مطلقه فقیه، در بیرون، ایران را در قید تحریمها و در درون، سرزمین را گرفتار هجوم بیابان و مردم را محکوم به بی کاری و فقر و خشونت کرده است. در دو فصل اول و دوم، به ادعای کودتا و آماج حمله های تبلیغاتی شدن هاشمی رفسنجانی و دیگر «سران فتنه» می پردازیم. و در فصل سوم، جبهه دوم از گروه بندیهای موجود در سپاه را معرفی می کنیم.

در صفحه ۳

شماره ۸۵۰ نشریه، آخرین شماره به روش و شکل کنونی

هموطن و مشترک گرامی!

از همه شما مشترکین و دوستان و یاران محترمی که از کودتای ۶۰ تا امروز مشترک و یاور ما در تداوم انتشار چاپی این نشریه در داخل و خارج از کشور به هر طریقی شرکت داشته اید، صمیمانه تشکر کرده، از شما دعوت می کنیم همچنان، مطالعه این نشریه را از شماره ۸۵۱ در سایت این نشریه، پیگیری بفرمائید!

از آنجا که بنا بر این است که تاریخ مکتوب تجربه انقلاب همچنان انتشار پیدا کند با محتوایی متناسب در حد امکان، انتشار نشریه کاغذی به تعداد کم، ادامه می یابد و برای کسانی که بخواهند مشترک شوند، ارسال می شود و بدیهی است قبلا از طریق سایت نشریه، به آگاهی شما خواهد رسید.

آدرس سایت ما: <http://enghelabe-eslami.com>

آدرس ایمیل: webmaster@enghelabe-eslami.com

برای ارسال مقاله: submit@enghelabe-eslami.com

شاد و پیروز باشید!

نشریه انقلاب اسلامی در هجرت

نصر الله نجاتبخش

تقابل دکترین ولایت فقیه با مطالبات اساسی مردم ایران - ۱۸

جمع بندی باز شناسی پدیده ولایت فقیه و راهیافت نجات از آن

تئوری فقیه از کجا پیدا شد؟

در جمع بندی دکترین ولایت فقیه و تقابلش با حق و حقوق از دست رفته مردم ایران، لازم است کمی به عقب برگردیم تا آنچه امروز به ناحق به ما به ارث رسیده را باز شناسی کنیم. تئوری احکام در حوزه فقهت، به روایتی از مبدأ دوران زبده های یمنی گرفته شده است که بر اساس سنت های قدیم و در دوران اولیه جادر نشینی قابل اجرا و در دوران غیبت امامان شیعه ساقط و

در صفحه ۱۵



همزادی حق و عدل

اندکی یافت این واقعیت، واقعیتی که ترجمان موازنه عدلی است، گویای پی بردن ایرانیان به این موازنه و اصل راهنما کردن آن است.

و امروز، نه داد که قدرت میزان سنجش و تعیین کننده موقعیت هر ایرانی در سلسله مراتب اجتماعی است. میزان تعیین جا و موقعیت در سلسله مراتبی است که فرآورده رابطه قوا است. چون چنین است و چون بیابان، طبیعت سبز ایران را فرو می بلعد، پس، حق و عدل از میان برخاسته‌اند و قدرت و بی‌داد، جای خالی را از آن خود کرده‌اند. در حقیقت، بانان نوروز دریافته بودند که نیرو را زور کردن برای بکار بردن در رابطه قوا، ستم است. متعادل کردن رابطه قوا، جز متعادل کردن دو سستی که دو طرف رابطه می‌کنند، نیست. این دو، با تبدیل نیرو به زور، ستم می‌کنند. لذا، تعادل در نقطه برابری، تعادل در نقطه بی‌حرکتی، یا مرگ است. در عمل، تعادل قوا، بسود زورمندتر و به زیان بی‌زورتر برقرار می‌شود و دینامیکهای رابطه مسلط-زیر سلطه ترجمان چنین تعادل ناپایداری است. پیش از این، دینامیکها را یک به یک توضیح داده‌ام.

بدین سان، آن هنگام که ایرانیان، به یمن اندریافت این واقعیت که زور، ستم است و در رابطه زور با زور، عدل بی محل می‌شود به همزادی حق و عدل پی بردند و روز میزان شدن عدل را نوروز خواندند، نوروز کاربردی همه روزه در زندگی آنها جست: با هر پندار و گفتار و کردار حق، روز نوروز می‌گردد. این نه از راه اتفاق است اگر در تمامی جنبشهای ایرانیان، عدالت خواهی و میزان گشتن عدل، خواست همگانی بوده‌است. در حقیقت، وقتی زور در کار می‌آید، درجا، از حق غفلت و عدل بی‌محل می‌شود. هرگاه همگان زور را جانشین حق کنند، استبداد فراگیر می‌شود. در دوران اساطیری، ضحاک است که زور را جانشین حق می‌سازد. جنبش کاوه، از نو، حق را جانشین زور می‌کند و عدل میزان می‌گردد. از آن زمان تا این زمان که بنام دین، ولایت مطلقه زور، برقرار گشته‌است، ایران هیچگاه چنین استبداد سیاهی را به خود ندیده بود. پس، بنا بر قاعده، این استبداد را نیز جنبش همگانی می‌باید از میان بردارد تا که روز ما نوروز بگردد.

چون امروز را با آن روز مقایسه کنیم، بهت زده می‌شویم: در ایران امروز، موازنه عدلی جای به ثبوت تک محوری داده و ولایت مطلقه قدرت برقرار گشته است. در کشور، در بنیاد اجتماعی، خانواده، در بنیاد آموزشی، مدرسه، در بنیاد اقتصادی، کارفرمایی، در بنیاد دینی، «روحانیت»، در بنیاد هنر، «تولید کننده های فرآورده های هنری»، بنیاد سیاسی، دولت و سازمانهای سیاسی، بنیاد... و بنیادی که انسان است، اصل راهنما ثنویت تک محوری است. رابطه های شخص با شخص و گروه با گروه و مردم با دولت و انسان با هر یک از بنیادهای جامعه و با طبیعت را محور فعال مایشائی تنظیم می کند که قدرت است. از این رو است که طبیعت سبز بکام مرگ می‌رود.

در جهان، مرامها که بیانهای قدرت هستند، باغفلت از ناممکن بودنش، یا چاره را در تعادل قوای فرد با فرد می‌انگارند و یا بر این گمانند که رابطه جدلی میان قدرت میرنده و قدرت زنده، سرانجام، به جامعه‌ای جهانی می‌انجامد، که در آن، ستم، یعنی از خود بیگانه کردن نیرو در زور، بی‌محل می‌

گردد. بدین قرار، از آن زمان که حق بود و ناحق نبود، داد بود و بی‌داد نبود، تا امروز که تخریب حیات طبیعت و جانداران، تن به محاسبه نمی‌دهد، انسان کج راه تا بدانجا رفته است که بازگشتش را به راه حق و عدل، بس دشوار ساخته است.

ایرانیان!

بنابر یکی دیگر از روایتها، ایرانیان چون دانستند پایندگی حیات ملی فرآورده عمل به حق و میزان کردن عدل برای زیستن در هماهنگی با طبیعت است، زیستن در دوستی و هماهنگی با طبیعت را نوروز خواندند. نوروز، نخستین روز بهار، روز شکوفائی و شادابی زندگی، گشت. سلطه بر طبیعت آن سان که رویه گشته و رابطه انسان با طبیعت را چنین خشونت آمیز گردانده و انسان بنده قدرت را گرفتار این پندار غلط و بس ویرانگر کرده‌است که ویرانی طبیعت، بهای پیشرفت تمدن است، باور ایرانیان یابنده موازنه عدلی و بانی نوروز نگشت. و این باور که سلطه طبیعت بر انسان، تقدیری تغییر ناپذیر است، نیز، باور ایرانیان نشد. چرا که چنین باوری انسان فرهنگ ساز، فرهنگ استبداد و آزادی ساز را از دوستی با طبیعت و عمران آن ناتوان می‌کرد. باور ایرانیان این شد که فرهنگ فرآورده رشد انسان و عمران طبیعت است: آزادی آبادی است.

این واقعیت که در ترکیب تمامی اسامی شهرها و روستاهای ایران و بسیاری نامهای ایرانیان، آب و آبادانی و این و آن پدیده طبیعی جزء ثابت هستند و از دیرپا ترین ضرب المثلهای «آزادی آبادی است»، «آب روشنائی است»، «آزاد شو از آرزوی شاد و توانگر»، «آزادی اندر بی حاجتی است» و «آدم به استبداد رای می‌میرد» و ضرب المثلهای در نکوهش استبداد و زور ویرانگر زندگی، بشمارند و این واقعیت که ضرب المثلهای و بی‌شمار پندهای بازگو کننده اندیشه راهنمائی هستند که استقلال و آزادی و رشد انسان را با عمران طبیعت، هماهنگ و همراه می‌داند. ضرب المثلهای و پندهای می‌گویند که از دید ایرانیان، رشد انسان در استقلال و آزادی با برخورداری کردن طبیعت از حق دوستی و برخورداری شدن از دوستی طبیعت و کوشیدن در عمران طبیعت، همراه و همساز است. این دوستی ترجمان موازنه عدلی و جاودانه خرد پذیر و راهنمای پایندگی حیات شجاعان، در امید و شادی است:

در سالهای اخیر، نخست حوزه تمدن جبرفت بود که کشف و دانسته شد که در شمار دیرین ترین حوزه های تمدنی است. ساکنان این بخش از ایران، هم بر کشت توانا گشته‌اند و هم فرهنگ ساخته‌اند و هم مسئولیت زندگی بر میزان عدل و دوستی بایکدیگر و با طبیعت را پذیرفته‌اند. سپس، یافته های حوزه تمدنی ایلام، انشمار پیدا کردند (مجله ساینس ژوئیه ۲۰۱۳): ساکنان این منطقه از ایران، در ۱۱ هزار سال پیش از این، کشت می‌کردند و در ۵ هزار سال پیش از این، قدیمی ترین دموکراسی‌ها را می‌داشته‌اند. کاوشهای باستان شناسی که در تپه‌های سلیک کاشان و در شمال و شمال غربی و شرق و شمال شرقی ایران به عمل آمده‌اند، همه، اصل «آزادی آبادی است» را تصدیق می‌کنند.

تاریخ طبیعت ایران می‌گوید که ایران در هر چهار سو، سبز بود. زمینهای

سوخته فرآورده جنگهایند که از تنظیم کننده‌های رابطه میان دولتهای استبدادی ایران و ایران بودند. از دوران قاجار بدین سو، ایران به زیر سلطه رفت و استبداد زیر سلطه، نسبت به طبیعت ایران لاقدتر شد. استبداد در بکار بردن آموزش غلطی که بنابر آن ویرانی طبیعت، بهائی است که برای رسیدن به «دروازه تمدن بزرگ» باید پرداخت، از غرب پیشی گرفت. در دوران شاه سابق، دانشمندی فرانسوی، رونه دومون، از بانان حزب سبزیهای فرانسه، به دعوت سازمان برنامه، به ایران رفت و تحقیق کرد و حاصل تحقیق او این اعلان خطر شد: طبیعت ایران را دریابید دارد بیابان می‌شود. در دوران مرجع انقلاب، «ایران سبز» هدف گشت و برنامه بازگرداندن سبزی به ایران، به اجرا نیز درآمد. استبداد بازسازی شد و از نو، اقتصاد مصرف محور، طبیعت ایران را بدست بیابان سبزی و آبادانی سوز سپرد.

هموطنان عزیز!

و نیز گفته‌اند که چون ایرانیان بر صنعت کشاورزی افزودند و خط ساختند و گاه شمار ابداع کردند و سال را به ۱۲ ماه و هر ماه را به ۳۰ روز تقسیم کردند، به یمن خودانگیختگی، فرهنگ زیستن در استقلال و آزادی را ساختند، پس، زیستن آزاد در وطن مستقل را نوزایش گفتند و نخستین سال روز را نوروز خواندند و جشن گرفتند. زیستن در استقلال و آزادی اندیشه راهنمای درخور را می‌طلبد. از این رو، نوروز را روز تولد زردشت نیز گفته‌اند. بدین خاطر که پیامبر آزادی بود. اوستا، در بخشی بزرگ، هم گزارش تاخت و تازهای مداوم بیابانگردهای فرهنگ ستیز و فرهنگ سوز است و هم در بردارنده آموزشها برای در امان زیستن است. قدمت دین می‌گوید که ایرانیان در شمار نخستین مردم جهانند که به اهمیت اندیشه راهنما در زندگی وقتی بنابر پایبندی آن است، پی برده‌اند. از ویژگیهای ایرانی است یکی نیز این است که بیابانهای قدرت ناسازگار با زندگی در سرزمینی که در طول تاریخ، از هر سو در معرض تهاجم بوده‌است، پذیرش همگانی نجسته‌اند. جبر انکار خود انگیختگی (= استقلال و آزادی) انسان و طرز فکری که مروج جبر باشد با ایرانیست سازگار نمی‌شود و پذیرفتن و بکار بردنش در سرزمینی چون ایران و بسا هر سرزمین دیگری، ادامه حیات ملی را ناممکن می‌گرداند.

و تاریخ می‌گوید که بیان استقلال و آزادی که دین زردشت بود را استبداد حاکم در چنان بیان قدرتی از خود بیگانه کرد که زیستن در استقلال و آزادی نامیسر گشت. ایران استقلال از دست داد و به زیر سلطه رفت.

و اگر این روایت نیز هست که روز نخست خلافت علی (ع) را نوروز خوانده‌اند، گرچه واقعیت ندارد اما گویائی دارد. از جمله این گویائی را که او مخالف رابطه مسلط-زیر سلطه میان جامعه‌ها بود. در پی توحیدی در سطح جهان بود که، بدان، همگان بر میزان عدل، بنزند. ایرانیانی که در پی رهایی از سلطه عرب بودند، رویه علی (ع) را با داشته خویش، موازنه عدلی، منطبق یافتند و در حوزه بزرگی که از شمال آفریقا تا شرق آسیا دامن می‌گسترده، مروج همزیستی در موقعیت و وضعیت نه مسلط نه زیر سلطه شدند. اندیشه و ادب و اخلاق ایران بر کوشش

ایرانیان در ترویج همزیستی میان ملتها شهادت می‌دهد. بیاد می‌آورد که قرن ۱۱ میلادی اروپا را قرن ابن سینا می‌خواندند و اگر امروز، ایران را نامزد پیشنهاد اندیشه راهنمائی می‌کنند برای بیرون بردن جامعه جهانی و محیط زیست او از کام مرگ، نه از راه اتفاق است.

و بنگرید دین حق را چسان در دین تکلیف از خود بیگانه و روش خودانگیختگی را چگونه با ولایت مطلقه فقیه و دستوری کردن زندگی جانشین کرده‌اند. این از خود بیگانگی بس شگفت نه تنها همزیستی ملتها بر میزان حق و داد را ناممکن می‌سازد و تقدیس کننده خشونت است، بلکه زندگی پایدار در ایران را برای ایرانیان نیز، نامیسر می‌سازد. تردید نکنید که رهایی از زورمداری که دولت جبار، فرآورده آن است، جز به بازجستن و روش کردن بیان استقلال و آزادی، میسر نمی‌شود. آن روز که این بیان را می‌یابید و روش می‌کنید، روز شما و روز طبیعت ایران، وطن ما، نو و نوروز می‌شود.

زنان و مردان ایران!

و باز گفته‌اند، آفرینش مراحل می‌داشته و انسان در واپسین مرحله، آفریده شده‌است. پس این آفرینش انسان، در آغاز بهار، است که نوروز خوانده و جشن گرفته شد. بدین سان موجودی حقوقمند و برخوردار از استعدادهای فضلها، آفریده شد که بنابر، سرشت بود و او که شجاعت زندگی را داشت، مسئولیت رهبری هستی آفریده را بر میزان عدل، بر عهده گرفت.

و در ایران امروز، ناحق و بی‌داد جای حق و داد را گرفته‌است. پنداری شجاعت زندگی و توان مسئولیت‌مندی رهبری زندگی بر میزان داد، جای به خود ناتوان انگاری و تن به تقدیر زورمداری سپردن داده است. باز هم بدتر، بسیاری از بسار خویش را به بی‌تفاوتی سپرده‌اند.

بنابر فضلها که شما زنان را است، شما را به نجات ایرانیان و ایران می‌خوانم و عرض می‌کنم نگران پایبندی حیات طبیعت و حیات ملی ایرانیان باشید و مسئولیت بازگرداندن ایران به راه رشد در استقلال و آزادی را بر عهده بگیرید.

تاریخ رشد و نیز انحطاط جامعه‌ها می‌گوید که، در همه جا، رشد جامعه با رشد زن، در استقلال و آزادی و عمران طبیعت و انحطاط با بی‌قدر و منزلت گشتن زن و بیان شدن طبیعت، آغاز گشته‌است. دلیل آن نیز این است که زن، بنابر این که آموزگار عشق است و بنابر این که همانند طبیعت بارور زندگی در رشد است، هرگاه منزلت‌مند باشد، نوبه نو کردن زندگی انسان را با آبادانی طبیعت هم‌آهنگ می‌گرداند. در تاریخ ایران که بنگریم، در وضعیت ایران معاصر که تأمل کنیم، جز این نمی‌بینیم که بیابان شدن طبیعت ایران، با دون انسان انگاری زن، همراه و همساز گشته است.

هرگاه عدل میزان می‌گشت و سنجش نه به قدرت که به حقوق ذاتی انسان انجام می‌گرفت، زن و مرد، منزلت، منزلت برابر می‌جستند. و هر دو، به یمن فضل هنرمندی زن که گشاینده افقهای جدید بر روی توان خلق انسان و باز کننده مدار رشد اوست و نیز به یمن فضل باروری زندگی که به رشد تحقق

پیدا می‌کند، جامعه ایرانی در می‌یافت که بدون رشد، زندگی گرفتار انحطاط و مرگ می‌شود و رشد در وطنی با طبیعتی رها در کام سیری ناپذیر بیابان، نامیسر می‌گردد.

بنابر این که نوروز روز میزان گشتن عدل، در جامعه ایران است، پس، باز باید گفت: هرگاه قدرت تنظیم کننده رابطه‌ها بگردد، میزان عدل بکار نبردنی می‌شود. از این رو، بر شما زنان است که زندگی را عمل به حقوق خویش بگردانید و فرزندان را خودانگیخته و حقوقمند بار آورید و مردان را به عمل کردن به حقوق خویش بخوانید. دوست داشتن و دوست داشته شدن حقی از حقوق انسان است و آموزگار دوستی که عشق پایدار است وقتی زندگی عمل کردن به حقوق و رشد می‌شود، شما نیست. پس به یمن استقلال و آزادی، ایران را کانون دوستی همه با همه بگردانید.

استادان، معلمان، دانشجویان و دانش آموزان!

تولیدکنندگان ارزشمندترین نیروهای محرکه دانش و فن، شما نیستید. یابنده راست راه رشدی که، در آن، نیروهای محرکه باید بکار افتند نیز شما نیستید. همسو کننده نیروهای محرکه تغییر، زنان و جوانان و کارگران و دهقانان، باز شما نیستید. وجدان علمی جامعه را همچنان شما غنی می‌گردانید، پس مسئول اول رشد ایران در استقلال و آزادی شما نیستید. و برداشتن مانع‌ها از سر راه رشد، بر عهده شما است. بر شما نیست که از مسئولیت بس ارجمند خویش بگریزید و برای مشکل استبدادی که چون آتش به ریشه حیات ملی ما افتاده‌است، راه حل‌های فردی بجویند. روا نیست رفتن از ایران و در سکوت فرورفتن. روا نیست ترک کارپهلوانان که شرکت در رهاندن ایران از استبداد و ساختن حماسه ملی، حماسه زندگی در استقلال و آزادی است، روا نیست روگرداندن از نوروز کردن روز ایرانیان، به رشد بر میزان داد و و داد. روانیست خویش را گرفتار شکنجه بی‌تفاوتی ساختن و ایران را در کام استبدادی رها کردن که بیابان را هم او به جان طبیعت سبز ایران انداخته‌است. همزادی حق و عدل را به باد ایرانیان بیاورید، بر حق بایستید و ایران را سرای امید و شادی و شجاعت بگردانید. چنان نکنید که جهانیان تنها صدای زندانیان سیاسی بشنوند: «استقلال، آزادی، جمهوری شهروندان». شجاعانه، صدا به صدای آنها دهید و بگذارید، فریاد رسای شما، «استقلال، آزادی، جمهوری شهروندان»، در جهان طنین افکند.

کارگران، دهقانان و مردمی که نان از کار خود می‌خورید!

در کارآمدن حق و میزان گشتن عدل به این است که هرکس از عمل خویش نان خورد. جامعه‌ای که در آن، روز میزان گشتن عدل نوروز شد، جامعه گدایان نبود. جامعه استثمارکنندگان و استثمار شوندگان نبود. جامعه‌ای نبود که، در آن، اقلیتی، ثروت ملی را از آن خود کند و از جمهور مردم توان کار کردن و کار ایجاد کردن بگیرد و



در فصل چهارم، چگونگی تغییر جای هدف با وسیله را بررسی می‌کنیم. توضیح این‌که بهنگام وضع تحریمها، می‌گفتند تحریمها وسیله‌ای هستند برای مجبور کردن ایران به رها کردن برنامه تولید بمب اتمی. اما اینک، نگاه داشتن ایران در بند تحریمها هدف و «خطر مجهر شدن ایران به اسلحه اتمی»، برای حکومت نتان یاهو و دولت سعودیها که متحد شده‌اند برای مسلط شدن بر تمامی خاورمیانه، وسیله گذشته است. همدستهای این اتحاد در امریکا نیز با این دو همدستانند.

در فصل پنجم، قسمت دوم نوشته ژاله وفا را در باره قراردادهای نفتی از نظر خوانندگان می‌گذرانیم. راه حلی که رژیم ولایت فقیه جسته‌است، بدین خاطر که حفظ خود را واجب واجبات و البته مقدم بر حقوق ملی ایرانیان، همان روش را ادامه می‌دهد که ببهانه دور زدن تحریمها در پیش گرفت: به حراج گذاشتن ثروت ملی که نفت و گاز است.

و در فصل ششم، خبرهای تجاوزها به حقوق انسان را گرد می‌آوریم:

هاشمی رفسنجانی و دیگر «سران فتنه» جبهه نئولیبرالها را تشکیل داده و در کار کودتای خزنده‌اند!؟

انقلاب اسلامی: فشار برای شتاب گرفتن روند حذف «سران فتنه» بیشتر و بیشتر می‌شود. در این ایام، هاشمی رفسنجانی بیشتر زیر حمله است. بنابر اطلاع واصل، خامنه‌ای و دستیاران او می‌پندارند، حذف او کار حذف دیگر «سران فتنه» را آسان می‌کند:

جبهه نئولیبرالها که هاشمی رفسنجانی و روحانی و خاتمی و میرحسین موسوی و کروبی رهبریشان می‌کند و ضرورت در اختیار سپاه قرار گرفتن گلوگاه اقتصاد کشور:

* «نظریه» ساز سپاه که خطر تصرف دولت توسط نئولیبرالها را سخت عاجل می‌یابد و چاره را در این می‌بیند که سپاه گلوگاه اقتصاد کشور را در اختیار بگیرد:

سازنده نظریه، شخصی است بنام شهریار زرشناس از توانمندان دهه ۶۰ است. او سالها سخنگوی انصار حزب‌الله و حزب‌الله بود و با نشریه‌هایی مانند صبح و یا نشانات الحسین و دیگر نشریه‌های افراطی همکاری داشته است. نزدیک به مصباح یزدی، سپاه پاسداران و جبهه پایداری

کودتای دائمی

است. ادعای او این است: پس از آنکه نئولیبرالها را بر می‌شمرد (از هاشمی رفسنجانی و روحانی و خاتمی و میرحسین موسوی و کسانی که در حکومت ایران بوده‌اند و هستند و سرش و...) وضعیت را این سان می‌بیند (به نقل از سایت برهان ۱۰ اسفند ۱۳۹۲):

«جالب است که همه این افراد متعلق به یک حلقه و در دولت مهندس موسوی فعال بودند. در حقیقت، سرخ همه آن‌ها در دولت‌مردان دولت موسوی به چشم می‌خورد. از طرفی، نیروهای انقلابی سردرگم و بی‌برنامه و دچار روزمرگی بودند. در نتیجه، انقلاب به

جای اینکه اقتصاد عدالت‌محور ایجاد کند، نئولیبرالیسم اقتصادی ایجاد کرد. در عرصه فرهنگی نیز نقطه قوت انقلاب به نقطه ضعف آن تبدیل شد و بازی را به دست آن‌ها سپرد.

در مجموع، گلبت روشن‌فکری ایران زیر چتر نئولیبرالیسم قرار گرفت که پدیده بسیار عجیبی بود. در تاریخ روشن‌فکری ایران، از سال ۱۳۲۰ قمری، هرگز دیده نشده روشن‌فکری زیر چتر یک آیدئولوژی به وحدت برسد. چپ‌ترین چپ و راست‌ترین راست همگی در نئولیبرالیسم به وحدت رسیدند. این اتفاق نظر بسیار پر معنی است.

* چرا نئولیبرالیسم از نوعی که چهار بعد واقعیت اجتماعی را به تصرف حزب سیاسی مسلح در می‌آورد، خطرناک‌تر است؟

حقیقت اول این است که زرشناس نظر فرماندهی سپاه باز می‌گوید. بنابر این که قدرت میل به فراگیر شدن دارد، فرماندهی سپاه نیز می‌خواهد هر چه بعد واقعیت اجتماعی را تصرف کند تا جامعه ایرانی بطور کامل به مهارش درآید. این هدف، سپاه را تاگزیر می‌کند کودتای دائمی را رویه کند. از اقتصاد، حدود ۷۰ درصد در مهار سپاه است، لاید گلوگاه اقتصاد کشور نفت و نظام بانکی است و سپاه لازم می‌بیند که این دو را نیز تصرف کند. در حکومت احمدی نژاد بر وزارت نفت سید انداخت. رای ۷ درصدی که سعید جلیلی بدست آورد، آنهم در انتخابات مهندسی شده، مسلم کرد که نه تنها آن بخش از مردم که رای دادند که اصول گراها و اصلاح طلبهای رژیم نیز نگران کودتای دائمی سپاه هستند و نمی‌خواهند ولایت مطلقه فقیه، در حاکمیت کامل سپاه بر بعدهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی کشو، ناچیز شود.

حقیقت دوم این است که نئولیبرالیسم چیزی جز بعدهای چهارگانه جامعه را به قدرت زیادت و تمرکز طلب سپردن نیست. فوکو، فیلسوف فرانسوی، درباره نئولیبرالیسم گفته است: «نئولیبرالیسم، افزون بر بعد اقتصادی، بعدهای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی جامعه را نیز به سازو کار باز می‌سپرد». اما سازو کار بازار، جز تنظیم رابطه با قدرت (رابطه قوا میان عرضه کنندگان و میان آنها و تقاضا کنندگان و میان تقاضا کنندگان که گویا از رهگذر رقابت آزاد، به نقطه تعادل می‌رسد) نیست. بدین قرار، خطرناک‌ترین شکل نئولیبرالیسم، آن است که قدرت تنظیم کننده فعالیتها و رابطه‌ها، یک حزب سیاسی مسلح می‌شود.

حقیقت سوم این است که آنچه در روسیه و اروپای شرقی و چین در دوران مانو تجربه شد، نه نظر مارکس، که نئولیبرالیسمی بود که جانبدار نوعی عدالت اجتماعی نیز بود. در آغاز، شاخص نئولیبرالیسم از لیبرالیسم، ویژگی عدالت اجتماعی بود. شکست آن تجربه حزب کمونیست چین را ناگزیر کرد، تن به رها کردن بعدهای اقتصادی (بیشتر) و اجتماعی و فرهنگی

(کمتر) بدهد.

حقیقت چهارم این است که بنابر تجربه‌های روسیه و اروپای شرقی و چین دوران مانو و نیز بنابر این واقعیت که نئولیبرالیسم آندیشه راهنمای نئولیبرالیسم سرمایه‌داری است و در این استبداد فراگیر، نه مالکیت سرمایه که مالکیت تصمیم‌گیری در باره تنظیم رابطه‌های قوا و فعالیتها بنابر توقعات قدرت در جریان بزرگ شدن و تمرکز و انباشت است که نقش دارد، تسلط حزب سیاسی مجهز به قدرت نظامی و قوای سرکوب، سخت خطرناک‌تر و ویرانگر تر است. چرا که این حزب خود را نماد قدرت می‌انگارد و توقع اول آن بیشتر کردن روزافزون مهار جامعه در هر چهار بعد سیاسی و اجتماعی و اقتصادی

و فرهنگی است. و چنین مهارى بدون تخریب روزافزون نیروهای محرکه و تشدید فقر و فقر میسر نیست. وضعیت ایران از کودتای خرداد ۶۰ بدین سو، جز این را نمی‌گوید. در کودتای خزنده‌ای که ۳۰ خرداد ۶۰، حاکمیت ملاتاریا و حزب سیاسی مسلح را جانشین ولایت جمهور مردم کرد، سپاه نقش تعیین کننده جست. از آن زمان تا امروز، در وضعیت و موقعیت کودتای دائمی است. تنها استقرار ولایت جمهور مردم می‌تواند سپاه را از وضعیت و موقعیت کودتای دائمی خارج کند.

انقلاب اسلامی: «نظریه» لزوم در اختیار گرفتن گلوگاه اقتصاد کشور توسط سپاه گویای این واقعیت است که سپاه در وضعیت و موقعیت کودتای دائمی است. در این وضعیت و موقعیت، حذف «سران فتنه» لاجرم تقدم می‌یابد. از کودتای خرداد ۶۰ و بنی صدر لیبرال بودند و باید حذف می‌شدند. امروز، کسانی نئولیبرال خوانده می‌شوند که آن روز خود را «انقلابی» می‌خواندند و به دروغ، بنی صدر را لیبرال و کودتا پر ضد او را موجه می‌شمردند. آن روز، آنها دست بکار کودتای خزنده بودند و خمینی گفت: بنی صدر می‌خواست مرا دیکتاتور کند! و امروز، دستگاه تبلیغاتی در خدمت کودتای دائمی، آنان را منتهم به کودتای خزنده می‌کند. هاشمی رفسنجانی و ... را برانداز می‌شناسد و به حذف آنها اولویت می‌دهد. آیا نزاع در رژیم میان طرفداران الگوی چینی و الگوی استالینی است؟!:

«فتنه‌گران دولت در سایه تشکیل داده‌اند و قصد کودتای دائمی دارند؟ ادعای رسالت کدام واقعیت را می‌پوشاند؟»

انقلاب اسلامی: ۱۹ اسفند ۱۳۹۲، روزنامه رسالت، متعلق به دستگاه تبلیغاتی خامنه‌ای، خیرازدولت در سایه‌ای داده‌است که از قرار، کسانی آن را تشکیل داده‌اند که به قول زرشناس، نئولیبرال و درکار تصرف دولت هستند. نخست «خبر» رسالت را بخوانیم:

* «بقایای جریانات شکست خورده در نوطنه‌ها و فتنه‌های گذشته» که «دولت در سایه» را تشکیل داده‌اند، کیانند؟:

در ۱۹ اسفند ۱۳۹۲، روزنامه رسالت این «گزارش» را انتشار داده است: از قرائن و شواهد چنین برمی‌آید که بقایای جریانات شکست خورده در

نوطنه‌ها و فتنه‌های گذشته حاشیه امنی یافته‌اند و «دولت در سایه‌ای» تشکیل داده‌اند تا با استفاده از نفوذ خویش در برخی دولتمردان و جامعه، اهداف شوم و براندازانه خود را بگیری کنند (۱). اگر چه در میان گردانندگان این دولت در سایه، تفاوت‌هایی را از نظر دیدگاه و اهداف می‌توان مشاهده کرد اما فصل مشترک جملگی را باید در این واقعیت تاسف آور جویا شد که آنان کافران را به عنوان دوست و سرپرست خود، جایگزین مومنان کرده‌اند و عزت حقیقی را که فقط از آن خداوند متعال است، نزد کفار و سردمداران نظام سلطه جهانی جستجو می‌کنند. هر چند برخی از آنان ممکن است به ظواهر ارزش‌های دینی پایبند باشند (۲).

پیامد این دوگانگی، مجموعه‌ای از هتجارشکنی‌ها و بدعت‌های فرهنگی در دو عرصه سیاست داخلی و خارجی است. در عرصه سیاست خارجی، چراغ سبز نشان دادن به دشمن، سکوت در برابر برخوردهای تحقیرآمیز آمریکا و اسرائیل، شبیه سازی ایران و اوکراین، ارتباط و دیدار و گفتگوهای پنهان با آمریکا از جمله تلاش‌های این افراد خودباخته است. (۳)

در عرصه داخلی هم، سپاه نمایی اوضاع کشور، تضعیف روحیه دولتمردان و مردم و ترسانیدن آنان از دشمن، کمربند کردن مرز کفر و ایمان، تضعیف غیرت دینی و ترویج اباحه گری، شکستن حرمت مقدسات، بی‌تفاوتی نسبت به هجوم به شاخصه‌های استقلال کشور تبلیغ فرهنگ دشمن، تلاش برای تغییر ذاتفه فرهنگی مردم از اسلام به کفر، تلاش برای ایجاد اختلاف بین اقوام و مذاهب، ناچیز انگاشتن دستاوردهای علمی کشور بخصوص دستاوردهای دانشمندان شهید، نمونه‌هایی از نوطنه‌های فرهنگ ستیزانه دولت در سایه است. (۴)

شکته دولت در سایه، با برنامه ریزی تشکیلاتی می‌کوشد مانع توجه دولت به مشکلات اساسی مردم بخصوص مشکلات اقتصادی و معیشتی آنان شود و در مقابل تلاش می‌کند با طرح مسائل و موضوعات غیر ضروری و انحرافی از قبیل دفاع از حقوق فرقه‌های "ضاله" از زبان برخی وابستگان تریبون دار خود، چنین وانمود کند که دولت سرگرم بازی‌های سیاسی و دغدغه‌های روشنفکر مابانه و اشرفی و دردهای بی‌دردی خود می‌باشد و مدبرینی جهادی برای کاهش مشکلات معیشتی مردم اعمال نمی‌کند. (۵)

همچنین تحقیر نیروهای مومن، بخصوص نسل جوان و متدین و کارشکنی در زمینه حضور و بالندگی آنان از طرفی و میدان دادن به افراد خودباخته و خود فروخته از طرف دیگر نیز، از جمله سیاست‌های دولت در سایه است. در عرصه رسانه‌ای هم این شبکه تلاش می‌کند با برداشتن فیلترینگ در فضای مجازی، زبان دشمن را در جامعه ما درازتر کند و یا بار دیگر به روزنامه‌های زنجیره‌ای میدان تش آفرینی بدهد و در حوزه کتاب هم امکانات نظام اسلامی را در خدمت متاخرین و متقدمین به کار بگیرد که عمر و قلم خویش را در جهت مقابله با فرهنگ اسلامی و باورهای ملت ایران تلف کرده‌اند و با انکار ضروریات دین مقدس اسلام و آسائه آدب به باورهای اعتقادی سیاسی مردم، ثابت کرده‌اند که دیدگاه هاشمان با فرهنگ مردم ایران گمترین سنجی ندارد. (۶)

در گستره فیلم و سینما هم تلاش دولت در سایه، منزوی ساختن فیلم‌های ارزش مدار است. اما از فیلم‌هایی حمایت می‌کند که خیانت زن و شوهر به یکدیگر، یا صرف مشروبات الکلی و با ترسیم چهره‌ای سپاه از جامعه ایران، در آن به نمایش گذاشته می‌شود تا مبادا



در تحقیر ملت ایران از عوامل صهیونیست هالیوود عقب بماند. (۷)
 در عرصه مدیریت، سیاست دولت در سایه، تلاش برای احیای کانون های صنفی متخله است و در عین حال برای حذف مدیران کارشناس و متدین و خدوم کوشش می کند تا زمینه را برای انتصاب افراد غوغا سالاری فراهم سازد که از مدیریت به عنوان فرصتی برای ایجاد تشنج در جامعه سوء استفاده می کنند. (۸)
 قابل توجه آنکه یکی از مهم ترین توطئه های دولت در سایه، طراحی کودتای خزنده و نرم از درون نظام است و نقشه هایی برای نفوذ افراد وابسته به خود در مجلس خبرگان، مجلس شورای اسلامی و پست های کلیدی مدیریتی در سر می پروراند. (۹)

انقلاب اسلامی بنابر ادعای رسالت، جبهه های از شکست خوردگان در توطئه های پیشین تشکیل شده و به ۸ رشته عملیات مشغولند و هدفشان براندازی رژیم ولایت مطلقه فقیه از درون، از راه کودتای خزنده است. دانستی است که در خرداد ۶۰، تحت رهبری خمینی، سران حزب جمهوری اسلامی، بهشتی و هاشمی رفسنجانی و خامنه ای و... با بکار گرفتن دادگاه انقلاب و سپاه و در پی سازش پنهانی با جمهوریخواهان امریکا (اکتبر سورپرایز)، دست به کودتای خزنده زدند. رئیس جمهوری، در کارنامه، مرحله های آن کودتای خزنده و منصفیت آن را به مردم معرفی می کرد. عجز خمینی و فرزندان و دستیاران خمینی در دفترش. اینک تشکیل دهندگان دولت بسایه را آ تاریکی ابهام به روشنایی باز آوریم:

هاشمی رفسنجانی و خانمی، میرحسین موسوی و کروبسی و موسوی خوینی ها و یکچند از «وزیران» روحانی تشکیل دهندگان دولت در سایه مورد ادعای رسالت هستند:

۱- اگر رسالت اسم نمی برد، دیگر ارگانهای تبلیغاتی خامنه ای اسم می برند. غیر از «تحلیل» زرنشاس، ارگانهای دیگر نیز هاشمی رفسنجانی را کسی می داند که در حکومت نفوذ دارد و سیاست خود را پیش می برد. در شماره گذشته انقلاب اسلامی، قول منتسب به هاشمی رفسنجانی را آوردیم: نسبت به عملکرد خود در دهه ۶۰ پشیمانم و بساط ولایت فقیه را بر می چینم. بعد از جنبش سال ۸۸ سپاه و اواواک، سازمان نمای «فتنه» را تهیه و انتشار دادند. هاشمی رفسنجانی در رأس این سازمان نما قرارداداش و خانمی و میر حسین موسوی و کروبسی سران سه شاخه بودند که به هاشمی رفسنجانی وصل می شدند. هاشمی رفسنجانی شاخه خاص خود را نیز می داشت.
 ● در ۱۸ اسفند، هم زمان با انتشار «گزارش» رسالت، صدیقی، «امام جمعه» موقت تهران، در اهواز، بهنگام سخنرانی برای روحانیان و طلاب این شهر، گفته است:
 «مدیریت گفتاری و سعه صدر اعجاب آور مقام معظم رهبری همواره دسیسه های دشمنان را در جنگ نرم و توطئه عوامل داخلی و گردن کلفت هایی که برخی از آن ها در آستین امام خمینی (ره) مار بودند و بعدها تبدیل به اژدها شدند و امروز دارای امکانات و تجارب فراوانی هستند، نابود ساخته و نظام اسلامی ایران را از فتنه های خطرناک براندازی عبور داده است.»
 باز او، نام هاشمی رفسنجانی را بر زبان نمی آورد اما پیش از این، آن مار که اژدها شد، معرفی شده بود: هاشمی رفسنجانی. باوجود این، بتازگی نیز، معرفی شده است:

کودتای دائمی

● یک روز بعد از انتشار «گزارش» رسالت، در ۱۹ اسفند ۱۳۹۲، این خبر در سایت مردم ریپورت انتشار یافته است:
 بخشی از اواواکی ها که در رد صلاحیت هاشمی رفسنجانی در انتخابات اخیر ریاست جمهوری نقش فعال داشته و هم چنان در اوواک فعال هستند، پس از مصاحبه اخیر هاشمی رفسنجانی، با روزنامه آرمان، مجدداً گفته اند یک بار دیگر ارزیابی ما از هاشمی به عنوان یک فرد برانداز تأیید شد!
 طبق همین شنیده آنها در ارزیابی های محرمانه خود هاشمی را فردی برانداز معرفی کرده بودند. آنها معتقدند هر کس که چه با اصل ولایت فقیه و چه با شخص ولی فقیه کنونی مخالف باشد برانداز است. ولی فقیه کنونی مخالف باشد برانداز است. طبق تحلیل آن ها ملی - مذهبی ها، طرفداران آیت الله منتظری، هاشمی رفسنجانی و بخش زیادی از اصلاح طلب ها برانداز محسوب شده بودند. آن ها با این تحلیل به شورای نگهبان فشار آوردند که هاشمی را رد صلاحیت کنند.
 اخیراً، با استناد به بخشی از مصاحبه هاشمی با روزنامه آرمان، اینان گفته اند یک بار دیگر ارزیابی ما تأیید شد. در مصاحبه، هاشمی رفسنجانی، در پاسخ به این پرسش، «دانشگاهیان گله دارند که فضا برای بیان آزادانه انتقادات مناسب نیست. شما چه توصیه ای به دانشگاهیان دارید؟»، گفته است:
 «من این را به همه می گویم و دانشگاهی و غیردانشگاهی ندارد. اگر ما توقع داریم که جامعه مان بهتر شود، باید ریسک هم بپذیریم. اگر همینطور فکر کنیم، هیچ کاری نمی کند. باید نظرات آزادانه البته در چارچوب های قانونی و شرعی بیان شود. باید نظرها را بگویم. آنها که قبول دارند، فکرشان را بگویند. نمی شود فکر را که سر کوب کرد. اکثریت بگویند. نقش گانندی در هند این بود که به مردم می گفت یکی را می گیرند، دنبالش را بگیرد و بگوید که مرا هم به زندان ببرید. آنکس ها آمدند بین دو شهر به همه درختان یک سرن با یک مرده آویزان کردند، باز گانندی به مردم گفت که بروید. واقعا آن قدر مردم در زندان جمع می شدند که دیگر کسی نمی توانست زندانی کند! اگر عموم، عمومی که می گویم نه همه مردم، آنهايي که می فهمند، حرف حقیقت را بزنند، اتفاق نمی افتد و هیچ کس هم جرات نمی کند که به مردم ظلم کند.»
 بدین قرار، کسی که در دهه ۶۰ اعدام را تنها چاره می دانست و بعد از مرگ خمینی نیز «خط فرمز» کشید و تا هر کس سخنی می گفت که به ذائقه او خوش مزه نمی داد، گرفتار زندان و شکنجه و محکومیت های سنگین می شد، اینک رهنمود گانندی را به دانشگاهیان می آموزد! البته در «چارچوب های قانونی و شرعی». او خوب می داند که در این چارچوبها، آزادی سخن وجود ندارد. سخن او جز این معنی نمی دهد: از من پیروی کنید!
 ۲- یادآور می شود که ۲۱ پرشی که «جبهه پایداری» (تکیه گاه اصلی خامنه ای) به مجلس داد، نیمی مربوط به رابطه با امریکا بود. در شماره پیش از آن پرسشها نیز ایهام زدائی شد و روشن گشت که روحانی امریکا را کدخدای دنیای می داند و ظرفی و صالحی متهم به زمینه سازی سازش با امریکا شده اند. در متن منتشره توسط رسالت، کسانی که در حکومت روحانی نفوذ دارند (هاشمی رفسنجانی و خانمی خصوصاً) نیز جریان سیاست امریکا در ایران بشمارند. بدیهی است رسالت نمی تواند تمام حقیقت را بگوید. زیرا درمجاها ای کتبر سورپرایز و ایران گیت خامنه ای همکار هاشمی رفسنجانی بود و گفتگوهای محرمانه با امریکا، پیش از انتخابات ریاست جمهوری را، ولایتی، مشاور خامنه ای تصدی کرده است.
 ۳ و ۴- هر گاه به آنچه ارگانهای تبلیغاتی نخست وزیر ماندن میر حسین موسوی، خمینی بود. با آنکه خامنه ای گفته بود با «انتخاب» دوباره به ریاست جمهوری، موسوی را از نخست وزیری برکنار می کند. خمینی او و مجلس را مجبور کرد

● در ۱۹ اسفند ۹۲، شخصی به نامه محسن مونی شریف، «رئیس حوزه فرهنگی»، دوره هاشمی رفسنجانی را، دوره ای می داند که در آن، هجوم فرهنگی شروع شده و خامنه ای هشدار داده اما به آن وقتی نهاده نشده است: «۲۰ سال پیش، هشدار رهبری در باره تهاجم فرهنگی را نشنیدند و امروز آنچه را می کنند و می نویسند که دشمن انتظار دارد». اما ۲۰ سال پیش، هاشمی رفسنجانی رئیس جمهوری بود و الکتونی سیاسی/اقتصادی که بکار می برد، استبداد سیاسی و لیبرالیسم اقتصادی (مدل چینی) بود.
 ● اشرافی گری را نیز هاشمی رفسنجانی بانی بوده است. از آن زمان تا این زمان، همواره او را بعنوان بانی اشرافی گری در «نظام جمهوری اسلامی» سرزنش کرده اند. نوشته انبارلونی در رسالت (۲۰ اسفند ۹۲) و در «نقد» روحانی، با آنکه نام هاشمی رفسنجانی برده نمی شود، اما این او است که دارد معرفی می شود.
 ● ظریف و همکاران او کسانی هستند که با امریکا روابط محرمانه دارند. الا این که گفتگوهای محرمانه با امریکا را ولایتی و صالحی، به دستور خامنه ای، پیش از انتخابات مهندسی شده ۲۴ خرداد ۹۲، انجام داده اند. اما کیهان مرتب مدعی است که رهبری «فتنه» در لندن قرارداد. «سراغه فتنه» از واشنگتن و تل آویو رهبری شده اند. در امریکا و انگلستان، شماری از «اصلاح طلبان» سر می برند که از دید کیهان و نیز زرنشاس، کسانی هستند که در کار تصرف دولت از درون هستند. زرنشاس یکچند از آنها را این سان معرفی می کند:
 «این گروه در دهه ۶۰ به مهره چینی در وزارت ارشاد و علوم کاملاً موفق به این کار (بازسازی بعد فرهنگی - سیاسی غرب زدگی شبه مدرن) شدند. همچنین جریان شورای عالی انقلاب فرهنگی را به ذفت تغییر مسیر دادند. من فکر می کنم عبدالکریم سروش، خانمی، رضا تهرانی، شمس الواعظین و به طور کلی «حلقه ی کیهان» و «کیهان فرهنگی» نقش بسیار مؤثر و زیر کانه ای بازی کردند. این عده با بازسازی سیستم فرهنگی خود، به بخشی از سیستم سیاسی تبدیل شدند. به علاوه پس از سال ۶۸ سیستم اقتصادی را هم بازسازی کردند. در این بازسازی، مدلی که این بار ظهور کرد، نه لیبرالیسم کلاسیک بود و نه سوسیال دموکراسی بود، بلکه مدل «نولیبرالیسم» بود.
 در تمامی دقیق، بازسازی مدل اقتصادی به فرهنگ قدرت داد و سیستم فرهنگی نیز زمینه سازی سیستم اقتصادی را فراهم کرد. از طرفی، بخش سیاسی حاضر در حاکمیت به هر دو کمک می کرد. به همین دلیل، حلقه ی پروکرات های دهه ۶۰ (که ادعا می کردند گرایش های چپ دارند) عامل اجرای «نولیبرالیسم اقتصادی» از سال ۶۸ به بعد می شوند.
 این گروه با تمام شعارهای رنگارنگ دهه شصتی شان، زمینه ساز تهاجم فرهنگی می شوند. اساساً قوی ترین عنصر تهاجم فرهنگی در دل خود نظام جمهوری اسلامی، در وزارت ارشاد و علوم دهه ۶۰ بود. این ها آن چنان نیروسازی و مهره چینی کرده بودند که بدنه وزارت خانه ها قابل شکستن نبود، چون کاملاً از نیروهای خودشان اشباع بود. در واقع از دهه ۶۰، مهندس موسوی نخست وزیر کشور بود و ما امروز متوجه می شویم که چرا آن زمان عده ای اصرار داشتند مهندس موسوی نخست وزیر شود. ما امروز متوجه می شویم که شهید آیت چرا مخالف مهندس موسوی بود. ما امروز متوجه می شویم چرا اصرار به مهندس موسوی این قدر زیاد بود.»
 طرفه این که اصرار کننده اصلی بر نخست وزیر ماندن میر حسین موسوی، خمینی بود. با آنکه خامنه ای گفته بود با «انتخاب» دوباره به ریاست جمهوری، موسوی را از نخست وزیری برکنار می کند. خمینی او و مجلس را مجبور کرد

اصول گرایان، بخصوص طیف مصباح یزدی، سینما و هنر را دست آویز حمله تبلیغاتی به روحانی و هاشمی رفسنجانی و «فتنه گران» کرده اند. از جمله، شرکت دادن هنر پیشه ها در تبلیغات انتخاباتی دست آویز آنها است. اصول گراها می گویند خانه سینما در سال ۱۳۷۲ موجودیت پیدا کرده (دوره هاشمی رفسنجانی) و در سال ۷۶ «انتخاب» خاتمی به ریاست جمهوری) وسیله کاز سیاست بازانی شده است که سرانجام «فتنه ۸۸» را بوجود آوردند.
 ۹- اما کسانی که از هم اکنون در تدارک «انتخابات» مجلس و مجلس خبرگان هستند، باز روحانی و حکومت او و هاشمی رفسنجانی و دیگر «سران فتنه» هستند. دستگاه خبرسازی که کیهان است، مرتب در باره تهیه لیست نامزدها برای این دو مجلس توسط این اشخاص، «خبر ویژه» می سازد و انتشار می دهد. بنا بر این «خبرهای ویژه»، هدف این است که روحانیان جوان و مستقل از خامنه ای وارد مجلس خبرگان کنند و در مورد مجلس دهم، نیز قصد این است که مجلسی از جنس مجلس ششم بوجود بیاورند.
 ۱۰- از راه اتفاق نیست که در «گزارش» رسالت، خبری از مردم ایران و تشریحی که در انجام گرفتن و یا نگرستن این «کودتای» قرار است و یا می تواند برعهده بگیرند، نیست. در حقیقت، امر مهمی رخ داده است و آن نقش پیدا کردن مردم در تقابل قوا در رژیم است. این نقش را مردم با «انتخاب» خاتمی و سپس در «انتخابات» خرداد ۸۸ و کمتر در «انتخابات» ریاست جمهوری خرداد ۹۲، یافته اند. الا این که تغییر مهمی در این نقش پیدا شده است: مردم کمتر منتقل و بیشتر فعال شده اند.
 ● یک طرف که محورش «ولایت مطلقه فقیه» و خامنه ای است، تمام توان خود را بکار می برد که مردم بی نقش شوند و در مواردی که «نظام» احتیاج دارد، نمایش «حضور مردم در صحنه» داده شود. این طرف تمامی ابزار حکومت کردن را در اختیار دارد و حضور فعال مردم در صحنه را مزاحم می داند. اگر مصباح یزدی، باردیگر، مردم را فاقد رأی می داند و می گوید خمینی از راه مصلحت، به زبان غربی ها از خمینی را «حق رأی» مردم سخن می گوید، از راه اتفاق نیست. انتخابات ریاست جمهوری، با آنکه مهندسی شده بود، برای چندمین بار مسلم کرد که ولایت مطلقه فقیه و «اقتدار گراها»، زیر د در صد دارندگان شرایط رأی دادن، بیشتر رأی ندارند. در برابر،
 ● تحریم فعال انتخابات از سویی و نوع رأی دادن آنها که رأی دادند از سوی دیگر، معلوم کردند که مردم ایران بطور روزافزون به خود نقش فعال می دهند.
 ● آن بخش از رژیم که «گزارش» رسالت متهمانان می کند که در کار کودتای خزنده هستند، نه در دوره هاشمی رفسنجانی، هستند که به مردم جز برای ایفای نقش در نمایش های رژیم، نیاز ندارد و نه در دوره خاتمی هستند که از آنها بمتابه وسیله فشار بر او معامله در بالا استفاده کند. اگر امروز، کلمه مردم از دهان هاشمی رفسنجانی نمی افتد، بخاطر آن است که او و دیگر «سران فتنه» در معرض حذف شدن اند. بنا بر این، ناگزیر می باید به نقش فعال مردم تن بدهند. از این رو است که از انقلاب تا امروز، یکبار و برای اولینبار است که هاشمی رفسنجانی به یاد رهنمود گانندی می افتد و از مردم می خواهد حرف خود را بزنند و اگر کسانی را زندانی کردند، دیگران نیز خود را نامزد زندانی شدن بگردانند. پیش از او، طرفداران میر حسین موسوی، در توجیه نقش منتقل و جنبش شکن خود گفته بودند: باید این کار را می کردیم تا که نظام برجا بماند.
 این تغییر رفتار گویای درستی هدف (استقرار جمهوری شهروندان) و روش (ورود مردم به صحنه در مقام تغییر یابنده و تغییر دهند) است. به کوشش می باید ادامه داد تا که بی تفاوتها خوبتر شوند و مسئول بیاوند، آنها که گمان می کنند در محدوده رژیم اصلاح میسر است از این گمان ایران



کودتای دائمی

*** گزارش از ایران: فشار به روحانیون مبارز و گروه‌های سیاسی «طرفدار نظام» به تبری از «سران فتنه»:**

به روحانیون مبارز فشار شدید وارد می‌شود تا که از «سران فتنه»، یعنی هاشمی رفسنجانی و خاتمی و کروبی و موسوی خویندی‌ها تبری بجویند و سرسپردگی خود را به خامنه‌ای اظهار کنند. تهدید شده‌اند که در غیر این صورت، طرد می‌شوند و همه امتیازهای تعلق داشتن به رژیم را از دست می‌دهند. دستگاه خامنه‌ای از روحانیون مبارز خواسته است اصلاحات زیر را در خود اعمال بیاورد:

۱- از آنجا که مخالفت با ولایت فقیه و شخص رهبر، ارتکاب عمل براندازی است، اعضای مجمع روحانیون مبارز می‌باید اعتقاد قلبی و عملی خود را به ولایت فقیه و اطاعت خویش را از رهبر، اظهار کنند و بر اندازها را طرد کنند.

۲- جمعی باید از همراهی با «فتنه سال ۸۸» توبه و ابراز پشیمانی کند. در پی تقلب بزرگ در انتخابات ۸۸، مجمع کمیته صیانت از آرای مردم را تشکیل داد و محتمل‌ترین ریاست آن را برعهده گرفت. و در ۲۳ خرداد ۸۸، مجمع بیانیه‌ای را انتشار و در آن، خواستار ابطال انتخابات تقلبی شد. و با آنکه، در ۲۹ خرداد، خامنه‌ای به مردم اعلان جنگ داد و گفت اجازه جمعیت کثیری را نمی‌دهد، مجمع مردم را به تظاهرات ۳۰ خرداد دعوت کرد. بدین ترتیب، رودررویی «ولی‌امر مسلمین جهان» قرار گرفت.

در پی به ریاست جمهوری رسیدن روحانی، روحانیون مبارز بیانیه‌ای صادر و از تقلب بزرگ در انتخابات سال ۸۸ چشم پوشیدند: «انتخابات اخیر ریاست جمهوری که به استقرار دولت محترم جناب آقای دکتر روحانی انجامید یکی از فرازهای بلند و تاریخی بود که ملت ما آنرا طی کرد و در بنام این رویداد مبارک شایسته است که زنگار خاطره‌ها زوده‌شود و همگان دلگیری‌های خود را به تقویت دلبستگی به انقلاب و ایران و سر بلندی کشور و رفع مشکلات مردم مبدل سازند و بر آثار سوء ناروانی‌ها که در جریان انتخابات پیشین و پس از آن روی داد خط پایان بکشند و این انتخابات را پایان آن دوره سخت و تلخ بدانند و با باز شدن فضای همدلی و رفع حصر و حبس‌ها امید و روحیه مساعدی را که در اثر انتخابات ایجاد شده است تقویت کنند و همگی دست در دست هم به سوی آینده‌ای بهتر پیش برانند».

خامنه‌ای نه تنها این بیانیه را کافی نمی‌بیند، بلکه آن را همسنگی با «سران فتنه» و گذشت از خطای خامنه‌ای تلقی می‌کند. بنا بر این، فشار می‌آورد که مجمع روحانیون مبارز میان طرد از رژیم و «اصلاح خود»، یکی را انتخاب کند.

۳- مجمع روحانیون مبارز متهم است به این که از دوره هاشمی رفسنجانی بدین سو، خرش فکری و رفتاری ۱۸۰ درجه‌ای کرده است. تا آن زمان، بستگی کامل به «رهبر» - که البته خمینی بود و نه خامنه‌ای - داشت و از آن پس، در برابر «رهبر» قرار گرفته است. آن زمان، بلحاظ اقتصادی چپ بود و اینکه لیبرال شده است. موضع ضد استکباری قاطع داشت، امروز موافق تعامل با امریکا است. آن زمان با «نهادهای انقلاب» همکاری کامل داشت و امروز در برابر آنها قرار گرفته است. هر گاه می‌خواهد جایگاه خود را در «نظام» باز یابد، باید به مواضع پیشین بازگردد.

۴- بعد از «انتخاب» روحانی به ریاست جمهوری، مجمع همچنان دست به اقداماتی زده است که سبب ماندن در ازوا هستند: از آن جمله اند حمایت از خاتمی و تلاش برای «عشق آفرینی» در انتخابات مجلس آینده و رفتن به مقبره خمینی همراه حسن خمینی و نامزد کردن او برای عضویت در مجلس خبرگان و رهبر شدن بعد از مرگ خامنه‌ای. این کار آخری نابخودنی است مگر به تبری کامل.

ویران‌ساز، رها کردند و جمهور مردم خوشتن را شهروند بشناسند و برای استقرار جمهوری شهروندان برخیزند. و وحشت مصباح یزدی و خامنه‌ای از این است که ایرانیان خوشتن را حقوقمند بیابند و دولت حقوقمند مطالبه کنند.

در حال حاضر، در رژیم، دو جبهه رویارویند: جبهه استبداد سیاسی و استبداد اقتصادی و فرهنگی و جبهه استبداد سیاسی و اقتصاد و فرهنگ لیبرال. رویارویی خامنه‌ای با هاشمی رفسنجانی، رویارویی این دو جبهه است. اما رشد اقتصاد ایران بطور خاص و رشد جامعه ایران در هر چهار بعد سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، بدون شهروند گشتن مردم ایران، ناممکن است.

انقلاب اسلامی: پس باید هاشمی رفسنجانی، هم بلین خاطر که کارگردان کورتای خرنده است و هم بدین لحاظ که در رأس فتنه گران است و باید حذف شود، اما ج اول حمله‌های تبلیغاتی باشد:

متصدیان کودتای دائمی در تدارک حذف هاشمی رفسنجانی و دیگر «سران فتنه»:

وحشت مصباح یزدی و فشار بر مجمع روحانیون مبارز برای تبری علنی از «فتنه گران»:

*** مصباح یزدی می‌گوید روحانی نباید سخنی را بگوید که بنی‌صدر هم جرأت گفتنش را نداشت!:**

۱۳ اسفند ۹۲، به گزارش رجا نیوز، مصباح یزدی گفته است:

«پایه ایدئولوژیک فتنه ۸۸ در لندن شکل گرفت و در واقع کسانی که پایه‌گذار آن فتنه بودند، در انگلستان تحصیل کرده بودند و پایه‌های ایدئولوژیک آنها، همانجا شکل گرفته بود. شایسته است عده‌ای بر نامه‌های مطالبات راهبردی و استراتژیک انگلستان را مطالعه کنند تا به صورت مستند مشخص شود دشمن از کجا قصد نفوذ دارد. ریشه تفکر بسیاری از کسانی که در آنجا تحصیل کرده‌اند، به یکدیگر شباهت دارد و چه بسا این مسأله از راه‌های نفوذ دشمن برای براندازی اسلام و انقلاب اسلامی است. هر چند این اشخاص متوجه این مسأله نیستند.

اگر امروز نیز بحث حقوق شهروندی مطرح می‌شود که در آن بهائی و مسلمان، انقلابی و ضد انقلاب بپروند، از همان تفکر ناشی می‌شود. لذا باید احساس خطر کرد وقتی بعد از گذشت ۲۵ سال از انقلاب اسلامی، عالی‌ترین مقام کشور بعد از رهبری، سخنی بگوید که بنی‌صدر هم جرأت گفتن آن را نداشت. هر چند این عده سخن خود را در لاف و به صورت غیر مستقیم بیان می‌کنند».

انقلاب اسلامی: مصباح یزدی، بنا بر رویه، وارونه حقیقت را می‌گوید و با تناقض زدایی، پوشش دروغ دریده و حقیقتی آشکار می‌شود که او می‌پوشاند:

۱- بنا بر اسنادی که، پیش از این،

جمهوری اسلامی نیست. همین کارها را کردیم که هاشمی رفسنجانی می‌گوید دولت نامشروع. باید به هاشمی بگویم نامشروع تو هستی و تمام کس و کارت. به قرآن کودتا شده! و انقلاب به خطر افتاده است.

۲۲ اسفند ۹۲، محمد رضا باهنر، «رئیس جبهه خط امام و رهبری» گفته است: «نامشروع اعلام کردن دولت گذشته ادامه بحث فتنه است چون سران فتنه همین موضوع را مطرح می‌کردند و هزینه زیادی را به خود و کشور وارد کردند و این نوع حرف دنباله حرف آنهاست و کسانی که این حرف‌ها را می‌زنند، باید پاسخگو باشند. بنده هم نسبت به دولت گذشته نقدی داشتم، اما نامشروع خواندن دولت گذشته کوییدن به طبل فتنه گران است و نظام هم اجازه نمی‌دهد بعضی از فتنه گران سر از لانه‌های خود بیرون بیاورند و تجربه مسموم را تجربه کنند. آنها بی‌حرف‌ها را می‌زنند، باید هزینه‌ها را قبول کنند».

انقلاب اسلامی: بدین‌سان، رهبری کورتائی که رسالت خبر می‌دهد تدارک نیده می‌شود و کوچک زاده (از جبهه پایداری) می‌گوید انجام شده‌است، یا هاشمی رفسنجانی است و کسی که «باید هزینه‌ها را پرداخت کند» او است.

*** هاشمی رفسنجانی به ولایت فقیه معتقد نیست!:**

انقلاب اسلامی: هاشمی رفسنجانی کسی است که طرفدار اعمال ولایت مطلقه فقیه توسط خمینی بود. رئیس مجلس اول بود و کورتا برضد دموکراسی را کارگردانی کرد. او و خامنه‌ای و بهشتی، لژی انتخاب بنی‌صدر به ریاست جمهوری، به خمینی نامه نوشتند که بنی‌صدر فقه و ولایت فقیه را قبول ندارد. از او اجازه گرفتند مجلسی با انتخابات تقلبی تشکیل دهند و در آن مجلس، سه «جرم بزرگ» برای بنی‌صدر قائل شدند: ۱- مخالف ولایت فقیه است و ۲- طرفدار حقوق انسان است و ۳- جانبدار دموکراسی غربی است. و باز او، هاشمی رفسنجانی، چماق «لیبرال» و «حامی منافقین» را در دست داشت و بر سر هر مخالف استبدادی فرود می‌آورد. اینک همان چماق بر سر خود او فرود می‌آید زیارتی درباره هاشمی رفسنجانی می‌گوید:

۱۱ اسفند ۹۲، حمید روحانی (زیارتی) گفته است:

● روحانی: خود آقای هاشمی رفسنجانی متأسفانه به شدت دارای اندیشه لیبرالیستی است. نمی‌دانم ایشان بر اثر ممارست و روابط نزدیکی که با ملی‌گراها مانند نهضت آزادی داشته به این وضع رسیده یا خصلت ذاتی او اقتضای می‌کرد؛ چون تا جایی که من تشخیص دادم، آقای هاشمی رفسنجانی انقلابی نیست. یک بار من تعبیر کردم که ایشان هیچ وقت انقلابی فکر نمی‌کرده است بعد مورد انتقاد قرار گرفتیم که ایشان سابقه زندان و شکنجه دارد؛ خب خیلی از افراد به زندان رفتند و شکنجه یا حتی کشته شدند لیکن، لیبرال بودند و انقلابی نبودند نباید تصور کرد که هر کس در کنار امام (ره) مبارزه کرده، انقلابی بوده است.

● به اعتقاد من آقای هاشمی به اصل ولایت فقیه اعتقاد قلبی ندارد. در خاطرات آقای هاشمی می‌بینید ایشان به گونه ای قلم زده که انگار او دستور می‌داده و امام اجرا می‌کرده است. فقط صریح نگفته که من رهبر بودم و امام مجری نظریات من بود. می‌گوید: «وقتی مرا دستگیر کردند و برای نظام وظیفه بردند، من از آنجا به امام پیام دادم که شما هیچ وقت تزلزل نکنید و اوانس ندهید...» انگار امام می‌خواسته دین و ملت و مملکتش را تقدیم شاه کند تا ایشان را سربازی نبرند!

من متقدم، آقای هاشمی رفسنجانی نسبت به ولایت فقیه نه آن روز و نه امروز اعتقاد قلبی نداشته و ندارد. خود امام برای

۵- اعتماد سازی: صرف نوشتن نامه به خامنه‌ای و تقاضای عفو و یا تشریح اشتباهات «راه‌بردی» خود، کافی نیست. مجمع می‌باید رفتاری را در پیش بگیرد که سبب جلب اعتماد «مقام معظم رهبری» و «نهادهای انقلاب» بگردد.

انقلاب اسلامی: معنای عمل به این توقعات، تن دادن به انحلالی نکت و فصاحت بار است.

هاشمی رفسنجانی آماج شدیدترین حمله‌های تبلیغاتی است: نامشروع، دولت پیشین است و یا هاشمی رفسنجانی و...!:

*** هاشمی رفسنجانی حکومت احمدی نژاد را نامشروع می‌داند و پاسخ می‌شوند که نامشروع خود و «همه‌کس و کار او» است؟ کوچک زاده می‌گوید: کودتا شده است:**

● ویژه نامه اعتماد (۲۰ اسفند ۹۲) پس از این توضیح که هاشمی رفسنجانی نمی‌خواست درباره حکومت احمدی نژاد اظهار نظر کند و این کار را «چوب زدن به مرده» می‌دانست، این جمله‌ها را آورده است: «اما مگر می‌شود به همین آسانی از این هشت سال و به ویژه چهار سال تفکیر دوم یک دولت خرابکار و نامشروع گذشت. برای همین وقتی هاشمی انگیزه هایش را از ورود به انتخابات ۸۴ می‌گوید، مسیر گفت و گوی ما ناگزیر به نقد دولت احمدی نژاد هم می‌رسد: «روندی که با دوران بازسازی و سازندگی آغاز شد، روند تکاملی بود که تا سال ۸۴ ادامه داشت و اگر همان گونه ادامه می‌یافت، به ویژه در زمانی که نفت گران شد و پول زیادی به دست آوردیم، خیلی خوب می‌شد. اگر این هشت سال، دست یک دولت توانا و عاقل بود، پیشرفت کشور حالت جهشی داشت».

بدین‌فرا، تاجاتی که سخن هاشمی را در میزین می‌آورد، سخن از روزنامه تکار است و نه هاشمی رفسنجانی. مگر این که هاشمی رفسنجانی پیش از آن گفته باشد که دولت احمدی نژاد نامشروع و خرابکار بوده است. با وجود این، سخن به او نسبت داده می‌شود و این سان به او توهین می‌شود:

● در ۲۰ اسفند، علوی، «وزیر» و اواوک در مجلس حضور پیدا می‌کند. همراه او، یک واواکی است که کوچک زاده «نماینده» مجلس، به آوردن او به مجلس، اعتراض می‌کند. اعتراض بدین خاطر که کوچک زاده این واواکی را از «فتنه گران» می‌دانسته است و گفته است با آنها فعالیت می‌کند. علوی توضیح می‌دهد که این شخص مأمور جاسوسی نزد آنها بوده است. میان این دو مشاخره لفظی می‌شود و کوچک زاده می‌گوید: من از این جلسه می‌روم و از راه‌های دیگر سئوالات را مطرح می‌کنم. علوی پاسخ می‌دهد: بنده از شما سلب اختیار نمی‌کنم. کوچک زاده می‌گوید: اگر رفتار خارج از ضابطه دیدید ریشه آن اینجاست. من حاضر من مثل یک مخبر برای وزارت اطلاعات کار کنم ولی از این به بعد اینطوری نیست. باید بگویم برخی ها فکر می‌کنند که قرار است در کشور کودتا شود، به خدا در این کشور کودتا شده است و کرته رئیس جمهور نمی‌گوید خازنه خالی است، وزیر خارجه نمی‌گوید با یک بمب همه چیز را از کار می‌اندازد، چرا در این شرایط سید کالا می‌دهند و این هم رفتار وزیر اطلاعات است. شک نکنید از این به بعد رویه‌ها عوض می‌شود.

و کوچک‌زاده فریاد می‌زند: این



من روایت کردند که در سال ۱۳۴۹ وقتی نمایندگانی از سازمان مجاهدین به نجف آمدند، "حسین احمدی روحانی" و "تراب حق شناس" خدمت امام آمدند. امام اینها را شناخت. امام می فرمود: اینها که آمده بودند نامه‌هایی هم از ایران آورده بودند. امام اسم نیاوردند که نامه از چه کسی بوده، ولی بعدها ما فهمیدیم نامه‌ها از آقایان منتظری، هاشمی رفسنجانی و آیت الله طالقانی بوده است. آنها در این نامه‌ها نوشته بودند: "انهم قتیبه امنوا بریهم و زدناهم هدی!"; این آیه شریفه درباره اصحاب کفایت است. خلاصه در نامه هایشان از آنها حمایت کرده بودند... امام فرمودند: من دیدم نمی‌توانم به این نامه‌ها بسنده کنم، باید خودم آنها را بشناسم. بعد فرمودند اینها می‌آمدند اینجا وقت مرا می‌گرفتند، روزی نیم ساعت، یک ساعت با من حرف می‌زدند. من هم فقط گوش می‌دادم. بعد از یک ماه دیدم اندیشه مارکسیستی دارند، منتها اسلام را خلط می‌کنند چون دریافته اند در کشور ایران بیش از هزار سال است که اسلام در رگ و ریشه مردم نفوذ دارد و بدون اسلام نمی‌توانند جلو بروند. اینجا بود که امام آنها را رد کردند. اما در همان شرایط آقای هاشمی رفسنجانی بی توجه به نظر امام از وجوهای شرعی برای اختیار آنها فرار می‌دهد، خانه نیبی برای آنها تهیه می‌کند و این مسائل باعث شد بسیاری از جوانان مسلمان معتقد به آنها پیوستند و متأسفانه تلف شدند. به هر تقدیر عدم اعتقاد به ولایت قتیبه بزرگترین مشکل ایشان است که متأسفانه باعث شده که این وضع به وجود بیاید.

انقلاب اسلامی: شهادت زمان همین است: زورگو با همان زور منکوب می‌شود. بعلاوه باز شدن پرونده فسادهای بزرگ خود و خانواده‌اش:

پرونده فسادهای منسوبان هاشمی رفسنجانی همچنان باز است و ارگانهای تبلیغاتی خامنه‌ای همه روز به شرح و بسط فسادها می‌پردازند:

*** سرمایه و اموال دانشگاه آزاد ۲۵۰ هزار میلیارد تومان می‌ارزد و حکومت احمدی نژاد نگذاشت خانواده هاشمی رفسنجانی آن را از آن خود کند:**

در ۱۹ اسفند سایت تسنیم، متعلق به سپاه و کیهان و ...، با استفاده از سخنان هاشمی رفسنجانی، او و خانواده‌اش را متهم کردند که سرمایه و اموال دانشگاه آزاد را متعلق به خود می‌دانسته است و احمدی نژاد مانع از خورد و برد آن شده است؛ رئیس هیئت امنای دانشگاه آزاد (هاشمی رفسنجانی) می‌گوید: کسی نمی‌تواند سند بیاورد که ما یک بار هم کوچکترین استفاده انتخاباتی از این دانشگاه کردیم و بنای این کار را نداریم. ما در ابتدا اساسنامه دانشگاه آزاد را با اقتباس از اساسنامه حسینیه ارشاد در زمان شاه نوشتیم. در زمان شاه اساسنامه حسینیه ارشاد خیلی محکم نوشته شده بود تا رژیم شاه نتواند آن را تصرف کند. ما هم همان گونه عمل کردیم، اما نمی‌دانستیم نظام ما قوی‌تر از زمان شاه است و آن را تصرف می‌کند.

حال آن که مهدی هاشمی با سوء استفاده از امکانات دانشگاه آزاد، این امکانات را در اختیار بازی‌های انتخاباتی و فراتر از آن رفتارهای ساختارشکنانه قرار داد که عملکرد سایت جمهوری - وابسته به دانشگاه آزاد - یکی از این موارد است. بنا بر اظهارات حمزه کرمی (از دستیاران مهدی هاشمی در سایت جمهوری و مدیر کل سیاسی در دفتر رئیس جمهور در ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی)

مهدی هاشمی همچنین بارها اقدام به پولشویی‌هایی میلیاردری کرده است. خبرگزاری تسنیم، ضمن انتشار اسنادی به صورت جلسه مسئولان دانشگاه آزاد استناد کرد که طی آن حسین امیدوار، مشاور عبدالله جاسبی و مدیر کل وقت تشکل‌های سیاسی دانشجویی دانشگاه آزاد، از اساتید و دانشجویان و تشکل‌های این دانشگاه می‌خواهد در انتخابات ۸۸ از میرحسین موسوی حمایت کنند و با ستادهای انتخاباتی وی همکاری نمایند. در عین حال درباره اظهارات کنایه‌آمیز آقای هاشمی درباره تغییر اساسنامه این دانشگاه از سوی نظام نیز باید گفت: شورای عالی انقلاب فرهنگی در اقدامی قانونی و با اصلاح اساسنامه، جلوی قابلی و اختصاصی شدن اموال ۲۵۰ هزار میلیارد نومی دانشگاه آزاد به پنهان وقف را گرفت چرا که مایملک این دانشگاه عمومی است و اختصاص به خاندان و قابل خاصی ندارد.

در ۲۶ اسفند ۹۲، کیهان تکذیب دانشگاه آزاد را که تنها در مورد مداخله در انتخابات است، کرده است: صورت جلسه مورد استناد از سوی سایت تسنیم جعلی است و قبلاً در اردیبهشت سال ۸۹ مراتب جعلی بودن به رسانه‌های منتشر کننده اعلام شده است.

با این حال وی پاسخ ۱۹/۱۲/۹۲ خود خطاب به خبرگزاری فارس را ارسال کرده و مدعی شده رئیس دانشگاه آزاد در آن سال مخالف مداخله تشکیلات تابعه در امر تبلیغات انتخابات کاندیدها بوده است.

با وجود این تکذیب، اسناد منتشره در رسانه‌ها به امضای آقای امیدوار و سرپرست و تاریخ و شماره نامه مورد اشاره موجود است که از جمله به تشکل‌های دانشجویی توصیه شده با ستاد موسوی همکاری کنند، در عین حال سایت جمهوری نیز که با امکانات دانشگاه آزاد راه‌اندازی شده بود، توسط مهدی هاشمی در فهرست سوءاستفاده‌های انتخاباتی و حتی ساختارشکنانه و دروغ‌پراکنانه قرار داشت.

***توقع ۱۵۰ میلیون دلاری مرعشی از وزیر اقتصاد دولت اصلاحات:**

در ۱۹ اسفند، کیهان به نقل از تسنیم گزارشی کرده است: طهماسب مظاهری وزیر اقتصاد در دولت دوم اصلاحات خاطره جالبی از حمله باج‌خواهانه و عقب‌نشینی «حسین مرعشی» (برادر هسمر هاشمی رفسنجانی) ۱۱) عضو ارشد حزب کارگزاران تعریف می‌کند. وی می‌گوید: یک روز در حین برگزاری جلسه هیات دولت، به بنده پیام دادند که چند دقیقه بیاید بیرون، با شما کار دارند. پرسیدم چه کسی کار دارد؟ گفتند آقای مرعشی که در آن زمان نماینده مجلس بود. بحث جلسه دولت به نوعی بود که نباید جلسه را ترک کنم. پیام دادم که الان نمی‌توانم از جلسه بیام بیرون. بعد از جلسه (ظهر) همدیگر را می‌بینیم. متعاقب آن دیدم یک برگ کاغذ از خارج جلسه به داخل آوردند و روی آن امضای تعدادی از اعضای دولت را جمع می‌کنند. دیدم صورجلسه هیات‌امنی حساب ذخیره ارزی است و رقمی حدود ۱۵۰ میلیون دلار ارز برای خرید ۳ هواپیما تخصیص داده شده است. از آقای شبیانی (رئیس بانک مرکزی) پرسیدم شما در جریان این موضوع هستید؟ پاسخ ایشان منفی بود. پرسیدم چرا امضا کردید؟ ایشان گفتند که چون آقای مرعشی دنبال اون هستند و بقیه هم امضا کرده‌اند. به آقای شبیانی گفتم این مصوبه ۳ تا ایراد اساسی دارد: اول اینکه مراحل کارشناسی آن در دبیرخانه حساب ذخیره ارزی را طی کرده و یک راست آمده‌اند امضای اعضا را بگیرند. دوم اینکه دستگاه مربوطه و بانک عامل هیچکدام برای اخذ این اعتبار

کودتای دائمی

نمایده‌اند و آقای مرعشی که نماینده مجلس هستند آمده‌اند این مصوبه را بگیرند. معلوم نیست ایشان چه مسئولیتی در این مصوبه دارند. سوم اینکه این اعتبار برای خرید ۲ هواپیما دست دوم با عمر حدود ۱۵ سال تقاضا شده، در حالیکه رقم مندرج در این مصوبه قیمت ۲ هواپیمای تقریباً نو است.

به گزارش جهان‌نیوز، مظاهری در ادامه روایت ماجرا می‌گوید: آقای شبیانی تصمیم گرفت امضای خود را خط بزند. به ایشان توصیه کردم به جای خط زدن، بالای امضای خود یک توضیح بدهند که این مصوبه باید به کمیسیون حساب ارزی ارجاع و پس از بررسی کارشناسی در هیات امنای مطرح شود. آقای شبیانی این را نوشتند. بنده هم جمله‌ای به همان مضمون در روی مصوبه نوشتم و کاغذ را فرستادم بیرون. بعد از چند دقیقه آقای شبیانی را به بیرون جلسه دعوت کردند. ایشان رفت و وقتی برگشت، گفت که آقای مرعشی توضیح داد که این هواپیماها تقریباً نو هستند، ولی ما کلک زده‌ایم و در مصوبه نوشته‌ایم که تولید ۱۵ سال پیش هستند تا مشمول تحریم نشود و بتوانیم هواپیمای تقریباً نو را بخریم! به آقای شبیانی گفتم این اصلاً مقدر نیست. هر هواپیما که از کارخانه بیرون می‌آید، از لحظه اول همه مشخصاتش ثبت می‌شود. هر پروازی که انجام می‌دهد و هر قطعه‌اش که عوض می‌شود، به هر فرودگاهی که پرواز می‌کند، ثبت می‌شود. در هر پرواز هم نام و مشخصات خلبان و کمک خلبانش ثبت می‌شود. اصلاً نمی‌توان تصور کرد که یک هواپیمای ۲ ساله را به عنوان هواپیمای ۱۵ ساله بخریم. جلسه که به اتمام رسید، آقای مهدی کرباسیان (معاون کل) و آقای مستخدمین حسینی (معاون امور مجلس) رسماً به دفتر آمدند و گفتند چه کار کرده‌ای؟ گفتم هیچی جلسه دولت بودم تمام شد، آمدم دفتر.

مظاهری گفت: گفتند آقای مرعشی نوبی مجلس یک متن استیضاح نوشته و پیش از ۱۵ امضا جمع کرده و به مجلس تقدیم کرده و پیام داده که اگر مصوبه را همانطور که خواسته بودیم امضا کنید، استیضاح را پس می‌گیریم، اگر نه آن را به جریان می‌گذاریم. داستان را تعریف کردم. به آقای کرباسیان گفتم به آقای مرعشی بگو که این فرصت خوبی است که موضوع را در جلسه علنی مجلس که به صورت مستقیم و زنده پخش می‌شود مورد بحث قرار دهیم. من از این استیضاح استقبال می‌کنم فقط بدانید که وقتی موضوع مطرح شود، من همه مطالب را کامل و بدون کم و کاست برای مردم و نمایندگان مردم توضیح می‌دهم به دوستان و هم‌حزبی‌های خود بگو که بدانند و بعداً گله نکنند که چرا همه توضیحات را دادی؟ آقای کرباسیان این پیام را به آقای مرعشی رساند. نیم‌ساعت بعد خبر آمد که استیضاح را پس گرفته‌اند.

مظاهری در پایان می‌گوید: چند ماه بعد از آقای عرب‌نژاد، مدیر عامل هواپیمایی ماهان شنیدم که می‌گفت آن روز ایشان نماینده ماهان نبود و خودشان گفته بودند که این کاغذها را امضا کنید به من بدهید، می‌روم این ارز را می‌گیرم و برایتان می‌آورم.

*** وقتی تعارض میان منافع خانواده هاشمی رفسنجانی و «منافع ملی» است، «منافع ملی» است که باید قربانی شوند!؟:**

از ۱۸ اسفند بدین سو، پرونده فساد کرسنت نیز موضوع روزمره ارگانهای تبلیغاتی خامنه‌ای شده است. نادران، «نماینده» مجلس، گفته است: ۶ ماه است

در باره فساد کرسنت پرسیده‌ام و با آتکه برابرتین نامه مجلس، ظرف ۱۰ حداکثر ۲۰ روز وزیر باید پاسخ بدهد، هنوز سؤال در مجلس طرح نشده است. در پی اعتراض او، معلوم می‌شود که حکومت روحانی، به این عنوان که پرونده امنیتی است با طرح آن در مجلس مخالفت می‌کند. در واقع، طرف قرارداد به دادگاه لاهه شکایت می‌کند و «نمایندگان» می‌گویند می‌خواهند مطمئن شوند که لایحه‌ای که به دادگاه داده می‌شود، رشوه دادن طرف قرارداد را دربردارد. زیرا وقتی مسلم باشد قرارداد با پرداخت رشوه منعقد شده است، دادگاه نمی‌تواند بسودشاک رأی بدهد. اما رشوه را مهدی هاشمی ستانده است و سؤال این است: منافع خانواده هاشمی رفسنجانی مقدم است و یا منافع ملی؟ درخور یادآوری است، که بهشتی نیز بابت خرید اسلحه، ۵۳ میلیون دلار را در همان ماههای اول جنگ، با توافق مأمور خرید، بالا کشیده بود. منافع ملی (مطالبات ایران از فرانسه) فدای منافع بهشتی شد.

درباره پرونده کرسنت، خبرگزاری فارس با میرکاظمی، «نماینده» مجلس و رئیس کمیسیون انرژی مصاحبه‌ای انجام داده است:

*** فارس:** آقای دکتر اگر اجازه می‌دهید وارد دیگر پرونده روی میز کمیسیون انرژی شویم. بفرمایید که «کرسنت» اکنون در چه مرحله‌ای است و آیا قرار نیست با مسئولان وزارت نفت درباره این پرونده جلسه‌ای داشته باشید؟

*** میرکاظمی:** پرونده کرسنت یک فساد مالی با موضوع اقتصادی است. طرف مقابل در دیوان لاهه شکایت کرده و گفته است که ایران با ما قرارداد داشته و گاز را به ما نداده است. این موضوع را وزیر وقت نفت (بیژن زنگنه که هم اکنون نیز وزیر نفت است) باید پیگیری می‌کرد، زیرا وزیر وقت باید گاز را به طرف قرارداد می‌داد به دلیل اینکه قرارداد را وی امضا کرده بود و چون اوایل آغاز فعالیتش این قرارداد به امضا رسیده بود، بنابراین در آن زمان می‌توانست قرارداد را اجرایی کند زیرا در ابتدای وزارت وی قرارداد را منعقد و در ۲ سال دوم فرصت برای اجرا بود ولی سؤال این است که چرا قرارداد اجرایی نشد؟

البته در همان زمان دستگاه‌های نظارتی به بندهای مختلف این قرارداد ایراد گرفتند و به همین دلیل اجازه اجرایی شدن آن را ندادند، به تبعش وزرای بعدی نیز این اجازه را نیاقتند که قرارداد مذکور را اجرایی کنند. از جمله این وزرا می‌توان به آقای نودری، وزیري هاشمیان و البته خود من نیز اشاره کرد.

زمانی که من به وزارت نفت رفتم ابلاغیه‌ای از طرف رئیس جمهور قبل از وزارت من آمده بود مبنی بر اینکه این پرونده باید به بخش حقوقی ریاست جمهوری داده شود تا به دلیل شکایتی که در دیوان لاهه شده آنها از کشورمان دفاع کنند. وظیفه ما اطلاع‌رسانی برای دفاع محکم بود که صورت گرفت. از آن زمان بحث دفاع حقوقی آغاز شد و خدا را شکر پرونده به صورت مطلوب پیش می‌رفت. مستندات خوبی در سطح بین‌المللی مبنی بر اینکه رشوه‌ای داده شده، پول‌هایی در بانک‌ها جا بجا شده و اظهارات افراد مختلف تهیه شد.

*** موضوع کرسنت را امنیتی کرده‌اند:**

دادگاه لاهه باید در جریان این پرونده وارد شور دوم می‌شد که تغییر دولت اتفاق افتاد (رفتن احمدی نژاد و آمدن روحانی ۱۱). در پی آن فشار مجلس به این خاطر بود که مسیر دفاعی ما نباید تغییر کند. در نهایت لایحه‌ای ارسال شد و ما خواسته‌ایم که متن این لایحه را در اختیار

مجلس قرار دهند که متأسفانه این اقدام تاکنون صورت نگرفته و موضوع را امنیتی کردند

*** فارس:** اطلاعاتی که از کامپیوتر عباس یزدی (دستیار مهدی هاشمی رفسنجانی در رشوه ستانی است که مفقود الاثر شده است) به دست آمد چقدر در جریان این پرونده مؤثر بود؟

*** میرکاظمی:** این اطلاعات بسیار مؤثر بود. این اطلاعات ارتباط دلالان کرسنت را روشن می‌کرد. تأیید به‌های بین‌المللی این موضوع را گرفته و آنها را ارائه کرده‌اند. اقدامات مربوط به این موضوع انجام شده است.

*** فارس:** درحال حاضر اطلاعاتی درباره عباس یزدی وجود ندارد و وی مفقود شده است. اگر وی پیدا شد و در رابطه با پرونده کرسنت شهادت دهد به چه میزان برای ما بار مثبت خواهد داشت؟

*** میرکاظمی:** عباس یزدی رابط اول با دلال معروف بوده است. در فساد اول آقای یزدی حضور داشته است. آقای یزدی فساد کرسنت را مشخص می‌کند زیرا رابط این افراد بوده است.

*** فارس:** رسانه‌های انگلیسی تلاش می‌کنند مفقود شدن آقای عباس یزدی را به گردن ایران بیندازند که با توجه به مثبت بودن شهادت وی برای ایران آیا چنین ادعایی از سوی انگلیسی‌ها محلی از اعراب دارد؟

*** میرکاظمی:** بر اساس ادعای آنها گویا عده‌ای در ایران از زنده بودن عباس یزدی متصور می‌شدند و باید پرسید که این افراد بر اساس ادعای انگلیسی‌ها چه کسانی هستند؟ دولت ایران که وی را به عنوان شاهد نیاز داشت و حال باید این سؤال را پرسید که انگلیسی‌ها که اینقدر اطلاعات دارند آن را منتشر کنند تا مشخص شود چه کسی در ایران برخلاف متابع ملی، دینفع مفقود شدن آقای عباس یزدی بوده‌اند.

زمانی که منافع ملی ایجاب می‌کرد آقای یزدی را به عنوان شاهد به دادگاه ببرند تا فساد را به اثبات رسانده و ایران را تبرئه کند و وی اکنون مفقود شده است و انگلیس هم مدعی دخالت ایرانی‌ها در این موضوع است، این را اعلام کند که چه کسانی این اقدام را انجام داده‌اند. اینها حتماً از سیستم دولت نیستند زیرا دولت باید از جمهوری اسلامی ایران دفاع کند اما باید بررسی شود که اینها چه کسانی هستند. گویای اینها از رگ و ریشه همین انگلیسی‌ها هستند.

*** فارس:** آقای میرکاظمی اشاره‌ای به تخلف ویژه کرسنت داشتید. به نظر شما اصلاً این موضوع امنیتی است؟

*** میرکاظمی:** به نظر ما موضوع اصلاً امنیتی نیست و کاملاً یک مسئله اقتصادی محسوب می‌شود. مجلس حق نظارت بر این موضوع را دارد تا مطمئن شود مستندات ارائه شده به دادگاه لاهه در راستای تأمین منافع ملی و دفاع از حقوق ایران است

برخی‌ها می‌خواهند به سمت مصالحه رفته و برخی نیز می‌خواهند خود را تبرئه کنند که ما می‌گوییم نباید اینگونه باشد و باید منافع ملی در نظر گرفته شود. از این موضوع تکراری‌هایی داشتیم و بر همین اساس خواستیم که اطلاعات مربوطه در اختیار ما قرار گیرد که متأسفانه این اطلاعات در اختیار مجلس قرار نگرفت. انقلاب اسلامی: «برخی می‌خواهند به سمت مصالحه برویم» یعنی این برخی می‌گویند با شاکي مصالحه شود. زیرا نباید دولت ایران به دادگاه لاهه بگوید فرزند رئیس مجمع تشخیص صحت رشوه ستانده است. چرا؟ زیرا «اعتبار نظام» از بین می‌رود. به سخن دیگر، «منافع خانواده هاشمی رفسنجانی» بطور خاص و منافع مافیایها بطور عام، بر «منافع ملی» مقدم است. در فصل زیر، گروه‌هایی از این مافیایها را شناسایی می‌کنیم که جبهه دوم را در رژیم تشکیل داده‌اند:



شناسائی جنبه دوم از جنبه‌های موجود در رژیم ولایت مطلقه فقیه:

* ویژگیهای عمومی اصول گرایان سنتی و میانه‌رو:

پیش از معرفی این گروه به یمن معیارها، لازم به ذکر است بگوییم همه گروه‌هایی که معرفی می‌شوند تقریباً یکی هستند و مثل هم فکر می‌کنند و تنها در بعضی مواضع به مشکل بر می‌خورند و در مقاطعی خاص برس منافع و موقعیت در رژیم، به اختلاف می‌رسند و از یکدیگر جدا می‌شوند. مثلاً همین گروه دوم یعنی اصولگرا میانه رو یا اصولگرای سنتی در واقع قبلاً در دار و دسته همان افراطیون بالا یا اصولگرایان نوین بوده اند اما بنا به دلایل و شرایط خاصی یک طبقه پایین افتاده و قدری از دسته خشونت طلبان به ظاهر دور شده اند. وگرنه، افراد وابسته به این گروهها نیز از همان جنایتکاران - خیانتکاران و دزدان سر گردنه و صادر کنندگان انقلاب و تروریستها و حکام شرع و نمایندگان مجلس و سیاسیون و دادستانها و دایران و مسئولان زندانها و سپاهیان دهه شصت و هفتاد و... هستند. اما بنا به دلایلی تلاش کرده اند قدری خود را از دار و دسته افراطیون دور سازند زیرا:

● اینان متوجه شده اند که نظام جمهوری اسلامی، دیگر اعتبار خود را از دست داده است

● دریافته اند که ولی مطلقه حاکم بر ایران خطاهای فراوانی در امر حکومت داری داشته و تقریباً تمامی انتخاب‌های او تو زرد از آب درآمده اند

● دریافته اند که جنبش مردم ایران نه تنها نمرده بلکه همچنان ادامه دارد. با این تفاوت که حالا دیگر مردم حاضر نیستند وسیله فشار برای زد و بند در بالا باشند. خواستار تغییر واقعی هستند.

● این دسته تقریباً حالت وسط بازاری را دارند که یکی به میخ می‌کوبند و یکی به نعل. هم «رهبر، رهبر» می‌کنند و هم دم از مردم می‌زنند آنهم بنا به نیاز و ضرورت این جنبه با توجه به اخبار و اطلاعاتی که در دسترسشان است آینده پیشرو را مساعد حال رژیم می‌دانند. لذا سعی می‌کنند کج دار و مریز رفتار نماید و خود را، تا حدی که برایش ممکن است، مردمی نشان دهد!

● بسیاری از وابستگان به این طیف همواره مورد انتقاد فرزندان خود قرار گرفته و تحت تاثیر گفتار و کردار آنها متوجه وضعیت خراب رژیم شده‌اند.

تفاوت زیادی میان این گروه و گروه اول، از لحاظ مبارزات شناسائی، نیست. با وجود این، تا جایی که بشود به معرفی آنها می‌پردازیم. البته حامیان این دسته در مجلس عنوان اصولگرا را از دست داده‌اند و نام رهروران ولایت را یدک می‌کشند زیرا فراکسیون اصولگرایان مجلس را افراد جنبه افراطی تشکیل می‌دهند.

گروه‌هایی چون هیأت مؤتلفه اسلامی - جامعه اسلامی مهندسیین - جامعه اسلامی دانشجویان - معلمان - کارگران و... جامعه اسلامی زینب - جمعیت هواداران انقلاب اسلامی - رهروان ولایت در مجلس - حزب الله ایران - جمعیت ایران سبز - اصولگرایان سنتی - جمعیت حامیان امام و رهبری و... تشکیل می‌دهند. برخی نمایندگان مجالس خبرگان رهبری - مجلس شورای اسلامی - مجمع تشخیص مصلحت نظام - سرداران سپاه - فرماندهان نیروی انتظامی - برخی مسئولان امنیتی - اطلاعاتی و عده‌ای از وزرا و معاونان آنها که از سوی بعضی از روحانیون و مراجع

کودتای دائمی

ولایت بود و تن به ریاست جمهوری احمدی نژاد، بنا بر فرمان خامنه‌ای داد، اما تا روزی که زنده بود هرگز موسوی و کروبی را عامل قتنه ندانست و این شجاعت را داشت که نظر خود را علنی اظهار کند. به گزارش ایسنا، او همچنان بعد از جریان ترور خواهر زاده موسوی و حمله به حسینیه جماران گفت: قاتلین خواهرزاده موسوی به جماران حمله کردند.

وی همچنین درباره تعرض به حسینیه جماران و سخنرانی خاتمی در عصر تأسوعا گفت: چرا راجع به چند نفر کشته نمی‌گویید. همان کسانی که خواهرزاده موسوی را ترور کردند، همان‌ها هم به حسینیه جماران رفتند. اینها مربوط به ضد نظام است که می‌خواهد آشوب برپا کند. در همین مورد، می‌توان به علی مطهری «نماینده» مجلس و برادر همسر علی لاریجانی اشاره کرد که زمانی از حامیان مطلق ولی فقیه مطلقه و حامی احمدی نژاد و یار و یاور او بود و بعدها به منتقد احمدی نژاد تبدیل شد و مجلس را شعبه‌ای از بیت رهبری خواند و در جایی دیگر خواهان محاکمه احمدی نژاد همزمان با میر حسین موسوی و کروبی بود و همین کارها را کرد تا زمانی که عده‌ای از نیروهای افراطی امنیتی اقدام به نصب دستگاه شنود و دوربین در محل دفتر کارش کردند و لو رفت. با شکایت و پیگیری او به دلیل اینکه فرزند مطهری و برادر همسر علی لاریجانی بود، کار به اخراج تی چند از واواکی‌ها از اواواک، انجامید. به بخش‌هایی از سخنان علی مطهری در مصاحبه با خبر آن لاین توجه کنیم:

علی مطهری، نماینده اصول گرای مجلس شورای اسلامی، می‌گوید که «قتنه ۸۸»، از آن‌جا آغاز شد که عده‌ای از سخنان رهبر جمهوری اسلامی «سوء استفاده» کرده و «القاء» کردند که نظر وی به محمود احمدی نژاد است. این نماینده مجلس در گفت‌وگویی با وبسایت خبرآن‌لاین که روز شنبه، ۱۵ تیرماه، منتشر شد، گفت: «به نظر من سوء استفاده از سخنان رهبری و القای این که نظر ایشان به احمدی نژاد است، نقطه آغاز قتنه ۸۸ بود.»

مطهری در حالی از «القای» حمایت رهبر جمهوری اسلامی از محمود احمدی نژاد سخن می‌گوید که خامنه‌ای، در ۲۹ خرداد ۱۳۸۸، در خطبه نماز جمعه خود به صراحت گفت: «البتة بین ایشان (اکبر هاشمی رفسنجانی) و بین آقای رئیس جمهور از همان انتخاب سال ۸۴ تا امروز اختلاف نظر بود، الان هم هست... و نظر آقای رئیس جمهور به نظر بنده نزدیک تر است.»

مطهری، در گفت‌وگو با خبرآن‌لاین، همچنین به حصر میر حسین موسوی و مهدی کروبی اشاره کرده و گفت: «ضرورتی برای ادامه برخی تصمیمات و مثلاً از جمله حصر برخی افراد وجود ندارد. دلایل امنیتی هم برای این کار از این پس قانع کننده نیست. چون قبلاً می‌گفتند آزادی این‌ها ممکن است باعث فعال شدن جنبش سبز و اخلاف در امنیت کشور شود. ولی الان بخش اعظم جنبش سبز با نظام آشنی کرده و ضرورتی برای ادامه این حصر نیست. بارها اعلام کرده‌ام که اساساً حصر بدون محاکمه نباید انجام می‌شد. آقایان موسوی و کروبی اگر محاکمه می‌شدند و فرضا به چند سال زندان محکوم می‌شدند، چون از خود دفاع کرده بودند و حرف‌هایشان را زده بودند و حقایق برای مردم روشن شده بود، وجه حقوقی و قانونی داشت، اما به طور کلی مجازات بدون محاکمه از نظر حقوق شهروندی و از نظر قوانین مردود است.»

در جایی دیگر، وی در مورد حسین طائب از سرکردگان افراطی که بوسيله خامنه‌ای مسئول بسیج بود و هم اکنون مسئول اطلاعات سپاه است گفته است: «وقتی ما مدیریت بحران اخیر را به دست

افرادى مانند طائب می‌دهیم که با باتوم بیشتر مانوس است تا فکر و عقل و تدبیر، نتیجه همین خواهد بود.»

و باز همین علی مطهری می‌گوید سند‌هایی در اختیار دارد که دخالت نیروهای سپاهی را، در انتخابات، به صورت گسترده، نشان می‌دهد. و در این مورد، او شکایت نیز کرده است. اما باید دانست که علی مطهری تنها در برخی امور ادعای آزاداندیشی می‌کند و به قولی یک سیاستمدار است. ولی در موارد اعتقادی و به خصوص در مورد حجاب، از مصباح یزدی هم سخت‌گیرتر است. حتی به بخش بازی فوتبال ایران و کره جنوبی معترض است، چرا که تماشاچی زن کره‌ای پوششی نامناسب داشته است.

● **موافقت با ریاست جمهوری حسن روحانی** - با توجه به شرایط موجود، این جنبه، تقریباً، از حسن روحانی حمایت می‌کند و خواهان موفقیت او در حل برخی مسائل است. تا خود بتواند راحت‌تر حکومت کند و نظام حفظ شود.

یکی از چهره‌های این جنبه احمد توکلی معروف است که سابقه‌ای درخشان در جنایات نظام داشته اما هم‌زمان با میر حسین موسوی و کروبی بد نیست شمه‌ای از سوابق او را جهت اطلاع خوانندگان بیابیم:

احمد توکلی از حامیان پرو پاقرص ولایت مطلقه فقیه و نظام بود و از قبل آن، به امسال فراوان، از خانه - زمین - دیپرستان - جایخانه - نشر به - بورسیه و... رسید. در آغاز انقلاب، یک زن جوان باردار را اقدام کرد. به جای مجازات شدن، رجائی او را بعنوان وزیر کار، معرفی کرد که بنی صدر نپذیرفت. وی که در ابتدای ریاست جمهوری احمدی نژاد از حامیان سرخست او بود وقتی دید حمایت از احمدی نژاد منجر به از دست دادن برخی امتیازات او خواهد شد به سرعت جهت فرخاند و از او دور شد و حال نیز جهت را به حمایت از حسن روحانی آنها با شرایطی چرخانده تا باز هم در خط انباشت ثروت باقی بماند.

احمد توکلی که اینک خود را آزاد اندیش پاکدست معرفی می‌کند، سابقه‌ای بس سوء دارد اما چرخ گردون و موفقیت سیاسی - اقتصادی، فعلاً و به ظاهر، او را میانه‌رو کرده‌است.

در کتاب ایستاده بر آرم‌ان، در باره توکلی که جوان کم سن و سال و درس قضا نخوانده و در مقام پاسدار کمیته بود، آمده است که: «... زمانی مخالفت بنی صدر با احمد توکلی از این رو بود که وی، در زمان تصدی منصب قاضی شرع در دادگاه انقلاب بهشهر، با اجرای قصاص و قطع انگشتان و اعدام و شلاق و سنگسار چنان محیط رعب و وحشتی ایجاد کرده بود که کسی یارای دم زدن نداشت. او حتی کارگرانی را که در یک کارخانه در اعتراض صنفی به حقوق و مزایا دست به اعتصاب زده بودند بازداشت کرده، و پس از شکنجه تحویل زندان داده بود. آوازه زشتکاریهای او، از مرزهای نیز بیرون رفته بود. اوربانا فالاجی، روزنامه نگار ایتالیایی در مصاحبه با آقای خمینی نیز به رفتارهای توکلی اشاره کرده و ماجرای اعدام زن هیجده ساله آبتنی که به خاطر زنا در بهشهر سنگسار شد را پیش می‌کشد. خوانندگان در مورد این شخص می‌توانند بیکیچر چگونگی تیرباران زنی به نام زهرا جباری شوند که در دوران پر عدالت این قاضی درس قضا نخوانده صورت گرفت.

● **موافق مذاکرات هسته‌ای** - در رابطه با مذاکرات هسته‌ای، این جنبه معتقد به انجام مذاکرات است تا هر چه زودتر قال قضیه هسته‌ای ایران کنده شود. هر چند برخی چهره‌های این جنبه معتقدند اگر کار را به آنها می‌سپردند، شاید نتیجه بهتری را بدست می‌آوردند. ولی هم خود آنها و هم همه مذاکره کنندگان دیپروزی و امروزی و حتی فردایی هم به خوبی میدانند کار به جایی رسیده‌است که «انرژی هسته‌ای حق مسلم ما است»

را با خواری از دستمان می‌گیرند و اگر قرار شده بود آن روزها آب نبات چوبی بدهند دیگر آن آب نبات چوبی را هم نخواهند داد و رژیم باید بر سر هر میز مذاکره‌ای، آن کاری که از او خواسته می‌شود، انجام دهد و گرنه مذاکرات به جایی نخواهند رسید و کار بسیار سخت‌تر خواهد شد

همین علی لاریجانی زمانی که دماغش پر از باد توانایی‌های هسته‌ای و موشکی سپاه پاسداران بود و هنوز رهبرش فریاد مرگ بر امریکا راس می‌داد و در انتخابات شکست خورده و به ریاست شورای عالی امنیت ملی رسیده بود و شعار نگاه به شرق را می‌داد و مدعی بود که ما باید راه لیبی را برویم و تسلیم امریکا شویم یا به سمت کره شمالی برویم و او راه کره شمالی را انتخاب کرد و مدعی بود هرگز دست از ادامه غنی سازی هسته‌ای بر نمی‌داریم و مروارید را با آب نبات تقویض نمی‌کنیم، امروز چاره را پایان دادن به بحران هسته‌ای می‌داند. به راستی چه شده که لاریجانی آن امتیازات را نپذیرفت و حال با این خفت و خواری تن به ذلت موافقت با توافق ژنو می‌دهد. از قرار، کلاخ زبانش را خورده است. گاهی اوقات سخن از بد اخلاقی امریکاییان در مذاکره می‌کند و لاغیر... هم او و هم «نمایندگان» هم مجلسی‌اش به خوبی می‌دانند کار مسئله آنها، از دست همه آنها و حتی خامنه‌ای هم خارج شده و دولت باید این مسیر را تا انتها طی کند زیرا در مذاکرات محرمانه، قبل از مذاکرات علنی، میان نمایندگان خامنه‌ای و او، پایه را ریخته اند و بر این پایه بنا ساخته خواهد شد.

● **دخالت در جنایات از انقلاب بدین سو** - بسیاری از گروه‌های عضو این جنبه از باند و دار و دسته‌هایی بوده‌اند که در سالهای بعد از انقلاب در جنایت و خیانت و فساد، همکار افراد جنبه اول، در دوره خمینی و دوره خامنه‌ای بوده‌اند. بنابراین، اگر قدری رویه خود در آن سالها دور شده‌اند، یکی از دلایلی این است که می‌خواهند سوابق جنایت و خیانت و فسادشان به دست فراموشی سپرده شود و کسی، بخصوص فرزندان ردی از آنها نیابند. مبادا فرزندانشان که امروز بزرگ و فهمیده شده‌اند گریبان آنها را بگیرند که شما چه کسانی بوده‌اید و چه بر سر این ملت آورده‌اید. از این نوع فرزندان کم هم نیستند. مانند فرزندان همت - باکری - مصطفی - معین - علی لاریجانی - دکتر بهشتی - محمد علی رجایی - موسوی - لاری - حمید روحانی - حسن روحانی - محسن خرازی - حجت الاسلام بونسی - قدوسی - ربانی املشی - خلخالی - و نوه و نتیجه‌های خمینی و...

به جرات می‌توان گفت بسیاری از افراد و گروه‌های وابسته به این جنبه در جنایات دهه شصت در کنار نیروهای گروه اول (افراطی‌ها) و گروه سوم (به اصطلاح اصلاح طلبان) بسیار فعال بوده و هم مخالف و مبارزی را به نام دین و فقه و اسلام از دم تیغ گذرانده‌اند.

● **احترام به حقوق و آرای مردم** - برای معرفی گروه‌های وابسته به جنبه دوم اصولگرا، یک جمله کافی می‌باشد: اینان به هیچ اصلی از اصول راهنمای انقلاب پایبند نیستند و مانند آفتاب پرست با اصول بازی می‌کنند و بر حسب زمان، به اصلی پایبندی نشان می‌دهند و فرادایش، آن را زیر پا می‌گذارند. وابستگان به

اصولگرایان که سابقه سپاهی در سرکوب و قتل و ترور و تجاوز و فسادها داشته‌اند، کسانی نیستند که به حقوق فردی و جمعی مردم باور داشته باشند. نزد این گروه، صحبت کردن از آرای مردم نیز بنا به همان بی‌اصل و اصالت بودن، گهگاهی است. تنها زمانی از آن نام می‌برند که می‌خواهند عقده عدم مشروعیت خویش را با دعوی بدست آوردن رای مردم، پنهان کنند. از دید این جنبه، مردم تقاضی جز بر آوردن نیاز نظام به اعتبار ندارند. پس باید درصحنه‌های انتخاباتی با



روزهای خاص راهپیمایی‌ها شرکت کنند.

● **ترویر** - برخی از افراد و گروه‌های عضو این جبهه معتقد به ترویر بوده‌اند و خود در بسیاری از ترویرها شرکت داشته‌اند. به یاد می‌آورد که برنامه‌های هویت که در صدا و سیمای تحت ریاست علی لاریجانی، با همکاری حسین شریعتمداری و بچه‌های بازجو و بازپرس سپاه، تولید و پخش می‌شد نامردم را بفریبند. و به خاطر می‌آورد کنفرانس برلین و نمایش صحنه‌های رقص زنان و مردان بر صفحه تلویزیون ایران به دستور علی لاریجانی را. مگر می‌شد این صحنه‌ها را انتشار داد بدون گرفتن مجوز از آیات عظامای دین پرور؟!

علی لاریجانی یکی از همان چهره‌هایی توجیه‌کننده ترویر در داخل و خارج از کشور می‌باشد و در دوران به اصطلاح اصلاح طلبان (خامنه‌ای) به همراه محسن قمی - شریعتمداری - روح‌الله حسینیان و... عضو گروه ایکس جهت تخریب اصلاح طلبان بود و پیش از این از اعضای ارشد سپاه پاسداران در سرکوب مردم ایران بوده است.

یکی از چهره‌های این گروه همان ریشتری معروف با محمدی نیک می‌باشد که در جنایت و خیانت و شکنجه و ترویر و رشا و ازتشاء و خورد و پرده، در کنار دیگر یاران از جمله علی فلاحیان و حسین طائب کنونی (میثم) بسیار فعال و پرکار در داخل و خارج از کشور بوده است. هم اینکه، او لباس اصولگرایی میانه رو را بر تن کرده و به تدریس حدیث می‌پرداخت و کتابهای عرفانی حاج خیاط را می‌نویسد! او از درب بیت رهبری به شهری پرتاب شده و تحت کنترل است!

درب نجف آبادی از چهره‌های این طیف است که در جنایات و ترویرهای نویسنده‌گان توسط افراد اطلاعات سپاه و اوایک دخیل بود. هم اکنون، او نیز توسط خامنه‌ای به امامت جمعه اراک منصوب شده است. البته داماد او حسام‌الدین آشنا هم اینک در جبهه سوم و نزدیک به اصلاح طلبان می‌باشد. او مشاور حسن روحانی است. حال اینکه در زمان ارتکاب جنایتهای سیاسی که رژیم آنها را «قتل‌های زنجیره ای» می‌خواند اما مگر جنایتی لووت نشود که بدستور خامنه‌ای انجام گرفته است، این شخص معاون وزیر اوایک بود.

برخی از افراد این گروه در ترویرهای مختلف داخلی و خارجی و انفجارات یا شرکت داشته و یا از آن آگاه بوده و دخالت برخی از آنها در اعدامهای دهه شصت اظهار من الشمس است.

● **صدور انقلاب** - تقریباً همه افراد عضو این جبهه که اینک تا حدی از گروه اصلی این گروه هستند، در اوایل انقلاب، از کسانی بوده‌اند که می‌گفتند انقلابیان را باید به تمام جهان صادر کنیم. به همین دلیل، با دادن امتیازات فراوان، برخی از مبارزان کشورهای دیگر را به ایران دعوت کردند. البته بعد از گذشت اندک زمانی، آنهائی که اصالت داشتند، وقتی متوجه شدند «نظام جمهوری اسلامی» آنها را بازپرس می‌کند، از کرده خود پشیمان گشته و به سرزمین خود بازگشتند هر چند در آن سالها و سالهای بعد، هزینه‌های فراوانی بر بودجه کشور تحمیل شد و بخاطر صدور انقلاب که در صدور خشونت از خود بیگانه شده بود و گرفتار ترویرها، ایران به انزوا درآمد و گرفتار جنگ ۸ ساله شد و بهای بس سنگین را مردم ایران پرداختند و می‌پردازند.

صدور انقلاب تقدیس خشونت و خشونت گسری و تبدیل دولت به دولت ترویرست گشت. سپاه قدس پدید آمد و ایران گرفتار حلقه آتش و تحت فشار از هر سو گشت و رژیم برای برجا ماندن، باج دادن به دولت‌های خارجی را رویه کرد. چون رژیم در انزوا شد، پس در سطح منطقه، هر جا توانست، گروه‌های مسلح را جانشین جنبش مردم کرد و هزینه سنگین آن را به بودجه کشور تحمیل کرد. در افغانستان و عراق و سوریه و لبنان و فلسطین رژیم یا عامل ایجاد گروه‌های مسلح شد و با این‌گونه گروه‌ها کمک مالی و تسلیحاتی کرد. امروز، حوزه عمل سپاه قدس بسیار گسترده تر است. شمال آفریقا و امریکای

کودتای دائمی

کترین مزاحمها در رژیم دارند اما خود نیز در معرض حذف شدن هستند. بنگریم رژیم و ایران را، در آنچه به رابطه با دنیای خارج مربوط می‌شود، در چه وضعیتی قرار داده‌اند:

رویاروئی‌ها در خلیج فارس - تحریمها که وسیله بودند هدف می‌شوند - چوپان دروغگو؟:

در خلیج فارس چه می‌گذرد؟: رویاروئی‌ها در شورای همکاری خلیج:

نوشته از درک داویدسون است و در تاریخ ۱۱ مارس ۲۰۱۴، انتشار یافته است:

● در ۵ مارس، دولت سعودیها و شیخ امارات متحده عربی و بحرین سفیران خود را از قطر فراخواندند. این کار را در اعتراض به حمایت قطر از سازمانها و اشخاصی کردند که «امنیت و ثبات کشورهای خلیج فارس را تهدید می‌کنند». فراخوانی سفیران بعد از آن روی داد که در امارات، یک پزشک قطری، به جرم کمک سازمان مخالف ممنوعی بنان الاصلاح، به ۷ سال زندان محکوم شد. امارات مخالف اخوان المسلمین و قطر موافق آنها است.

● فراخواندن سفیران اقدامی بود که سعودیها آن را هماهنگ و رهبری کردند تا که قطر را تنبیه کنند. چرا که قطر از اخوان المسلمین در همه کشورهای خاورمیانه حمایت می‌کند. گناه دیگر قطر سیاست «بان عرب» و حمایت از گروه‌هایی است که عربستان می‌خواهد از میان برداشته شوند. اما علت بزرگ تر، نگرانی شدید سعودیها بابت نفوذ ایران در کشورهای ساحلی خلیج فارس است. از دید عربستان، قطر بیشتر از وزن خود در خارج از مرزهای خود عمل می‌کند و روابط خارجیش با دولت‌ها و سازمانها و افراد بد است.

● علاقه فی مابین قطر و اخوان المسلمین، علتی رسمی و علنی قهر سعودیها با شیخ قطر است. بدین خاطر، روز ۵ مارس، سفیران فراخوانده شدند و روز جمعه، دولت سعودی اخوان المسلمین را یک سازمان تروریست خواند. هر چند در آنچه به خط و ربط محافظه کارانه مربوط می‌شود، سعودیها با اخوان المسلمین اشتراک دارند، اما وجود آنها را در کشورهای عرب مزاحم سیاست خود می‌دانند. بخلاف رژیم سعودی، اخوان المسلمین آینده خود را در گرو تحول سیاسی در کشورهای عرب می‌بینند. از این رو با رژیم قطر همسو و با رژیم سعودیها و متحدانش ناهمسو هستند. لذا، در شمال آفریقا، مصر (بخصوص) و لیبی و تونس و سوریه، از حمایت قطر برخوردارند.

قطریها به دو دلیل از اخوان المسلمین حمایت می‌کنند: یکی به این دلیل که حمایت از اخوان المسلمین در خارج از قطر، این سازمان را ناگزیر می‌کند در قطر فعال نباشد و قطر بر این نظر است که اخوان المسلمینی‌ها هستند که از بهار عرب سود برده‌اند و خواهند برد. ● آیا قطر بها در آورد خود صائب بودند؟ گرچه نفوذ منطقه‌ای آنها بسیار افزایش یافت، اما بررسی عوامل جهت دهنده به

تحول در کشورهای عرب، معلوم می‌کند آنها در وضعیت سنجی به خطا رفته‌اند. در مصر، اخوان المسلمین ممنوع شده‌است و در تونس، الهضت پذیرفت که از قدرت چشم‌پوشد. و در سوریه، اخوانی‌ها بخش عمده‌ای از نفوذ خود، در نیروهای مخالف را از دست داده‌اند.

تجدید سازمان جبهه اسلامی آزادی بخش سوریه، که قطر از آن حمایت مالی می‌کند، در نوامبر ۲۰۱۳، بسا گویای باخت قطر است.

● فرستنده تلویزیونی الجزیره مشکل دیگر سعودیها و متحدانش با قطر است. الجزیره همچنین به اخوان المسلمین مصر امکان می‌دهد که سانسور رژیم مصر را بی‌اثر سازند. در مصر، چندتن از روزنامه‌نگاران الجزیره بخاطر کمک به اخوان المسلمین، محاکمه شده‌اند.

سعودیها همچنین از این که الجزیره آنتن در اختیار شیخ یوسف القرضاوی، روحانی جانبدار اخوانی‌ها می‌گذارد، عصبانی هستند. قرضاوی بخاطر مخالفتش با کودتای نظامیان در مصر، تحت تعقیب است و رژیم نظامی مصر خواهان استرداد او هستند. او از فرستنده الجزیره همه مسلمانان را به مبارزه فرا می‌خواند.

سعودیها و شیخهای بحرین و امارات ایتاع خود را که برای الجزیره کار می‌کنند، تحت فشار قرار داده‌اند تا که کار خود و قطر را ترک گویند.

● باوجود این، نزدیکی قطر با ایران - بیش از اندازه قابل تحمل برای سعودیها و دو شیخ - دلیل مهمتر رفتار این سه کشور با قطر است. چرا که از دید عربستان، این ایران است که امنیت دولت سعودی و شیخ بحرین را تهدید می‌کند. قطر با ایران در منبع گازی عظیمی شریک است.

و آژانس بین‌المللی انرژی بر این بر آورد است که این منبع، بزرگ‌ترین منبع گاز جهان است. قطر بسیار زودتر و بیشتر از ایران از این منبع بهره برداری می‌کند و به دو دلیل: یکی این که آن بخش از منبع که در آبهای قطر واقع است، زودتر، در سالهای ۱۹۷۰ کشف شد حال آنکه قسمتی که فارس جنوبی خوانده می‌شود، ۲۰ سال دیرتر کشف شد. این بود که قطر زودتر بهره برداری از گاز این منبع را شروع کرد. دلیل دیگر این است که شیب منبع بطرف قطر است.

انقلاب اسلامی، وقتی منبعی مشاع است، یوطرف حق مساوی بران دارند. اگر قطر به خود اجازه می‌دهد بیشتر از ایران از این منبع برداشت کند، بخاطر ضعیف بودن و در انزوا بودن رژیم مافیاهای نظامی - مالی حاکم بر ایران است.

علاوه بر این، گاز تمایل دارد به جریان یافتن بطرفی که بیشتر مورد بهره برداری قرار می‌گیرد. از این رو، وقتی از یک طرف بهره برداری می‌شود، گاز طرف دیگر جریان پیدا می‌کند به این طرف. هر گاه تمامی منبع به یک کشور تعلق داشت، مشکلی بار نمی‌آید اما این منبع به ایران و قطر تعلق دارد. بنابراین، ایران می‌تواند قطر را متهم کند که گاز منبع را می‌کشد بطرف خود و می‌برد. قطر برای این که با اعتراض ایران روبرو نشود، خود را ناگزیر می‌بیند روابط نزدیکی با ایران داشته باشد. و این نزدیکی رابطه است که مورد اعتراض شدید دولت سعودی است.

انقلاب اسلامی: رژیم چون به بقای خود تقدم مطلق می‌دهد و حفظ خود را «واجب واجبات» می‌داند، حقوق ملی ایرانیان را فدای «منافع نظام» می‌کند. نتیجه این است که ۸ منبع نفت و گاز مشترک را کشورهای ساحلی خلیج فارس می‌برند و می‌خورند و رژیم را به بازیهای سیاسی و به قهر و آشنی‌های خود مشغول نگاه می‌دارند.

● از دید دولت سعودی، ایران یک رقیب منطقه‌ای است که همه روز می‌باید با آن در معارضه بود. اگر با سبک شدن تحریمهای ایران مخالفت می‌کنند، بخاطر آن نیست که نگران ساخته شدن بمب اتمی توسط ایران هستند، بلکه از آن می‌ترسند که ایران از قس اقتصادی که

در آن گرفتارش کرده‌اند، بگریزد. جنگ با واسطه در سوریه، جنگ برسر منافع دو رژیم ایران و عربستان است و مثال بارز رقابت شدید این دو دولت است. فراخواند سفیران از خطر را می‌توان گشایش جبهه دیگری میان دو دولت شمرد.

اما قطر از مخالفان رژیم اسد در سوریه حمایت می‌کند. باوجود این، در آنچه به نقش ایران مربوط می‌شود، خالد بن محمد العطیه، وزیر خارجه قطر، در علن گفت: باید با ایران نزدیک شد زیرا ایران نقش تعیین کننده ای در حل بحران سوریه دارد.

● میان قطرها و دولت سعودی تنش تاریخی جدی وجود دارد. اینست که اخلاف بر سر سیاست خارجی، می‌تواند شکاف میان دو دولت را بزرگ‌تر کند.

و دولت بحرین همه دلایل را برای گرفتن جانب سعودیها را دارد. از جمله، نزدیکی قطر به ایران و دشمنی شیخ بحرین با ایران، از رهگذر جنبش مردم بحرین بحرین و حمایت همه جانبه سعودیها از دولت بحرین در رویارویی با جنبش. یادآور می‌شود که در ۲۰۱۱، مداخله نظامی دولت سعودی بود که دولت آل خلیفه را از سقوط نجات داد.

● در برابر، دو عضو شورای همکاری خلیج فارس، کویت و عمان، کویت - اخوان المسلمین را منقور می‌دارد اما با ایران روابط بسیار خوبی دارد. و عمان نیز، در همان حال که اخوان المسلمین را سرزنش می‌کند، با ایران بهترین رابطه را دارد. رابطه چنان خوب است که به این دولت امکان داد واسطه و محل گفتگوهای محرمانه ایران و امریکا باشد.

اگر مشکل حمایت قطر از اخوان المسلمین بود و نه رابطه قطر با ایران، این دو کشور نیز سفیران خود را از قطر فرا می‌خواندند.

تنها کشوری که این توضیح درباره رفتارش قانع کننده نیست، امارات متحده عربی است. چرا که این کشور رابطه خوب با ایران دارد و تنازگی نیز توافقی را با ایران بر سر سه جزیره اضاء کرده‌است. تنها این دولت است که بخاطر حمایت قطر از اخوان المسلمین و شبکه تلویزیونی الجزیره و در اختیار القرضاوی قرارگفتن این شبکه، سفیر خود را از قطر فراخوانده‌است.

انقلاب اسلامی: بآنکه رژیم ولایت مطلقه فقیه هرگونه توافقی برسر جزایر ابوموسی و تنی بزرگ و تنب کوچک را تکلیب می‌کند، یک توافق پنهانی می‌تواند وجود داشته باشد. بنابراین اصل تقدم منافع نظام بر حقوق ملی ایرانیان، رژیم می‌تواند این خیانت را نیز مرتکب شده باشد.

* نمونه دیگری از نبود استقلال و تقدم منافع رژیم بر حقوق ملی: وقتی حکومت روحانی معامله با شرکتهای خارجی را مشروط به کسب اجازه از امریکا می‌کند!؟:

● در ۱۷ اسفند توکلی به روحانی نامه نوشت و در ۱۸ اسفند ۹۲، نامه او، دستمایه ازگانهای تبلیغاتی وابسته به خامنه‌ای شد: «ظاهراً دولت یازدهم برای چگونگی هزینه کرد مبالغ افساطی آزاده شده از پولهایی ملت ایران (که توسط دول دزد غربی به گر وگان گرفته شده) لیستی حاوی نام ۸ شرکت را به امریکایی‌ها تحویل داده است و در آن توضیح داده که ایران تصمیم دارد قسط‌های نیم میلیارد دلاری (پول نفت خودش) را از این ۸ شرکت خرید کند و امریکایی‌ها، پس از دریافت لیست مذکور، ۴ شرکت را حذف و ۴ نای دیگر را تأیید کرده‌اند.

حال، احمد توکلی نامه ای به رئیس جمهور نوشته و در آن توضیح خواسته‌است: چهار شرکتی که توسط امریکایی‌ها تأیید



کودتای دائمی

شده است ماهیت امر یکایکی دارند و در زمان جنگ ایران و عراق نیز در حق ایران متصفانه رفتار کرده‌اند.

تو کلی از روحانی کلابه کرده است که چرا باید دیگر شرکتهای از لیست حذف شوند و الخ... متأسفانه و باز هم متأسفانه باید اذعان کرد که از نامه آقای توکلی تکانی پس حیرت انگیز استنتاج می شود که لازم است هر چه سریعتر توسط سختگوی دولت یازدهم اتکار و با توجیه شود. نماینده محترم مجلس به جای اشاره به پیشش موی توافق ژنو به خود موی توجه کرده است. سنوآل صحیح تر که می بایست توسط احمد توکلی خطاب به حسن روحانی مطرح می شد این بود: چرا دولت ایران پس از دریافت پولهایی اقساطی بلو که شده، خود را موظف میدانند چگونگی خرج کردن آن را با امر یکایکی ها هماهنگ کنند؟ مشکل این نیست که امر یکایکی ها پس از دریافت لیست خریدهای ایران با کجایش موافق باشند یا نباشند. مسئله اصلی ریشه موضوع است که چرا و به چه حقی و در پشت کدام درهای بسته ژنو به امر یکایکی این حق داده شده که برای خرج پولهایی ایران (توسط دولت و ملت ایران) تصمیم گرفته و نظارت خود را اعمال کنند؟

● عراقی کسب اجازه از امریکا را تکذیب کرده است. و به دنبال آن سکوت برقرار شد. و ۱۳ مارس (۲۲ اسفند) اوپاما مجازاتهای ایران را بمدت یک سال دیگر تمدید کرد. گرچه گفته شده است که چون حکومت بنا بر خرید از شرکتهای امریکائی داشته، از امریکا تسویه خواسته است، اما چرا، بناگهان ماجرا سانسور شد؟

* نامه‌ای با امضای ۲۰۰ امضاء و قول کری:

● در ۱۵ مارس ۲۰۱۴، جون کری، وزیر خارجه امریکا گفت: ایران باید تصمیمهای سختی بگیرد. می خواست بگوید توافق نهائی در گرو تن دادن رژیم به همه توقفات امریکا است. آیا امریکا را سیاسی دگر آمده است و این بار، بر نامه اتمی وسیله برقرار نگاه داشتن تحریمها است؟ نوشته بل پیلار واجد این اطلاع است که قصد اسرائیل اینست.
● در ۱۶ مارس (۲۴ اسفند) ۲۰۱۴، ۲۰۰ از «نمایندگان» مجلس نامه‌ای را امضاء کردند که بنا بر آن، هیات گفتگو کننده حق ندارد درباره متوقف کردن غنی سازی و برنامه نظامی ایران (موشک) گفتگو کند. بدین ترتیب، معامله‌ای که رژیم می خواهد انجام دهد، در حد غنی سازی ۳٫۵ درجه اورانیوم است.

هدف نگاه داشتن ایران در قید تحریمها و دست‌آویز خطر مجوز شدن ایران به سلاح هسته‌ای است:

نوشته از پل بیلاز است و آن را در ۵ مارس ۲۰۱۴، انتشار داده است:
● وقتی نتان باهو، نخست وزیر اسرائیل به امریکا آمد، مثل یک ارباب رفتار کرد. می خواست هر آنچه را او درباره ایران می گوید. دشمنی نتان باهو با ایران، وسوسه ای بریده از واقعیت و حقیقت گشته است. حتی دیگر ربطی به هدفی ندارد که عبارت باشد از مجوز شدن ایران به سلاح هسته‌ای. اینک، کار وارونه گشته و هدف او در قید تحریم نگاه داشتن ایران، با استفاده از مترسک تجهیز ایران به سلاح اتمی گشته است. او می خواند مانع از توافق امریکا با ایران بگردد تا که ایران در بند مجازاتها بماند و ناتوان بگردد.
● ضدیت با امریکا که اغلب مشاهده می شود، مشکل می توان فکر کرد که رهبر حکومتی، چنین بی قید و بند، هر بیتان که می خواهد به کشور دیگری بزند و هر دشمنی که ذهنش می سازد، نسبت به آن کشور روا دارد. نتان باهو را امپراطوری

شر می گرداند و هیچ در اندیشه بجای واقعی بودن اتهامی که به این کشور وارد می کند، نیست.
● از سخنرانی او در آپیک، AIPAC، نمی به حمله به ایران اختصاص یافته بود. ها آرتی فراوانی کلمه‌هایی را که نتان باهو بکار برده، محاسبه کرده است. بیشترین کلمه‌ای که بزبان نتان باهو آمده، نه کلمه اسرائیل که کلمه ایران بوده است. بسا این حرص مهار نکردنی ناشی از شکست او و لایش، آپیک در وادار کردن کنگره به تصویب مجازاتهای جدید برضد ایران بوده است و می خواسته است توجه ها را از او کراین، به ایران باز گرداند.

دروغها، روان، از دهان نتان باهو خارج می شد. بسا بدین خطر بود که او می پنداشت، به ضرب تکرار، می تواند اعضای کنگره و مردم امریکا را به راست بودن دروغهایش متقاعد کند. برای مثال، او یاد آور شد که برای مجبور کردنش به رها کردن تولید بمب اتمی، فشار وارد کردن به ایران ضرور است. حال آن که اجماع سازمانهای اطلاعاتی امریکا بر این است که ایران تصمیم به ساختن بمب اتمی نکرده است. سازمان اطلاعات اسرائیل نیز همین را می گوید.

نتان باهو گفت: «ایران عزم خود را بر نابودی ما (اسرائیل) اظهار می کند. و دروغ می گوید. زیر احمدی نژاد، رئیس جمهوری پیشین ایران، سخنی بزبان آورد که ترجمه نادرستی، دست اوین نتان باهو گشته است. و حکومت کنونی ایران گفت: هر گاه مسئله فلسطین حل شود، برسمیت شناختن اسرائیل برای ایران مبسر می شود. نتان باهو باز گفت: «ایران به ساختن موشکهای بالستیک قاره پیمایا ادامه می دهد. و دروغ می گوید. زیرا هیچ مدرکی وجود ندارد حاکی از این که ایران در کار ساختن موشک قاره پیمایا حتی از این نوع موشک با برد متوسط است موشکهای که ایران می آزماید، موشکهای بالستیک با برد متوسط است.

● در بخشی از سخنانش که در آن، او از کمکهای انسان دوستانه اسرائیل، از جمله ارسال دارو به کشورهای دیگر سخن می گفت، گفت: ایران چنین کمکهای را بعمل نمی آورد زیرا آنها چیزی که ایران به کشورهای دیگر ارسال می کند، موشک و تروریست و خم مواد منفجره برای کشتن مردم بی گناه است. و دروغ می گوید. زیرا ایران هم کمکهای انسان دوستانه بعمل می آورد.

● تصدیق های دیگر نتان باهو نیز یگانگانه از واقعیتند. او استدلال کرد که ممکن نیست از راه گفتگو ایران را به بر آن داشت که از غنی سازی اورانیوم چشم پبوشد. و اجازه غنی کردن اورانیوم را به ایران دادن، یعنی ترتیب دادن مسابقه در مجوز شدن به سلاح هسته‌ای در خاورمیانه است.
اما ایران چند سالی است که اورانیوم غنی می کند و هیچ کشور منطقه در صدد ورود در مسابقه با ایران، در غنی کردن اورانیوم نشده است چه رسد به تولید بمب اتمی. حتی اگر هم ایران، برخلاف سیاست کنونی، در پی تولید بمب اتمی می شد، احتمال کمی وجود داشت که کشورهای دیگر وارد مسابقه با ایران بگردند.

● بنظر می رسد که خود او نیز «تهدید ایران» را جدی نمی گیرد. چرا که وقتی از موشکهای قاره پیمای ایران سخن می گفت، امریکائیان را می ترساند که این موشکها می توانند امریکا را نیز هدف بگردانند. او قیافه کسی را بخود گرفته است که جز کار نیک نمی کند و همه در این شیشه‌ای زندگی می کند و همه در این تریس بر می بود که مبدا سگی بطرف خانه او پرتاب شود. برای مثال، به خود تبریک می گفت از این که برای فلسطینی های ساکن غزه کمکهای دارویی می فرستد بی آن که فقر و ذاتی را که، از رهگذر محاصره غزه، به این مردم تحمیل کرده است را بروی خود آورد.

● در کنار همه اعلان خطرها در باره مجوز شدن احتمالی ایران به سلاح هسته‌ای، البته هیچگونه اشاره‌ای به

زرادخانه اتمی اسرائیل نکرد. گفت که اسرائیل تنها کشور منطقه مجهز به بمب اتمی است. و اسلحه اتمیش از هرگونه کنترل بین المللی معاف است. حتی حاضر نیست بگوید چنین اسلحه‌ای را دارد.
● باردیگر خاطر نشان کنیم که هدف نتان باهو جلوگیری از مجوز شدن ایران به سلاح هسته‌ای نیست. بلکه دست اوین کردن احتمال مجوز شدن ایران به این سلاح، برای نگاه داشتن ایران در بند تحریمها و تشدید این تحریمها است. چرا که اگر قصدش جلوگیری از مجوز شدن ایران به این سلاح بود، می باید جانبدار گفتگو با ایران و نه خرابکاری در آن و تقلا برای بستن باب آن می شد. و اگر، بهانه‌های اسرائیل راست بودند، دلیل بیشتری باید شمرده می شدند برای گفتگو کردن و به نتیجه رساندن گفتگوها.

● وقتی آدمی سخنرانی نتان باهو را می شنود، از این که مردمی چنین کسی را زمامدار کشور خویش گردانده اند تا که آنها را در موقعیت نزاع دائمی قابل تبدیل به جنگ نگاه دارد، بهت زده می شود. و تعجب می کند از این که بسیاری از امریکائیان، از جمله آنها که نسبت به اسرائیل عواطف دوستانه دارند، تحت تأثیر چنین شخصی قرار می گیرند. آنچه او می گوید و می کند نه بسود اسرائیل و نه بسود امریکا است.

مکرر آواز کین برضد ایران سردادن، گویای نداشتن چشم انداز و بسته بودن دید است. و نتان باهو از آینده نگر و البته آینده ساز نیست. به قول هانری زیکنمن او رهبری که افقی را بروی مردم خود بگشاید نیست، بلکه تا کنونی است که می تواند خود را در مقام خود نگهدارد. هدف او که ماندن در رأس جناح راست اسرائیل است، بر هر هدف ملی و بین المللی مقدم و حاکم است.

انقلاب اسلامی: واقعیتی که دربارہ آن مکرر هشدار داده شد، اینک خود را عیان می کند: تحریمها با هدف ناتوان نگاه داشتن ایران، هدف اول بوده است. پیش از ایران، با عراق تحت رژیم صدام همین روش بکار رفت و نخست ضعیف و خنثی شد و سپس مورد حمله نظامی قرار گرفت. باتوجه به اتحاد سعودیها با اسرائیل، نگاه داشتن ایران تحت تحریمها، این اتحاد می تواند بر منطقه مسلط شود و بسا در خود ایران باسطی را بگستراند که در عراق و سوریه گسترده است. چاره ایران استقرار نمودارسی و استقرار ولایت جمهور مردم است. و گرنه، با طبعی که دارد بیابان می شود و جمعیتی که دارد افزایش پیدا می کند، زندگی مردم ایران بارهم سخت تر خواهد شد.

ماجرای اوکراین و گم شدن هواپیمای مسافربری آپیک را از موفق گرداندن کارزار خود برضد ایران، ناتوان کرد:

مقاله را جیم لوب نوشته و در ۱۳ مارس ۲۰۱۴ انتشار داده است:
● بحران شبه جزیره کریمه و ناپدید شدن هواپیمای مالزیائی، آپیک، لای اسرائیل در امریکا و نتان باهو نخست وزیر اسرائیل، از توفیق در به راه انداختن «جهاد» برضد ایران، ناتوان کرد. کنفرانس سالانه آپیک نتوانست نظر وسائل ارتباط جمعی را به خود جلب کند. راست است که ۱۰ هزار فعال آپیک که بسیج شده‌اند تا مگر نمایندگان را برضد ایران تحت فشار قرار دهند. راست است که یکی از هدفهای آپیک مجاب کردن امریکا به ارسال ۱٫۸ میلیارد دلار اسلحه اضافی به اسرائیل است. در حال حاضر، اسرائیل سالانه ۳ میلیارد دلار کمک نظامی از امریکا دریافت می کند. باز، آپیک می کوشد به حکومت امریکا بقبولاند

که اسرائیلی‌هایی که می خواهند به امریکا بیایند، نیاز به ویزا نداشته باشند.
● اما میان این اهداف، هدف مقدم نتان باهو و آپیک تصویب طرح تشدید مجازات ایران توسط سنا بود. ۶ هفته پیش از کنفرانس سالانه آپیک، این طرح که دو سناتور، کریک و مندز، تهیه کرده بودند، به تصویب رسید. بعد از آنکه رئیس جمهوری تهدید کرد در صورت تصویب شدن طرح آن را وگو می کند و طرح تصویب شد، آپیک «طرح b» را آماده کرد. این طرح شرائطی را دربردارد که ایران با بسیاری از آنها موافقت نخواهد کرد. این طرح نیز با مخالفت قاطع کاخ سفید، عقیم ماند. آپیک «طرح c» که نامه است از سوی کنگره به اوپاما دربردارنده موادی که می باید در توافق نهائی با ایران گنجانده شوند. این طرح لحن نرمی دارد اما واجد هر آنچه نتان باهو و آپیک می خواهد هست. طرح در آنچه به تکات کلیدی مربوط می شود، مهم است. برای مثال، برنامه اتمی ایران تا چه اندازه اش قابل قبول است. آیا غنی سازی محدود قابل قبول است؟ این طرح هم بجائی نرسید و رهبران آپیک بیکار دیگر ناکام گشتند. کاخ سفید به گزارش دو نامه - بنابر سومین طرح - از سوی کنگره به رئیس جمهوری موافق نیست.

● من شنیده‌ام - اما نمی توانم بگویم شنیده‌ام صحیح است - که، در اوائل ژانویه، در کاخ سفید، اجتماعی با شرکت مسئولان آپیک تشکیل شده است و کاخ سفید به آنها گفته است از تقلا دست بردارید. آپیک در این باره سکوت می کند و نیز نمی گوید چه تعداد از سناتورها دو نامه را امضاء کرده‌اند. اما روشن است که فشارهای بی نتیجه آپیک به اعضای دو مجلس، موجب اعتراض شماری از آنها نیز شده است. چرا که اینهمه اصرار سبب شده است که بگویند سیاست خارجی امریکا تابع توقعات اسرائیل گشته است. تا روز چهارشنبه، از اعضای مجلس، ۲۹۳ تن دو نامه را امضاء کرده‌اند. اما ۱۳۸ تن امضاء کرده‌اند. امر تعجب آور این که جمهوری خواهان راست افراطی آن را امضاء کرده‌اند. امروز که ۱۰ روز از پایان کنفرانس آپیک می گذرد، هر چند آپیک می تواند بخود بیالد که ظرف ۲۴ ساعت مجازاتهای جدید ایران بگذارد، اما از تحصیل اجماع و به تصویب رساندن طرح ناتوان گشته است. در مطبوعات اسرائیل، درباره ناتوانی آپیک و این واقعیت که کنفرانس در وسائل ارتباط جمعی بازتاب نیافت، شرح و تفصیل ها، با لحنی تند، انتشار یافته‌اند.

● رئیس اکثریت مجلس و نیز رهبر اقلیت آن نامه‌ای را برای امضاء میان نمایندگان پخش کرده‌اند. نامه از رئیس جمهوری می خواهد شرائط موافقت امریکا را با توافق نهائی تعیین کند و می خواهند برچیده شدن تأسیسات غنی سازی اورانیوم جزء این شرائط باشد. شرط اصلی که در این نامه خواسته می شود، این است: ما امیدواریم توافق نهائی و دائمی با ایران شامل برچیده شدن تأسیسات اتمی ایران که بکار تولید بمب اتمی می آیند، از جمله، تأسیسات غنی سازی اورانیوم، و کارخانه تولید آب سنگین و تأسیسات فردو، بگردد. به تریبی که ایران هیچ گاه نتواند سلاح هسته‌ای بسازد.

البته آپیک می خواهد چنین نامه ای به رئیس جمهوری نوشته شود. اما هم آپیک و هم نتان باهو احساس حرمان می کنند. زیرا توجیهی که اینان می خواهند جلب ایران و «خطر ایران» بگردد، نمی شود. در هفته پیش، کماندوهای اسرائیل، در بحر احمر، در سواحل اریتره و سودان، کشتی ای را توقیف کردند و گفتند که حامل موشکهای بوده است که ایران برای حماس فرستاده است. درجا، نتان باهو و آپیک کوشیدند قال تبلیغاتی برضد ایران را چاپ کنند. اما نتوانستند و حتی حکومت امریکا نیز تکفت که قانع شده است ادعای اسرائیل صحیح است. کاترین آشتون هم

که به ایران رفت، در این باره کلمه ای نگفت. اغلب کارشناسانی هم که ماجرا را مورد بررسی قرار داده‌اند، در صحت ادعای اسرائیل اظهار تردید کرده‌اند. بخصوص که مصر تونلهائی را مسدود کرده است که غزه را به صحرای سینا متصل می کردند. وقتی غزه از دریا در محاصره است و از زمین نیز راهی برای دریافت موشکها ندارد، چگونه ممکن است ایران آنها را بار کشتی کرده و روانه غزه ساخته باشد؟

راستی این است که هدف اسرائیل به شکست کشاندن کوششهای حسن روحانی برای بهبود روابط ایران با غرب است و برای رسیدن به این هدف، دست به کاری می زند. اسرائیل نمی خواهد بگذارد گفتگوها بر سر اتمی، به نتیجه بیانجامند. اما جالب این است که تقلائی نتان باهو، در غرب و بطور خاص، در امریکا، ره بجائی نمی برد. البته بحران او کراین و گم شدن هواپیمای ونزولائی، وسائل ارتباط جمعی را به خود مشغول کرده‌اند و این بار، حمایت ایران از نوربیس، توجیهی را بخود جلب کرده است. روز سه شنبه، آل مونیتور، مقاله جالبی را انتشار داد. در آن آمده است: اسرائیل از آن می ترسد که دیگر نتواند توجه دنیا را به خطر ایران جلب کند. بنظر می رسد که دنیا از بی بی (نتان باهو) و گفتار و کردار او خسته شده است. او حالا دیگر به چوبان دروغگوئی می ماند که فریاد می زند: آی دزد و مردمی که او را دروغگو می دانند، اعتنائی به فریاد او نمی کنند.

انقلاب اسلامی: و رژیمی که کشور را گرفتار چنین وضعیتی ساخته است، میباید راه کار خوب حراج رزن به بروت ملی نفت و گاز است:

ژاله وفا

مقایسه ویژه های قراردادهای نفتی بیع متقابل و قرارداد های جدید (۲)

در بخش اول این نوشتار نگارنده به بررسی سیاست نفتی در نظام ولایت فقیه پرداخته و نیز یاد آور شدم که کلیدی که آقای روحانی معتقد است برای حل مسائل اقتصادی کشور در دست دارد، مقفاح دعوت از شرکتهای نفتی خارجی به میادین نفت و گاز کشور است تا بعد از امضای تسلیم نامه ژنو توسط دولت وی و به امید رفع تحریمها با سرمایه گذارهای خود در میادین نفت و گاز کشور، امکان تولید نفت و صادرات خام فروشی هر چه بیشتر نفت و گاز کشور را برای دولت وی مهیا سازند تا باز در بر همان باشنه قدیمی چرخد و در آمدهای نفتی خزانه خالی و کسری عظیم بودجه دولت وی را پر سازد و دولت و هزینه هایش سال بسال فریه تر گردند و سهم مافیای مالی - نظامی پرداخت شود و نظام ولایت فقیه از خطر ورشکستگی مالی حفظ گردد!

و در دنباله آن به بررسی زیر ساخت قانونی چگونگی شکل گیری قرارداد های نفتی بیع متقابل پرداختم. در این شماره به بررسی و مقایسه ویژه گی های قرارداد های بیع متقابل و جدید ای پی سی میپردازم تا در پر توان ملت ایران متوجه شوند چه بر سر منابع و حقوق ملی آنان می رود.

قراردادهای نفتی بیع متقابل و ویژگی های آنها:

قرارداد بیع متقابل عموماً در طبقه قرارداد های خرید خدمت دسته بندی می شود. علت طبقه بندی قرارداد بیع متقابل در رده قرارداد های خدمت خرید این است که



کودتای دائمی

انجام بازی پرداخت اصلی و سود سرمایه گذاری از محل نفت و نیز مبعانات گازی نفت خام و فرآورده های نفتی صورت می گیرد. قراردادهای بیع متقابل به عنوان مکانیزم تأمین مالی پروژه های نفت و گاز مورد تأیید وزارت نفت بوده است. ویژه گیهای این قرارداد ها بر روی کاغذ از قرار زیرند:

- ۱- مالکیت مخزن و حاکمیت به غیر منتقل نمی شود.
- ۲- دولت ایران هیچ تعهدی برای بازپرداخت هزینه های انجام گرفته توسط شرکت پیمانکار بالاتر از سقف تعیین شده ندارد.
- ۳- ریسک سرمایه گذاری به عهده پیمانکار (شرکت سرمایه گذار خارجی یا داخلی) گذاشته شده است.
- ۴- پیمانکار به استفاده حداقل ۵۱ درصدی توان فنی داخلی اجبار شده.
- ۵- مبنای داور حقوقی در صورت بروز مشکل دادگاه ایران معرفی شده.
- ۶- بهره برداری در اختیار شرکت ملی نفت ایران است.
- ۷- پیمانکار هیچ حتی به تاسیسات ندارد.
- ۸- بازپرداخت اقساط سالیانه مربوط به سرمایه گذاری و هزینه های مرتبط از طرف ایران به پیمانکار خارجی بعد از شروع بهره برداری صورت خواهد گرفت.

۹- شرکت ملی نفت ایران می تواند در صورت مغایرت روش پیمانکار با توسعه صیانتی تغییرات لازم را بعد از تهیه طرح جامع توسعه (MDP) لحاظ کرده و حتی کل طرح را رد کند. (که در عمل شرکت نفت از این حق استفاده کرده و طرحی را بعثت رفتار غیر صیانتی پیمانکاران رد کرده است) حتی در مرحله اجرای پروژه و زمان بهره برداری نیز این حق برای شرکت ملی نفت ایران محفوظ می ماند.

۱۰- حداکثر سهمی از نفت که می تواند به موجب قرارداد بیع متقابل به شرکت نفتی خارجی اختصاص داده می شود (برای مثال ۵۰٪ کل تولید است).

قرارداد های بیع متقابل را نیز میتوان به ۴ نسل تقسیم بندی کرد:

۱- بیع متقابل نسل اول: مشخصه اصلی این نسل تعیین مبلغ قرارداد بصورت ثابت بوده و برای کارهای اکتشافی و یا توسعه میادین به کار رفته است. ۱- جدابیت پایین برای پیمانکاران ۲- تولید غیر صیانتی از مخازن نفت و گاز ۳- ریسک اکتشاف بر عهده کشور صاحب مخزن است.

بیع متقابل نسل دوم در این نسل، اکتشاف و توسعه میادین به صورت توأمان به قرارداد می رود.

۱- جدابیت پایین و پیمانکار اکتشافی حق دارد در صورت اکتشاف میدان هیدروکربوری مستقیماً بدون قرارداد جدید با سقف مشخص و ثابت، عملیات توسعه را به عهده گیرد. ۲- تولید غیر صیانتی از مخازن نفت و گاز

بیع متقابل نسل سوم
آ- ویژگی مشخص این نسل آن است که سقف مبلغ قرارداد از طریق برگزاری مناقصات در زمانی معین پس از تصفیه قرارداد مشخص خواهد شد. این نوع از قرارداد را اصطلاحاً Open Capex Tender می خوانند.

۲- قراردادهای توسعه و قراردادهای توأم اکتشاف و توسعه میادین بسته می شود. ۳- این قراردادهای نسبت به نسل های قبلی جذاب تر هستند. ۳- تولید غیر صیانتی از مخازن نفت و گاز ۴- بعد از مرحله مهندسی پایه (FEED) و برگزاری مناقصه سقف هزینه های سرمایه ای بسته می شود. ۵- اختلاف نظر شدید پیمانکار و کارفرما بر سر برگزاری مناقصات و شیوه برآورد هزینه ها

بیع متقابل نسل چهارم
یا قراردادهای شبه مشارکت در تولید که دو سال پیش تدوین آن در شرکت ملی نفت به پایان رسید.

۱- قراردادهای توسعه و قراردادهای توأم اکتشاف و توسعه میادین بسته می شود. ۲- جدابیت این نوع قراردادها بسیار بیشتر است. ۳- به ازای تولید هر

بشکه نفت به پیمانکار پاداش تولید داده می شود. ۴- حق ترجیحی فروش نفت به پیمانکاران توسعه دهنده اعطا می شود. مدل اولیه قراردادهای جدید نفتی تحت عنوان IPC

لازم به تذکر است که این قراردادهای جدید که آقای زنگنه ۴ ماه قبل کمیته ای را مامور تدوین آنها کرده بود، در همایشی که در تهران تحت عنوان همایش هم اندیشی نظام جدید قراردادهای نفتی در سوم و چهارم اسفند ۹۲ برگزار شد در حد محدودی به بحث برخی کارشناسان داخلی گذاشته شد. بگزارش برخی از کارشناسان شرکت کننده در این همایش حتی پیش نویس مدل مفهومی اولیه قراردادهای جدید نفتی ایران محرمانه نگه داشته شده و حتی برای بررسی و اظهار نظر در اختیار کارشناسان نیز قرار نگرفته است و تنها به بیان کلیات و بعضاً بدیهیات مربوط به قراردادهای نفتی ایران اکتفا شده است.

از اینرو نگارنده نیز در باره ویژه گیهای قراردادهای جدید تنها می توانم به سخنان پراکنده آقای سید مهدی حسینی رئیس کمیته بازنگری قراردادهای نفتی و برخی دیگر از اعضای این کمیته استناد نمایم: بر اساس گفته های حسینی در گفتگوسا شاناد در ۳ دی ۹۲: در قراردادهای نوع چهارم نفتی ایران تحت عنوان IPC، واگذاری یک پارچه حلقه های مختلف صنعت نفت یعنی اکتشاف، توسعه و تولید به صورت یکپارچه، تولید صیانتی از مخزن، تناسف ریسک و ریزارد (خطرپذیری و دریافت پاداش) در قراردادهای جدید، مدت زمان قرارداد بعد از تولید اولیه از میدان ۱۵ تا ۲۰ سال، انتقال تکنولوژی و شفافیت مالی و قرار گرفتن کارشناسان ایرانی در کنار شرکتهای سرمایه گذار خارجی از ویژه گی های عمده قراردادهای جدید است. گفته آقای حسینی در مدل جدید قراردادهای نفتی برای توسعه میدان های نفت و گاز کشور شرکت پیمانکار با یکی از شرکت های تابعه شرکت نفت به طور مشترک یک شرکت ایجاد می کنند، در زمان بهره برداری نیز با توجه به این که تخصص توسعه و بهره برداری متفاوت است یک شرکت دیگر برای انجام عملیات بهره برداری زیر مجموعه شرکت اولی تاسیس می شود و این تصمیم به این علت گرفته شد که بتوانیم در آینده چندین شرکت نفتی ایرانی شکل دهیم. وی با بیان این که صنعت نفت کشور از شرکتهایی که صلاحیت لازم را نداشتند

ضررهای زیادی دیده است گفت: در مدل جدید قراردادهای علاوه بر مطرح بودن صلاحیت فنی و تکنولوژی شرکت طرف قرارداد، جذب سرمایه های خارجی هم اهمیت بسیاری دارد. در مدل جدید قرار داد ها نرخ بازگشت سرمایه که مربوط به قراردادهای بیع متقابل بود.

حسینی با اعلام این که در مدل جدید قراردادهای نرخ بازگشت سرمایه (ار. او آر) که مربوط به قراردادهای بیع متقابل بود حذف شده است و در این مدل از قراردادهای قرار است به شرکت های پیمانکار "فی" داده شود؛ البته مانند فی در قراردادهای نفتی عراقی ثابت نیست بلکه شناور است. دلیل شناور بودن فی هم این است که قرار است در هفت زمینه (میدان های نفتی، میدان های گازی، بلوک های اکتشاف پر ریسک، بلوک های اکتشافی کم ریسک، آبهای عمیق و میدان های مشترک) مختلف کاربرد داشته باشند. حالب توجه اینکه آقای سیدمهدی حسینی در کلبه اظهاراتی که در باره ویژه گیهای قراردادهای نفتی جدید کرده است فراوان از ریسکهای که شرکتهای خارجی متحمل می شوند و لزوم رفع این ریسکها سخن بیان آورده است و سخنی نه ریسکهایی که ایران متحمل می شود در گفته های ایشان یافت نمی گردد! همچنین آقای علی کاردر- معاون امور سرمایه گذاری و تامین منابع مالی شرکت ملی نفت ایران- در

مورد مباحث مالیاتی در مدل جدید قراردادهای نفتی گفته است: "به طور کل در نظر داریم که مسوولیت ها را به شرکت پیمانکار واگذار کنیم ولی هزینه های مالیاتی توسط کارفرما (ایران) پرداخت شود."

نکته مغفول ولی بس مهم این است که معلوم نیست اهداف و ویژه گیهای شمرده شده قرارداد های نفتی جدید، بر اساس و مبنای چه ساز و کاری بایستی عملی شوند؟ امری که نه تنها از مردم عادی بلکه حتی از کارشناسان حوزه نفت و گاز نیز پوشیده نگاه داشته شده است.

آیرادهایی که به قرار دهایی بیع متقابل وارد است:

آیرادهای اساسی که در سالهای اجرای قرارداد های بیع متقابل به آنها وارد بودند

و نگارنده نیز در زمان دولت اصلاحات در مقالات متعددی به بررسی آنها پرداختم عمدتاً در ۴ زمینه متمرکز بودند که جملگی توسط وزارت نفت آقای زنگنه در دوره اصلاحات شدت نفی می شدند: ۱- هر چند در قرارداد های بیع متقابل شرط است که پیمانکار ماشین آلات و تجهیزات لازم و هم دانش و فن آموزش و مجوز استفاده از اختراع را در اختیار کشور دارنده منابع (ایران) قرار دهد، ما آیراد عمل در قراردادهای منعقد شده نیروی انسانی آموزش لازم را در این دوران دیده است و تکنولوژی نیز منتقل شده است؟ به زعم نگارنده خیر. چرا که اغلب شرکتهای خارجی در همان مراحل ابتدایی وظیفه خود را به پیمانکاران دست چندم محول کردند آنهم بدون اینکه وزارت نفت تمهیدات حقوقی مناسبی در قرارداد ها برای جلوگیری از این امر سنجیده باشد و بدینسان علاوه بر ضررهایی که به مخازن نفتی ایران وارد آمد عملاً تکنولوژی قابل موجود نبود که بتوان آنرا به شرکتهای ایرانی آموزش داد. اظهارات آقای سید مهدی حسینی مبنی بر این که صنعت نفت کشور از شرکت هایی که صلاحیت لازم را نداشتند ضررهای زیادی دیده است خود اقرار واضحی است به این امر.

و اما از گفته های آقای وزیر نفت دولت روحانی نیز همین امر مستفاد می شود که تکنولوژی انتقال داده نشده است. چرا که تاکید وی بر لزوم تجدید نظر در قرارداد ها، نیاز به فن آوری و انتقال تکنولوژی از شرکتهای نفتی خارجی است.

هر چند آقای زنگنه بسته به اینکه در داخل کشور و یا در خارج از کشور و برای شرکتهای خارجی، متفاوت صحبت می کند: به گزارش پایگاه اطلاع رسانی وزارت نفت، بیژن زنگنه در ۱۳۹۲ آذر گفت و گو با نشر به انگلیسی فاینشال تایمز اظهار کرد: "ما نیازمند همکاری با شرکت های نفتی بزرگ جهان هستیم و علاوه بر سرمایه گذاری آنها برای توسعه پروژه های نفت و گاز کشور به فناوری های این شرکت ها به ویژه در بخش های بالادستی نیاز داریم." اما وقتی مسئولان بر روی این امر اکتست می گذارند که دولت آقای روحانی صرفاً برای رفع کسر بودجه و تامین هزینه های بودجه و تامین نیاز مافیا، به سرمایه گذاری کارتل های نفتی نیازمند شده است و از این رو از آنها در اجلاس داووس دعوت بعمل میآورد که به ایران بیایند تا گاز و نفت ارزان در اختیارشان قرار گیرد، آقای زنگنه در داخل کشور گفته خود در مصاحبه با فاینشال تایمز را در خصوص نیاز به سرمایه گذاری شرکتهای بزرگ نفتی نفی می کند و در همایش هم اندیشی نظام جدید قراردادهای نفتی در ۳ اسفند ۹۲ می گوید: "مشکل توسعه صنعت نفت کشور منابع مالی نیست، دسترسی به فناوری و مدیریت مهم ترین دلیل تعامل ایران با شرکت های نفتی است!"

۲- ایراد دوم به قراردادهای بیع متقابل برمی گردد به تولید غیر صیانتی از مخازن نفت و گاز کشور در این قرارداد ها توسط

پیمانکاران. این امر نیز باز شدت آن زمان مورد نفی وزارت نفت قرار می گرفت. در این قرارداد ها پیمانکار خارجی تمام کوشش خود را معطوف این امر می سازد که چاه نفت را در سریعترین موقع ممکن به تولید برساند تا از سرمایه گذاری خود و هزینه ها بکاهد و برای رسیدن به این مقصود متشبه به هر شیوه غیر صیانتی نیز می شود. همانا تزریق آب به چاه های نفتی ایران که بعثت جنس آهکی شکافدار اغلب نیاز به تزریق گاز دارند و این امر متأسفانه در عمل رخ داده است و ضرر های هنگفتی را به مخازن نفت و گاز کشور وارد آورده است. وقتی گفته می شود ۳۰ درصد تزریق گاز در میادین جنوبی محقق نشده است یعنی تولید نفت کشور غیر صیانتی بوده است. در واقع در برنامه چهارم "توسعه" بایستی روزانه ۲۸۰ میلیون متر مکعب گاز به چاه های نفتی تزریق می شد، اما تنها ۷۰ میلیون متر مکعب تزریق شده است.

۳- تشکیل، مهاجرت و تجمع نفت و گاز در مخازن پروسه ای طولانی مدت است که توزیع خاص سیال را در مخزن باعث می گردد. برنامه تولید هر مخزن بر اساس میزان ذخایر قابل استحصال که کمیته "تخمینی" است، صورت می گیرد. از اینرو میزان ذخایر قابل استحصال ترمی است طولانی مدت که در قرارداد های بیع متقابل توسط پیمانکار خارجی در ابتدا و قبل از تولید تنها تخمین زده می شدند و پیمانکاران نیز هیچ تعهد قراردادی و حقوقی نسبت به صحت این ترم و جامه عمل پوشاندن بخود نمی توانستند داشته باشد و کشور صاحب مخزن یعنی ایران بایستی بر طبق این قرارداد ها تمام تعهدات حقوقی و قراردادی را برای بازپرداخت هزینه های که بر اساس این تخمین پیمانکار صورت می گیرد متقبل شود! بعنوان مثال وقتی قراردادی که یک شرکت خارجی بمدت ۵ سال منعقد می گردد وزارت نفت میزان استحصال و باز یافت نفت را برای ۲۰-۳۰ سال آینده بر مبنای محاسبات تخمینی پیمانکار در ابتدای کار معین می کنند. ایرادی موجود این است که آیا چگونه پیمانکاری که این رقم تخمینی را ارائه می کند می تواند در واقع بعد از پایان مدت قراردادش که من باب مثال ۵ سال است، تضمین کننده میزان باز یافت نفت و گاز طی ۲۵-۳۰ سال بعد از پایان قرارداد باشد؟ جالب توجه آنکه مسئولان وزارت نفت از زمان ایرادات ۲ و ۳ را نیز قبول نداشتند و اکنون از جمله دلایلی که برای تجدید نظر در قراردادها بر می شمارند یکی این است که در قرارداد جدید پیمانکار خارجی بعثت طولانی بودن مدت قرارداد، (بمدت حداقل ۲۵ سال) ناچار است تولید صیانتی انجام دهد!

اما قبل از پرداختن به ایراد چهارم، نقل سخنان آقای سید مهدی حسینی در ۹ سال قبل یعنی در سال ۱۳۸۴ برای تازه کردن حافظه خود ایشان خالی از لطف نیست. نشر به ایرانی آرزی فوکوس در ۱۵ فروردین ۱۳۸۴ گفتگویی با آقای سید مهدی حسینی انجام داده است که آن زمان معاون مدیر عامل شرکت ملی نفت ایران بود و معروف است که وی مدع قرارداد های بای بک بیع متقابل بوده است و اکنون در دولت روحانی مسئول کمیته بازنگری قراردادهای نفتی است. وی آن زمان معتقد بوده است که "قرداد های بای بک همواره سودمند بوده اند و تأثیر خود را نشان داده اند و در این مصاحبه اظهار میکند: ما تا کنون با اعتقاد این نوع قرارداد در طول هشت سال گذشته حدود ۳۰ میلیارد دلار سرمایه گذاری جذب کرده ایم. بر اساس آمار در آمد های نفتی حاصل از قرارداد های بای بک تا سال ۲۰۰۴ به میزان ۹ میلیارد دلار بالغ شده که از این مبلغ میلیارد دلار صرف پرداخت بدهی های حاصل از این قرار داد گردیده است. به این ترتیب بدون اعمال فشاری به بودجه دولتی و

کشوری موفق شده ایم به در آمد بالای دست بیایم."

نگارنده بارها یاد آور شده ام که این امر که دولتی اختیار تام داشته باشد که منابع نفت و گاز کشور را استخراج و خام فروشی نماید، رابطه دولت و ملت را وارونه می نماید و دولت را در مقام متفوق بر مردم قرار می دهد. گویی در واقع امر حس مردم و دولت هر دو نسبت به ثروت ملی مخدوش می گردد. گویی منابع نفت و گاز کشور ثروتی است که تنها در اختیار این نسل قرار دارد و بهره وری از آن در حیطه تصمیم اکنون و حال است و تنها ببرد رفح هزینه ها و نوبه سرمایه گذاری در رشد کشور می آید. و سنلهای آینده فاقد هیچ حقی بر این سرمایه های ملی هستند. نوع نگاه آقای حسینی مدع قرارداد های بیع متقابل، در اظهارات فوق، دقیقاً همین گونه است. گویی سرمایه گذاری در اکتشاف و بهره برداری از چاه های نفت و گاز چون مستقیماً از بودجه برداشت نمی شود) امری که اتفاقاً پاشنه آشیل اقتصاد ایران بوده است چون میزان سرمایه گذاری در صنعت نفت بدینسان نه منطبق و نه منبعث از تولیدات داخلی میباشد و مترع بدان تگریسته می شود) و هنری است که ایشان بخرج داده اند و باعث شده شرکت خارجی از کیسه خود خرج کند! واقع حالی که هزینه های کارتل های نفتی واقع امر از همان ثروت ملی بازپرداخت می شود که هم دولت و هم بسیاری از مردم حس خود را نسبت به وجود آن از دست داده اند!

البته در همین راستا ایشان با اظهارات فوق برده بر روی ایراد بس مهمی می کشد که در همین رابطه به قراردادهای بیع متقابل وارد بوده است:

۴- نفت تولیدی در چارچوب قراردادهای بیع متقابل در واقع درون سهمیه تولیدی کشور قرار دارد. یعنی وزارت نفت برای تأمین مصرف داخلی و یا صادرات نفت وابسته به تولیدات همین مقدار نفتی است که کارتل های نفتی طبق قرارداد ها استخراج و استحصال می نمایند. وقتی کشور ما متعهد شده است که باز پرداخت هزینه های کارتل های نفتی را از محل نفت تولیدی مخزن انجام دهد، در واقع این امر به معنای بازپرداخت از محل درآمدهای نفتی کشور است. از اینرو برخلاف گفته آقای حسینی تعهدات مالی کشور در قالب قراردادهای بیع متقابل، ربط مستقیم به بودجه نیز می یابند. چرا که بودجه در اقتصاد مصرف محور ایران متأسفانه به در آمد های ارزی نفتی وابستگی شدید دارد و نه به در آمد های حاصل از تولیدات داخلی و بازپرداخت هزینه های کارتل های نفتی در قراردادهای بیع متقابل یکی از مهمترین دیبسون و بدهکارهای خارجی کشور محسوب می شوند. نکته مهم تر اینکه بر طبق این قرارداد ها پیمانکار خارجی هیچ ریسکی را که ناشی از تغییرات و افت قیمت نفت است بپذیرا نیست. از اینرو این مساله می تواند منجر به اختلال جدی در درآمدهای کشور و بالطبع واگذاری بخش بزرگتری از ذخائر کشور به پیمانکار خارجی گردد. برای روشن شدن مساله مثالی لازم است: در زمانهایی که قیمت نفت رو به کاهش است از یک طرف در آمد های حاصل از فروش نفت کاسته می شود و از طرف دیگر باید بخش بزرگتری از نفت تولیدی مخزن (و بعبارت دیگر بخش بزرگتری از درآمد کاهش یافته کشور) به پیمانکار خارجی جهت هزینه های وی باز پرداخت شود.

همین امر استقلال تصمیم گیری را نیز از کشور سلب می نماید چرا که بر فرض اینکه کشور تصمیم بگیرد که برای حفظ قیمت نفت، عرضه نفت و گاز خود را کاهش دهد و یا

بر او بک در این زمینه تصمیمی شرکت می برد این کم کردن عرضه اعضاء اتحاد شود. آنگاه بعثت اینکه کشور متعهد به بازپرداخت هزینه های سرمایه ای و غیر سرمایه ای پیمانکار خارجی از محل نفت

در صورتی که در این زمینه تصمیمی شرکت می برد این کم کردن عرضه اعضاء اتحاد شود. آنگاه بعثت اینکه کشور متعهد به بازپرداخت هزینه های سرمایه ای و غیر سرمایه ای پیمانکار خارجی از محل نفت



کودتای دائمی

تولید شده است، سهم کشور از نفت تولید شده باز هم کاهش می یابد. پس برخلاف گفته آقای حسینی که معتقد است با قرارداد های بیع متقابل "بدون اعمال فشاری به بودجه دولتی و کشوری موفق شده ایم به در آمد بالای دست بیاییم"، در اقتصاد مصرف محوری که بودجه اش به فروش نفت تولیدی وابستگی شدید دارد، این نوع از قرارداد ها ربط مستقیم به درآمد های بودجه می یابند.

به بخش دوم سخنان آقای مهدی حسینی در ۹ سال قبل توجه کنیم (نشریه ایران انرژی فوکوس در ۱۵ فروردین ۱۳۸۴): "من همواره با انتقاد های که از قرارداد های بای بک می شود متخالف بوده ام. چرا که این نظرات جنبه کارشناسی ندارد و بیشتر دلایل سیاسی دارد و یا ناشی از فشار شرکت های خارجی به انتحاء مختلف به ما فشار می آورند تا روش بای بک را کنار می نهاده و روش فاینس را که برای آنها پر سود تر است جایگزین نمایم. ما می توانیم با غرور بگوئیم که در جریان مذاکرات مربوط به پروژه ها توانسته ایم با زیرکی این شرکتها را فریب دهیم و قرارداد های خود را با آنها ارزان تمام کنیم و برای خود در داخل اعتبار کسب کنیم. این اعتبار را برای شخصی خود قائل نمی شوم بلکه علت آنرا بر آورد غلط این شرکتها از هزینه های این پروژه ها می دانم. برخی از این شرکتها متحمل ضرر و زیان شده اند چون خود آنها در چارچوب قرارداد هایشان از داده های غلط استفاده کرده اند و دچار این مشکل شده اند حالا آنها تقصیر را بگردن ما می اندازند و روش بای بک را تا کار آمد می دانند!"

بدینسان آقای حسینی مدعی قرارداد های بیع متقابل، معتقد است توانسته است به کمک وزارت نفت، کارتهای بین المللی را فریب داده و قرارداد ها را ارزان تمام کند و از طرفی معتقد است ایراد در قرارداد های بیع متقابل نبوده بلکه استفاده از داده های غلط در محاسبات شرکت های خارجی باعث ضرر آنها شده است. همین شخص ۹ سال بعد وقتی داده مهربانتر از مادر میشود و بطور اغراق آمیز طرفدار تغییر قرارداد ها به نفع شرکت های خارجی، معتقد است (۱۳۳) «۹۲ مصاحبه با شانا» "مهم ترین مطلبی که من می خواهم به آن اشاره بکنم این است که برخی مواد مدل قراردادی بای بک به قدری از نظر متون محکم بود که در حقیقت مذاکره کنندگان آن روز خیلی یک طرفه به نفع ایران کار کرده بودند. یک جاهایی اینقدر محکم بود که اینها یک جاهایی به منافع اقتصادی که حتی در قرارداد در مورد آن تقاضا شده بود دست نیافتند. معنی این حرف این است که شرکتی که به انتظارش در چارچوب قرارداد دست نمی یابد می گوید من متضرر شده ام. این شرکت دیگر نمی آید. همین آقای خاکی ۹ سال قبل افتخار می کرد شرکت های خارجی را فریب داده است و قرارداد ها را به نفع ایران بوده است در یادداشتی که در هفته نامه آسمان (۱۲ بهمن ۹۲) نظرش را ۱۸۰ درجه عوض کرده و می گوید: "مسئلاً اگر قراردادی یکطرفه و به سود یک طرف باشد بهترین قرارداد نیست. امروز در همه جهان قراردادهای برد-برد مورد توجه است. در یک قرارداد نفتی طرفین باید منافع یکدیگر را بصورت عادلانه در نظر گرفته و آنرا اعمال می کنند."

در خاتمه نگارنده ذکر دو هشدار را ضروری می بینم
۱) بر قرارداد های قبلی ایرادات اساسی وارد بودند که همواره در زمان عمل از سوی مسئولان دولتی نفی می گردیدند و ضرر آن نصیب ملت ایران شد. اکنون محتوای قرار دادهای نفتی جدید را وزارت نفت مجرمانه تلقی کرده و بر مردم نامعلوم است و آن قرارداد ها را برای ارائه به کارتهای نفتی در کنفرانسی در بهار سال آینده در لندن آماده کرده اند. بدین صورت کارتهای نفتی محرم تر از مردم و کارشناسان داخلی محسوب شده اند. امکان نقد منصفانه این قراردادها

بدینسان ممکن نیست و سرنوشت سرمایه های ملی را بدست قرارداد هایی با محتوای مجهول و بسیار طولانی مدت و بدور از اراده مردم سپرده شده است. ۲/ چرخاندن حرف در دهان و تعویض نظر و هر آن مصلحت را به اقتضای نیاز در بیان حرفی جدید و بعضاً متناقض با قبل دیدن، از ویژه گیهای بیان قدرت است. آینده درخشان و رو به رشد یک کشور اما نیازمند حقوقمند دانستن مردم آن کشور در شنیدن و دانستن حقیقت است. انسانهای مسئول موظف به بیان حقیقت به مردم خودند و البته مسئولیت پیگیری نیز بر عهده آحاد یک ملت است. مادامی که جامعه ما به ثروتهای ملی احساس مسئولیت درخور و شایسته نداشته باشد، حراج آن منابع و طلب کردن سهم شیر توسط مافیا امری محتوم بنظر می رسد. اما از لحظه بدل شدن حس بی تفاوتی به حس مسئولیت پویا، همان حسی که در دکتر محمد مصدق و اعضای شریف کابینه وی برای ملی کردن صنعت نفت و حفظ ثروت و سرمایه ملی و نیز اجرای موفق سیاست اقتصادی موازنه منعی و ادره کشور بدون فروش قطره ای نفت ایجاد شد، دایره تنگ بد و بدتر باز گشته و فراخانی رشدی منبعث از اراده مردم گشوده میشود و به سلطه استبداد و مافیا بر کشور پایان داده می شود. در این سال نو تحول حال مردم وطن را به بهترین حال در قبول مسئولیت برای در انداختن طرحی نو و شایسته ایران و ایرانی آرزو دارم

دبیر کل سازمان ملل نیز می پذیرد که تجاوزهای رژیم ولایت فقیه به حقوق بشر بیشتر شده است:

۱۳ اسفند ۹۲، به گزارش ایرنا، سعید پورعزیزی مدیر مسئول روزنامه توقیف شده بهار از محکومیت این روزنامه به شش ماه توقیف توسط شعبه ۲۶ دادگاه کیفری استان تهران خبر داد و گفت: حکم دادگاه ابلاغ شد. سعید پورعزیزی گفت: دادگاه من را به ۹۱ روز حبس تعزیری نیز محکوم کرده که به مدت دو سال تعلیق شده است.
۱۴ اسفند ۹۲، به گزارش سایت دانا، سید حسین موسوی دانشجوی فعال دانشجویی دانشگاه یاسوج به دلیل خواندن شعری انتقادی در حضور علیرضا فروزه، بازداشت شد.
۱۴ اسفند ۹۲، به گزارش کمپین بین المللی حقوق بشر، مریم شفیق پور طبق حکمی که روز دهم اسفند ماه به وکیل او ابلاغ شد، به دو اتهام تبلیغ علیه نظام و تبانی و اجتماع علیه امنیت ملی به ۷ سال حبس و ۲ سال محرومیت از فعالیت در فضای مجازی، رسانه و مطبوعات محکوم شده است. این حکم از سوی شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب به ریاست قاضی صلواتی صادر شده است.
۱۴ اسفند ۹۲، به گزارش کمیته گزارشگران حقوق بشر، نه نفر از فعالان کارگری و معلمین اصفهان که بیشتر در دادگاه تجدید نظر هر کدام به دو سال و نیم حبس تعزیری محکوم شده بودند، در دادگاه تجدید نظر با تخفیف مجازات در مجموع به ۷۴ ماه حبس تعزیری محکوم شده اند. پنج نفر از متهمین به نام های علیرضا رضایی، علی هاشمی پور، حیدرعلی رضایی، ابراهیم نوری و

غلامرضا رحمانی در تاریخ ۹ بهمن ۱۳۹۲ مورد بازداشت نیروهای امنیتی قرار گرفته و جهت اجرای حکم به زندان مرکزی شهرستان لنجان منتقل شدند.
۱۴ اسفند ۹۲، به گزارش "فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران" هشت نفر از هموطنان مسیحی که همراه با خانواده های خود کنار رودخانه شوش دایمال در حال غذا بودند مورد یورش مسلحانه مامورین واواک قرار گرفتند و با ضرب و شتم و برخوردهای وحشیانه دستگیر و به ستاد خبری شهر شوش منتقل شدند.
۱۵ اسفند ۹۲، به گزارش ایرنا، سعید رضوی فقیه عضو سابق شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت در هشترگد دستگیر شده است. حکم دستگیری وی توسط دادستان دادگاههای عمومی و انقلاب همدان به دلیل سخنرانی در جمع اصلاح طلبان همدان صادر شده بود. دلیل بازداشت این فعال سیاسی "سخنان ساختار شکنانه" در این جلسه اعلام شده بود.
۱۵ اسفند ۹۲، به گزارش مجذوبان نور، فریاد یدللهی و رضا انتصاری که به همراه ۸ درویش دیگر در سایر زندان های کشور دست به اعتصاب غذا نیز زدند، صبح امروز در اقدام اعتراضی دیگر با اعلام همبستگی با سایر زندانیان در اوش، در سالن ملاقات زندان رجایی شهر حضور پیدا نکردند.
۱۶ اسفند ۹۲، به گزارش تدبیر، ۴۰۱ روزنامه تگبار در نامه ای به علی جنتی از سیاست های معاونت مطبوعاتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی انتقاد کردند. پروانه خبرنگاری و تاسیس نهادهای صنفی «دولت ساخته» مورد انتقاد روزنامه نگاران قرار گرفته است.
۱۶ اسفند ۹۲، به گزارش جرس، روز یکشنبه ۱۱ اسفند ماه، اسدالله چراغی پدر محمد چراغی مستند ساز و کارمند صدای سیمای جمهوری اسلامی که هم اکنون در خارج از کشور بسر می برد هنگامی که برای دیدن فرزند خود عازم ترکیه بود در فرودگاه امام خمینی مورد تهدید و ارباب فرار گرفت و گذرنامه اش ضبط شد.
۱۷ اسفند ۹۲، به گزارش هرانا، مهدیه فراهانی از فعالان حقوق زنان طی احضار به ای به شعبه دوم دادسرای موسوم به "شهید مقدس" (اوپن) احضار شد. وی پیش تر دوبار احضار و در خصوص اتهامات تبلیغ علیه نظام، عضویت در گروه های اپوزسیون و فمینیستی دادگاهی شده بود.
۱۸ اسفند ۹۲، به گزارش ایلنا، رضا سلطانی پور نماینده کارگران نکهبان مزایح کشت و صنعت نیشکر کارون شوشتر به ایلنا گفت: مدیر حراست کشت و صنعت کارون طی نامه ای به اینجانب در تاریخ ۳۰ دی تأکید کرده است از تاریخ ۹ بهمن به بعد، حق نمایندگی کارگران نکهبان کشت و صنعت کارون را ندارم.
۱۸ اسفند ۹۲، به گزارش ندای سبز آزادی: تجمع اعتراضی دراویش گنابادی در دومین روز خود با یورش نیروهای امنیتی مواجه شده است. براساس برخی گزارشها نیروهای امنیتی با بانوم به جمعیت زنان درویش حاضر در دومین تجمع مقابل دادستانی یورش برده و با ارباب و خشونت آنان را سوار ون های انتظامی می کنند و به نقاط نامعلوم می بردند.
۱۸ اسفند ۹۲، به گزارش کلمه، احضار و بازجویی از بسیاری از فعالین اصلاح طلب همدان به دنبال سخنرانی سعید رضوی فقیه، فعالین اصلاح طلبی از جمله هادی احتفاظی، حسین مجاهد، محمد امین فریدیان، حسین صباغیان، فخرالدین حیدریان، مجید آسیابان، محمد حسن فرامرزی، مسعود حسامی و تعدادی دیگر پس از احضار به پلیس امنیت مورد بازجویی قرار گرفته اند.
۱۸ اسفند ۹۲، به گزارش روزنامه

روانی و جسمی در زندان ها، جلوگیری از ارباب و کلا، توقف اعدام نوجوانان و خودداری از صدور حکم اعدام در موارد مرتبط با قاچاق مواد مخدر یا آنچه جرائم جنسی خوانده می شود، از خواسته های دیگر گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد است.
این گزارش می گوید که تا تاریخ سوم ژانویه سال میلادی جاری دست کم ۳۰۷ نفر از اقلیت های دینی در زندان بسر می برند، از جمله ۱۳۶ بهایی، ۹۰ سنی، ۵۰ مسیحی، ۱۹ درویش (از جمله چهار وکیل درویش مدافع حقوق بشر) و دو زرتشتی. احمد شهید در این گزارش در مورد وضعیت پنج شهروند عرب محکوم به اعدام نیز ابراز نگرانی کرده است.
جابر آلبوشوکه، هادی راشدی، هاشم شعبانی، مختار آلبوشوکه، محمد علی عموری پنج فعال فرهنگی عضو موسسه الحوار در شهر خلیفه هستند که احکام اعدامشان در ۱۷ تیرماه سال ۹۱ در شعبه دو دادگاه انقلاب اهواز صادر و در شعبه ۳۲ دیوان عالی کشور به ریاست قاضی فرج الهی تأیید شد.
در گزارش احمد شهید به اعدام ۱۶ زندانی بلوچ که در اکتبر سال گذشته به تلافی کشته شدن ۱۴ تیرماه سال ۹۱ در شعبه اعدامشان فوراً به اجرا گذاشته شد هم اشاره شده است. بنا بر این گزارش، موارد اعدام در سال ۲۰۱۳ در ایران نسبت به سال ۲۰۱۲ میلادی، ۱۶۵ درصد افزایش داشته است.
۲۲ اسفند ۹۲، خبرگزاری فارس، از بازداشت علیرضا جهانشاهی، مشهور به «طلبه عدالتخواه سیرجانی» و «۱۴ طلبه عدالتخواه» دیگر در شهر قم خبر داده است. سایت «انقلاب نیوز» هم گزارش داده که این افراد قصد داشتند «در اعتراض به جریان مفاسد اقتصادی و اجرای عدالت خواهی در سطح جامعه»، روز ۲۲ اسفند از سمت حرم حضرت معصومه در قم تا مسجد جمکران در بیرون این شهر، راه پیمایی کنند.
خبرگزاری فارس افزوده که بازداشت شدگان در حال برنامه ریزی برای «اولین پیاده روی سراسری عدالت خواهان ولایت مدار به همت جبهه مردمی عدالت خواهی» بودند.
۲۳ اسفند ۹۲، به گزارش ایلنا، کانون صنفی معلمان ایران (تهران) با صدور بیانیه ای به مناسبت سالگرد اعتراض صنفی معلمان در ۲۳ اسفند سال ۸۵، محرومیت معلمان و نمایندگان صنفی شان از شرکت در فرآیند تصمیم سازی ها انتقاد کرد.
۲۴ اسفند ۹۲، جمعی از خانواده های آسیب دیدگان جنبش سبز در نامه ای به کاترین اشتون، نماینده اتحادیه اروپا که هفته گذشته به تهران آمده بود با ابراز خوشحالی از برقراری مجدد ارتباط مردم ایران با دنیا یادآوری کردند که مبادا این دیدارهای منحصر به روابط دولتها باشد و نه روابط ملت ها و همچنین حقوق ملت ها فراموش گردد و مردم در آن آندیده گرفته شوند. در ۸ مارس ۲۰۱۴، روز جهانی زن، او با تنی چند از زنان قربانی تجاوز به حقوق انسان، از جمله خانم ستوده و خانم نرگس محمدی و مادر شهید ستار بهشتی در سفارت اتریش در تهران دیدار کرد. این دیدار، «رئیس» قوه قضائیه و «رئیس» مجلس و «نمایندگان» ضد حقوق انسان را، شرمسار نکرد، بلکه به ناسزاگویی و خط و نشان کشیدن برانگیخت.
۲۵ اسفند ۹۲، به گزارش تابناک، کارکنان پتروشیمی ایلام به علت عدم رعایت حق و حقوقی و پرداخت نشدن مطالباتشان تحصن کرده اند.
۲۵ اسفند ۹۲، به گزارش ایلنا، حدود ۱۵۰ نفر از کارگران فولاد زاگرس که از کردستان به پایتخت آمده اند در اعتراض به توقیف هشت ماهه در پرداخت حقوق شان در مقابل وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی تجمع کرده اند.



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی و یکمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

برنامه گسترده برای زنان ایران «نو»:

باسمین رستم کلابی در نوشته تحقیقی تحت عنوان «برنامه گسترده برای زنان ایران «نو» در دوران پهلوی اول را اینگونه بررسی می کند:

در دهه ۱۳۱۰ برای نخستین بار در تاریخ ایران، زنان از مهمترین سود بردگان اصلاحاتی شدند که رضا شاه پهلوی انجام داد. مجله عالم نسوان (به معنای «جهان زنان» ۱۳۱۳ - ۱۲۹۹) گرچه نماینده طرز تفکر همه اصلاح طلبان و روشنفکران ایرانی نبود، ولی طرفدار پر شور و خوش بین اصلاحات رضا شاه بود. همان گونه که از قطعه نقل شده در بالا پیداست، نویسندگان و سردبیران این مجله می دانستند که در گذشته، دولت، مردها، و افکار عمومی علیه اصلاحاتی آنان و دیگران هوادارشان بوده اند کار می کرده اند. اما اکنون به این باور رسیده بودند که وضع فرق کرده است. دولت پهلوی بر خلاف سلف خود سلسله قاجار، وانمود می کرد که یارو پشتیبان زنان اصلاح طلب است. سرگذشت مجله عالم نسوان نشان می دهد که این زنان اصلاح طلب ایرانی فعالانه از برنامه خاص ناسیونالیستی و تجدد طلبانه ای حمایت کردند که سرانجام خود گروهان آن شدند.

دوره رضا شاه را غالباً به عنوان عصر اصلاحات و تغییرات اجتماعی برجسته کرده اند. بیشتر هواداران غیر مذهبی حقوق زن از این دوره به عنوان دوره ای که زنان از قید عقب ماندگی وسنت آزاد شده اند یاد می کنند و آن را گرمی می دانند. ۲ در عین حال، از این دوره به عنوان دوره خونت و سرکوب سیاسی یاد شده و بر آن تأسف خورده اند. برخی متفکران اصلاح طلب غیر مذهبی آن زمان، شدیداً مخالف رضا شاه بودند و از ماهیت مستبدانه رژیم او بیم داشتند، ۳ بسیاری از زنان متدین طبقات گوناگون هرگز او را به خاطر ممنوع کردن چادر در انتظار عمومی نبخشیدند. ۴ در یافت ما از برداشت های گوناگون در باره دوره رضا شاه چیست؟ چرا هیئت تحریریه عالم نسوان تا این اندازه به اصلاحات وضع زنان توسط دولتی امیدوار و علاقه مند بودند که در سراسر دهه ۱۳۰۰ نشریات و سازمان های دیگر زنان را تعطیل کرده بود؟ نویسندگان و خوانندگان این مجله و به طور کلی زنان اصلاح طلب ایرانی آن دوره افراد تحصیل کرده طبقات متوسط و بالای شهری بودند.»

باسمین رستم کلابی در ادامه آن می نویسد: «مجله عالم نسوان در هواداری از اصلاحات رضا شاه تنها نبود. اصلاح طلبان دیگر آن دوره، به خصوص اعضای حزب تجدد مانند علی اکبر داور، [وینز] حسن تقی زاده، محمد تقی بهار، محمد علی فروغی و احمد کسروی نیز طرفدار تشکیل یک دولت نیرومند و متمرکز بودند. آنان اعتقاد داشتند که چنین دولتی می تواند اصلاحاتی را که انقلاب مشروطه در انجام آنها ناکام مانده بود تحقق بخشد مانند: جدا کردن دین از سیاست؛ ایجاد یک ارتش و دیوان سالاری نیرومند؛ پایان دادن به وابستگی به بیگانه؛ صنعتی کردن کشور؛ توسعه آموزش و پرورش مردان و زنان؛ و ایجاد وحدت ملی از طریق زبان فارسی به عنوان زبان مسلط. ۶. همذات انگاری اصلاحات و پیشرفت بایک دولت نیرومند بسیار زودتر با بر آمدن اندیشمندان قرن نوزدهم ایران مانند میرزا فتحعلی آخوند زاده، میرزا آقا خان کرمانی و میرزا ملکم خان شروع شده بود که به ضعف و فساد قاجارها انتقاد می کردند و نگران وضعی نقش زنان ایرانی در خانواده و جامعه بودند. ۷»

تصور مرفی حکومت رضا شاه، وقتی از ۱۳۱۴ «اصلاحات از بالا» به زبان هر گونه ابتکار مستقل فردی بر صحنه کشور مسلط شد، دیگر به خوبی سابق حفظ نشد. رضا شاه به محض پایه های قدرت و اقتدار خود را استوارتر کرد، آخرین نشریات و سازمان های باقی مانده زنان ممنوع کرد و خود «کانون بانوان» را که ساخته دولت بود تاسیس کرد با بیشتر شدن قدرت دولت، حتی زنان اصلاح طلب طرفدار حکومت نظیر نویسندگان عالم نسوان توانایی هدایت اصلاحات را از دست دادند و خاموش شدند. تا وقتی دولت ضعیف خود را از اصلاح طلب، همانند دوره قاجار، می توانستند خواسته های خود را از طریق نشریات زنان بیان کنند. اما وقتی دولت در زمان رضا شاه قدرت یافت و خواسته های زنان تا اندازه ای بر آورده شد، این آزادی بیان نیز بطور کلی به حالت تعلیق در آمد.

در دوره سانسور فعال، و گاه خشن، مطبوعات از سوی دولت، نشریه عالم نسوان توانست ماهرانه با دستکاه دیوان سالاری سلطنتی کنار یابد و از آزادی نسبی در دور رژیم سیاسی ییایی - اواخر قاجار (۱۳۰۴ - ۱۲۹۹) و اوایل سلطنت پهلوی (۱۳۱۳ - ۱۳۰۴) - برخوردار شود. این نشریه از حمایت مادی و معنوی دانش آموختگان مدرسه دخترانه بتل در تهران که از سوی مبلغان مذهبی آمریکایی اداره می شد بر خوردار بود، در میان مطبوعات ادواری ایران از موضعی مستقل و نیمه رسمی بهره مند بود. این مجله موفق شد در یک دوره چهارده ساله هر دو ما یک بار انتشار یابد و بیشتر از هر نشریه دیگر زنان در دهه های ۱۳۰۰ و ۱۳۱۰ و حتی بیشتر از اکثر نشریات ادواری آن دوره عمر کند. ۸

عالم نسوان اولین مجله ای نبود که انحصار با مسائل زنان اختصاص داشت، چون یک دهه قبل از او نشریات متعدد دیگری نیز وجود داشتند مانند: دانش (تهران، ۱۲۹۰ - ۱۲۸۹) و شکوفه (تهران ۱۲۹۵ - ۱۲۹۲). میان سال های ۱۲۹۷ تا ۱۳۰۶ نشریات و انجمن های بسیاری توسط زنان ایرانی تأسیس شدند. در نتیجه، مجله عالم نسوان هنگامی که با به عرصه وجود گذاشت، از همراهی نشریات زنانه دیگری مانند زبان زنان (اصفهان ۱۳۰۱ - ۱۲۹۸) جهان زنان (مشهد، ۱۳۰۰)، نامه بانوان (تهران، ۱۳۰۰ - ۱۲۹۹) و پیک سعادت نسوان (رشت، ۱۳۰۷ - ۱۳۰۴) برخوردار شد. عمر انتشار کوتاه این نشریات زنان نه تنها معلول مشکلات مالی و مواد و مطالب برای گرداندن یک نشریه بلکه ناشی از اعمال سانسور دولتی مطبوعات ادواری بود. پتر آوری معتقد است که قتل میرزا ده عشقی شاعر و روزنامه نویس در ۱۳۰۳ که اشعار هجو به اش علیه رضاخان معروف بود، تاریخ مطبوعات ایران را وارد مرحله

ای تازه کرد، چون روزنامه نگاران در برابر ماهیت مستبدانه رژیم نو خاسته پهلوی شروع کردند به محافظه کاری و زبان در کام کشیدن. بدین ترتیب تعداد نشریات در دوره ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰ از حدود ۱۵۰ به ۵۰ نشریه کاهش یافت. ۹. توانائی بر پا ماندن عالم نسوان در چنین فضای سرکوبی در خور توجه است و رابطه میان مطبوعات زنان و دولت را روشن می سازد.

عالم نسوان با ورود به دهه دوم انتشار خود، احساسات پهلوی دوستانه شدیدی نشان می داد. در این ضمن با تحکیم رژیم پهلوی در اواخر دهه ۱۳۰۰ و اوایل دهه ۱۳۱۰، عالم نسوان خواسته های متعدد تازه و مهمی بر خواسته های پیشین خود درباره تحصیل، بهداشت و تندرستی زنان افزود. این خواسته های جدید عبارت بودند از: اصلاح قانون خانواده، اشتغال زنان و کشف حجاب که بحث های زنانه و پرشوری میان نویسندگان و خوانندگان مجله ایجاد کرد. در این زمان نویسندگان نشریه دیدگاه بازتر و استوارتری برای مخاطب قراردادن دولت پهلوی پیدا کردند و خواسته های خود را مستقیماً و صادقانه مثلاً از طریق ستونی به نام «یک زن می پرسد» مطرح می کردند.

این فصل نشان خواهد داد که چگونه برنامه کارعالم نسوان برای «پیشرفت زنان» با برنامه «بیداری زنان» رضا شاه تداخل و همپوشی یافت. بررسی سه موضوع مورد علاقه این نشریه طی اواخر دهه ۱۳۰۰ و اوایل ۱۳۱۰ - اصلاح قانون خانواده، اشتغال زنان، و کشف حجاب - نقش عالم نسوان را در آغازگری و کمک مستقیم به اصلاحات و واکنش نشریه به خط مشی دولت در آغاز دوره رضا شاه را روشن می سازد.

«زن گمراه» و اصلاح قانون خانواده

خانواده به مهمترین موضوع اجتماعی و کانون اصلاحات برای نویسندگان عالم نسوان تبدیل شد. این نشریه حیاتی ترین مسائل زندگی خانوادگی را از دواج دختران خردسال، نکاح موقت (صیغه)، چند زنی، امراض مقاربتی (بیماری های آموزشی) و سایر تهدیدات نسبت به سلامتی زنان، و غیرمستقیم، فحشاء می دانست. نشریه می خواست علاوه بر اصلاحات آموزشی و بهداشت عمومی، برای بهبود پایگاه زنان در خانواده و روابط زناشویی تغییراتی در قانون انجام گیرد. در ایران آغاز شده سیستم، ازدواج دختران خردسال هنوز در نواحی شهری روستایی مرسوم بود. داشتن چند زن (تا چهار زن عقیدی) و تعداد نامحدودی صیغه که بر اساس احکام شرع مجاز بود، غالباً در میان طبقات ثروتمند تر رواج داشت. نویسندگان اصلاح سلب سده نوزدهم این رسوم «عقب مانده» زناشویی را نکوهش کرده بودند و در دهه های ۱۳۰۰ و ۱۳۱۰ این گونه وصلت ها به نحو گسترده تری به عنوان تهدید برای زندگی زنان مورد انتقاد قرار گرفت. بدین ترتیب بحث های مربوط به روابط جنسی و اخلاقیات وارد مباحث مربوط به ازدواج زودرس و بیماری های آمیزی شد.

مجله عالم نسوان داستان ها و گزارش های تلخی از زنان جوانی را که در اثر نزدیکی جنسی با شوهران مبتلای خود بیمار شده بودند چاپ می کرد.

«والدین من باعث بدبختی من شدند و مرا مثل یک برده | کنیز | به کسی شوهر دادند که هرگز ندیده بودم نامش را هم نمی دانستم. آنها می دانستند که من مخالف این ازدواجم، اما موافقت با مخالفت من برایشان اهمیتی نداشت ... من دختر جوان، تیره روز و قربانی شده یا بودم، دختر هجده ساله ای با قلبی پراز امید که تنها پشتیبانان من یعنی، پدر و مادرم مرا قربانی کردند... اولین شب تحقیر نشدنم یعنی شب عروسی ام گذشت و ظرف پانزده روز سفلیس گرفتم. ۱۰»

این گونه قصه گوئی روال عادی کارمجله عالم نسوان شده بود. طرح کلی روایت ها این بود که دختر جوانی را خانواده اش در سنین پایین به زور شوهر داده بودند که از شوهرش که قبل یا شاید در زمان زناشویی با روسپیان رابطه داشت بیماری آمیزی گرفته بود. طلاق، تهدیدستی و بیماری نهایی، این زنان را به ستوه آورده بود. این گونه زنان معمولاً بچه نداشتند. یا به علت نازایی یا مرگ بچه ها، به علت عوارض ناشی از امراض مقاربتی، یا از دست دادن حضانت (سرپرستی) طبق قانون خانواده در شرع اسلام، وغالباً به عنوان یگانه حامی مالی فرزندانشان تهدیدست می شدند. آنان مجبور بودند برای ادامه حیات به مشاغل تحقیر آمیزی مانند خدمتکاری در خانهها (کلفتی) روی آرند. ۱۱

این تصویرهای تکران کننده از زندگی خانوادگی در ایران با تصاویر آرمانی از عشق رو ماتیک مدرن که گفته می شد باعث شادی و احترام و مانع طلاق می شود مغایرت داشت.

عالم نسوان از خانواده جدید تک همسری، وصلتی میان زن و شوهر مبتنی بر رضایت و علاقه متقابل پشتیبانی می کرد. ۱۲ در این تصویر آرمانی، زوجین از لحاظ فکری و عاطفی مناسب یکدیگر بوده و می توانستند شرکای خوبی برای زندگی باشند. «ازدواج مناسب» ازدواجی نظیر ازدواج عادل خلعت بری سردبیر روزنامه با فخری عظماء مدیر مدرسه دخترانه بود ۱۳ هر دو تحصیل کرده، از طبقه متوسط بالا، از لحاظ اجتماعی فعال و افراد شهری کارشناس در رشته خود بودند. این نوع ازدواج با ازدواج سنتی میان یک مرد ثروتمند و سالمند با دختری جوان که عالم نسوان او را به عقب ماندگی محکوم می کرد، مغایرت و تضاد داشت. ازدواج مبتنی بر عشق به عنوان ازدواجی آرمانی به طبقات متوسط بالا و متوسط جدید معرفی می شد. متن یک سخنرانی که در مراسم فارغ التحصیلی مدرسه دخترانه «ایران بتل» ایراد شده و بعداً در نشریه به چاپ رسید، اعلام می کرد که عشق و احترام متقابل شالوده ی هر ازدواج سعادت مندانه است، ضمن این که شعری هم در مجله چاپ شد که در آن عشق و احترام و نه کسب مال می بایست اساس تصمیم گیری برای زناشویی باشد.

ازدواج هایی بودند که غالباً والدین دختران جوان خود را به مردی مسن تر «می فروختند»، این ازدواج ها باعث گسترش امراض مراقبتی می شد و زنان از حقوق خود چه پیش و چه پس از ازدواج خبری نداشتند. از آن جا که اکثر زنان نمی دانستند قانون شیعه اجازه داده که

آنان شرایط خود را در عقد نامه بنویسند، عالم نسوان به آنان توصیه می کرد که چگونه از این اهرم به سود خود برای داشتن یک شوهر خوب استفاده کنند. در سال ۱۳۰۲ هم محمودی یکی از نویسندگان مجله به خوانندگان اندرزی می داد که در مذاکرات مربوط به ازدواج محتاط باشند و در خواست ها و شرایط متعدد مهمی را بر تازه داماد تحمیل کنند. توافق یک ازدواج خوب باید تضمین می کرد که: (۱) خانواده داماد محترم و آبرومند و خود داماد خوب و خوش ذات باشد، (۲) به آزمایش پزشکی از نظر سلامت جسمانی تن در دهد. (منظور سلامتی از لحاظ ابتلا به بیماری ها آمیزی بود)، (۳) مهریه معادل نیمی از دارایی داماد باشد، و (۴) داماد از حق ازدواج دوم چشم پبوشد. ۱۵ نویسندگان دثیگر نشریه از توصیه خانم محمودی در مورد سلامت جسمانی داماد به شدت حمایت کرده بودند. ۱۶

نویسندگان و همکاران مجله نسوان از تصویب قانون خانواده بسیار دلگرم شدند. دولت در اواخر دهه ۱۳۰۰ و سراسر دهه ۱۳۱۰ قانون خانواده را با الحاقیه هایی تکمیل کرد. قانون مدنی ایران که برای اولین بار در ۱۳۰۷ به تصویب مجلس رسید، دارای ۱۰۰ ماده (غیر از کل ۱۳۳۵ ماده) در باره خانواده بود ۱۷ قانون ازدواج و قانون مربوط به ارائه گواهینامه پزشکی هنگام عقد، به ترتیب در سال های ۱۳۱۰ و ۱۳۱۷ افزوده شد. ۱۸

در قانون ازدواج بسیاری از مواد قانون مدنی سال ۱۳۰۷ در باره ازدواج و طلاق تکرار شده بود. ماده ۱۰۴۱ سن ازدواج دختر را به ۱۵ و پسر را به ۱۸ سال افزایش داد. در ماده ۱۰۶۳ قید می شد که زن و مرد هر دو باید به ازدواج راضی باشند. در مواد ۱۰۴۲ و ۱۰۴۳ آمده بود که زن باید برای اولین ازدواج خود از پدر یا پدر بزرگش کسب اجازه کند.

قانون مدنی نیز سنت تعدد زوجات را حفظ کرد، گرچه مستقیماً از آن نام برده نشده بود ولی تلویحاً در چارچوب امر ازدواج می گنجید. ماده ۱۱۰۵ شوهر را رئیس خانواده و مسئول تأمین معیشت همسر (با پرداخت نفقه) می دانست. در مواد ۱۰۷۵ تا ۱۰۷۷ تصریح شده بود که مرد می تواند تعدادی صیغه بگیرد. ۲۰ ماده ۱۱۳۳ طلاق حضور دو شاهد مذکر لازم است. حال آن که به حضور و حتی اطلاع زن نیازی نبود. ۲۱ در مواد ۱۱۲۱ تا ۱۱۲۲ از شرطی که زن می توانست تقاضای طلاق کند ذکر شده بود: عدم پرداخت نفقه (خرجی روزانه) از سوی شوهر؛ جنون شوهر؛ ناتوانی جنسی شوهر؛ و بد رفتاری او با همسر خوش. ماده ۱۱۲۷ این حق را به زن می داد که از آمیزش جنسی با شوهری که بیماری آمیزی دارد خود داری کند، گرچه در این صورت تقاضای طلاق نمی توانست بکند. ۲۲

مفاد کنونی قانون مدنی در باره قانون خانواده، کاملاً تازه نبود. در حالی که اکثر موارد دیگر قانون مدنی مبتنی بر قوانین فرانسه و وجود دادگاه ها و قضات عرفی بود، قوانین جدید خانواده قوانین اسلامی موجود و اختیارات محاکم و قضات مذهبی را حفظ می کرد. ۲۳ باردیگر تصویب قانون ازدواج در مجلس کانون بحث های عالم نسوان شد. تقریباً در تمام شماره های مجله از ۱۳۱۰ تا ۱۳۱۱ قانون اصلاح طلبانه رضا شاه در مورد ازدواج و طلاق ستوده شده است. عالم نسوان اعلام کرده بود که یکی از اهداف هایش تقویت ازدواج از طریق تقاضای آموزش و تحصیل زنان، ازدواج بر اساس علاقه و تفاهم و شراکت، کشف حجاب و از بین بردن روسپی گری است. بدین ترتیب زنان مبتلا به بیماری و بدون بچه در صفحات نشریه پس از تصویب قانون مدنی جدید و الحاقیه های بعدی آن لزوماً با رفتاری از نوع دیگر و متفاوت ترسیم نمی شدند، چون همه مفاد آن عمدتاً همان احکام و اعمال موجود اسلامی و شرعی بود. با این حال مقالات متعدد عالم نسوان به ستایش از قانون جدید رضا شاهی در مورد ازدواج و طلاق پرداخت. مثلاً در همان ستونی که به شخصیت خیالی و شوخی به نام «دلشاد خانم» اختصاص داشت محدودیت های اعمال شده بر صیغه و تعدد زوجات ستوده می شد. ۲۴ حال آن که قانون جدید مدنی هیچ تغییری در احکام شرعی پیشین آن نداده بود.

زنان اصلاح طلب عالم نسوان زبردته بین مقامات دولتی قرار داشتند. سانسورچی های حکومت مجله را زیر نظر داشتند، زیرا این مجله حتی از طریق زنان درباری و خوشاوند که مشترک آن بودند به درون کاخ رضا شاه نیز راه یافته بودند.

بعلاوه از اواسط تا اواخر دهه ۱۳۰۰ کارمندان دولت نیز گهگاه مقالاتی در عالم نسوان انتشار می دادند و بدین ترتیب منزلی نیمه رسمی به آن بخشیده بودند. در سال ۱۳۱۱ مستوره افشار چنین نوشت: «بارها انجمنی میبھی از زنان | به مجلس پیشنهاد کرد - و اکنون نیز تکرار می کنیم و از نمایندگان محترم تقاضا داریم... که قانونی بگذرانند که مردان بدون ارائه تصدیق پزشکی از لحاظ پاک بودن از بیماری حق ازدواج نداشته باشند.» ۲۶ در ۱۳۱۷ مجلس قانون ارائه گواهینامه پزشکی پیش از ازدواج را تصویب کرد که در آن ذکر شده بود: «شخصی که می خواهد ازدواج کند باید گواهینامه پزشکی مبنی بر این که هیچ گونه بیماری مسری مهمی ندارد و به اطلاع و تأیید وزارت دادگستری رسیده باشد ارائه دهند.» ۲۷

چرا مجله عالم نسوان برای قانون مدنی و قانون ازدواج این همه شور و اشتیاق نشان می داد؟ سن ازدواج برای دختران و پسران افزایش یافته بود و ازدواج دختران خردسال ممنوع شده بود، که دستاوردی برای زنان اصلاح طلب محسوب می شد. چنان که پیش از آن اشاره شد، نویسندگان نشریه غالباً به ازدواج دختران خردسال خرده می گرفتند، گرچه می دانستند که با دسترسی بیشتر دختران به آموزش و پرورش و نیز تغییراتی در قانون ازدواج، سن ازدواج دختران بالا خواهد رفت. ۲۸ قانون دیگری اهرم بیشتری در طی مذاکرات برای ازدواج در اختیار زنان قرار می داد و در درون همان بافت پیشین چند همسری، مرد ملزم شده بود هنگام عقد اگر قبلاً ازدواج کرده بود آن را به همسر آینده و احتمالی خود اطلاع دهد و دختر می توانست در آن صورت از ازدواج خود داری کند. همچنین طبق قانون جدید اگر هر یک از طرفین هنگام



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی و یکمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

مذاکره برای زناشویی اطلاع نادرستی درباره خود اظهار می داشت که طرف مقابل در صورت داشتن اطلاع درست می توانست از ازدواج خود داری کند، خلافکار به «شش ماه تا دو سال» زندان محکوم می شد. ۲۹ نحوه این انجام قانون، براینکه آیا زنان به این دلیل از دادگاه تقاضای طلاق کرده باشند روشن نیست.

نشریه عالم نسوان از قانون ثبت اجباری همه ازدواج ها و طلاق ها در دفترخانه های رسمی دولتی نیز بسیار اظهارشادی می کردند و آن را جزو حقوق جدید زنان می شمردند. بخش یکم قانون ازدواج ثبت هرگونه ازدواج (از جمله نکاح موقت) و طلاق را اجباری می ساخت: درنواحی تعیین و تأیید شده وزارت دادگستری باشد و در یک دفتر خانه رسمی ثبت شود.

درنواحی فوق الذکر، هر کس به ازدواج، طلاق یا احضار همسر خود بدون ثبت در دفترخانه ثبت ازدواج و طلاق اقدام کند نیز مشمول همان مجازات فوق خواهد بود. ۳۰

یکی از نویسندگان عالم نسوان به نام امیرسلطان خلعت بری که وکیلی تحصیل کرده فرانسه بود، ۳۱ با شور و حرارت به حمایت از قانون جدید پرداخت و آن را باعث افزایش قدرت زنان در ازدواج دانست. او این افزایش قدرت دولت را به منزله آزادی زنان تلقی کرد، چون مانع از آن می باشد که مردان از زیربار مسئولیت های زناشویی شانه خالی کنند. پیش از آن چون هیچ گونه سند رسمی ازدواج وجود نداشت، اگر شوهری پس از کامجویی زن خود را ترک می کرد آن زن نمی توانست وقوع عقد را اثبات کند یا تقاضای دریافت مهریه یا اربت برای فرزندی که درشکم داشت نماید. قانون جدید ازدواج به زنان قدرت می داد که مردان را به جرم تخلف از قانون به دادگاه بکشاند و حقوق خود را مطالبه کنند و مردان را به انجام تعهدات خود وادارند. خلعت بری پیش بینی کرد که به علت وجود قانون جدید، نکاح موقت (صیغه) به زودی از بین خواهد رفت. با توجه به ننگ و بدنامی صیغه گرفتن در میان طبقات متوسط بالا و متوسط جدید، کمتر مرید در صورت اجبار به ثبت علی نان خود حاضر می شد به این کار اقدام کند. او عقیده داشت که هم اکنون ظرف یک سال موارد نکاح موقت در تهران حدود ده درصد کاهش یافته است. ۳۲ تعدد زوجات در میان طبقات بالا نیز در این دوره کاهش یافت. ۳۳

اما سرانجام به رغم دستاوردهای مهم برای زنان، قانون مدنی ایران در ۱۳۰۷ و قانون ازدواج سال ۱۳۱۰ تغییری بنیادی در وضعیت قانونی زنان در ازدواج و طلاق ایجاد نکردند. گرچه قانون جدید سن ازدواج را افزایش داد و ملزم کرد که هر دو طرف باید به ازدواج راضی باشند و همه زناشویی ها رسماً به ثبت برسند، اما برخی اعمال که مورد انتقاد مجله عالم نسوان نیز قرار داشت به جای خود باقی ماند. از آن جا که احکام شرعی موجود در قوانین جدید گنجانده شده بودند، زنان درمورد مسائل پیش از ازدواج، زمان ازدواج و پس از ازدواج، توان و حقوق ناچیزی کسب کردند.

یگانگی که ای را که می توان بزرگ ترین پیروزی هواداران تغییرات قانونی درمجلسه عالم نسوان دانست تصویب ماده ای درباره لزوم ارائه گواهینامه سلامت جسمی از سوی داماد پیش از وقوع عقد بود. از آن جا که انتشار این نشریه در سال ۱۳۱۳ متوقف شد، از واکنش نویسندگان و دبیران آن در برابر این قانون اطلاعی نداریم. محتوای قانون خانواده تا اندازه زیادی در دهه ۱۳۱۰ بی تغییر ماند و نهضت زنان ایران از آن پس همچنان به مبارزه خود در مورد خانواده ادامه داد. ۳۴

فراسوی آموزگاری و خانه داری: گسترش کار و اشتغال زنان

نشریاتی نظیر عالم نسوان نه فقط از لحاظ مطالبی که می نوشتند بلکه فی نفس خود خودشان سندی بود گواه بر اولین مشارکت زنان ایرانی درمشاغل تازه ای مانند روزنامه نگاری به عنوان سردبیر، نویسند، مترجم یا مدیر امور اداری. انتشار گزارش ها و واکنش خواسته های زنان برای توسعه مشارکت ایشان در حیات اقتصادی، درونمایه مهم و اصلی نشریه عالم نسوان در اوایل دهه ۱۳۱۰ را تشکیل می داد. تا آن زمان گزینش های شغلی اندکی برای زنان شهری طبقه متوسط بالا و متوسط وجود داشت. زنان و دختران تهیدست شهری در حرفه هایی مانند دوزندگی، ریسندگی، بافندگی، خدمتکاری در خانه ها، دایگی (پرستاری از بچه)، قابلمی (مامایی)، درمناگری، واعظی، واسطگی برای ازدواج، فروشنده، کارگری در حمام های عمومی (دلگای)، مرده شویی، آوازخوانی، رقاصی و نوازندگی کار می کردند. ۳۵ همچنین به روسپیگری می پرداختند، حرفه ای که عالم نسوان آن را نکوهید و می کوشید ریشه کن سازد. ۳۶

در اوایل قرن بیستم گروه کوچکی از زنان تحصیل کرده شروع به افتتاح، اداره و تدریس در مدارس دخترانه خصوصی کردند. با افزایش تعداد مدارس دخترانه (خصوصی و دولتی)، زنان آموزگار کافی برای تدریس در آن ها وجود نداشت. به نوشته یک ناظر خارجی، در اوایل دهه ۱۳۰۰ «غیر از کلتی در خانه ها و معلمي در مدارس دخترانه» (که اکنون امکان آن بسیار محدود است) عملاً هیچ شغل دیگری برای آنکه زنی بتواند امرار معاش کند وجود ندارد، چون تقریباً هر کار دیگری مستلزم تماس با مردان است که برای زنان مسلمان ممنوع شده است». ۳۷ چنین باورهایی، که مجله عالم نسوان نیز در آن شریک بود، معرف دیدگاهی بود که فقط به زنان شعری توجه داشت. این نشریه غیر از احترامی که برای تصویر آرمانی شده زنان روستایی قتل بود، از هرگونه توجه یا بحث جدی در مورد زنان کشاورز یا عشایری که به طور مختلط در کنار مردها کار می کردند پرهیز می کرد. ۳۸

تا دهه ۱۳۰۰ آن مشاغلی که در آن زمان در اروپا و آمریکا برعهده زنان بود - نظیر کارهای دفتری و منشی گری، آموزگاری و پرستاری - در ایران توسط مردان انجام می گرفت. ۳۹ یگانگی مؤسسه آموزشی عالی که درهایش به روی زنان گشوده بود «کالج تعلیم معلمان زن» بود، و این در واقع دبیرستانی بود که در سال ۱۳۱۸ در تهران افتتاح شده بود. با این حال، تعداد اندک کباز خانواده های ثروتمند، دختران خود را برای تحصیل به خارج فرستاده بودند و در نتیجه شمار بسیار ناچیزی از زنان

در تهران مدرک تحصیلی برای کار در اختیار داشتند. ۴۰ نشریه نسوان از همان سال ۱۳۰۱ ضرورت وجود یک دانشگاه تخصصی برای پرورش زنان تا درجه دکتری را تشخیص داده بود، «زیرا در ایران امروز، ما حتی یک زن دکتر، وکیل، حقوقدان، پزشک، دندان پزشک، خیاط، یا ماما نداریم». ۴۱ در سال ۱۳۰۷ در میان «پزشکان با معلومات و مشهور تهران» ۴۲ فقط سه زن پزشک ایرانی وجود داشت. سه نفر از اولین فارغ التحصیلان «کالج معلمان» کارمند دولت شده و به عنوان بازرس مدارس دخترانه کار می کردند. بیشتر زنان طبقه متوسط بالا و متوسط که در این زمان مشغول به کار بودند در عرصه آموزش و پرورش به عنوان آموزگار، مدیر، و بازرس مدارس دولتی کار می کردند. ۴۳ عالم نسوان به طور مستند نشان می داد که فارغ التحصیلان این کالج در دهه ۱۳۰۰ بنیادگذار مدارس دولتی دخترانه در شهرستان ها بوده اند. زنان تحصیل کرده با مجوز وزارت آموزش و پرورش در مناطق مختلف کشور به تأسیس مدارس دخترانه همت گماشتند: فاطمه و کیل در سرای؛ مهرداد رخشان همکار مجله عالم نسوان و بازرس وزارت آموزش و پرورش در انزلی؛ و مریم اردلانی در کردستان. ۴۴

زنان لورتا و پرتیبا و وارتو تاریمان از ایرانیان ارمنی ۴۶ بودند. یکسان و استاندارد برای تحصیلات مامایی نخست در عصر رضا شاه انجام شد. فهرست فارغ التحصیلان مدرسه جدید مامایی در ۱۳۰۹ نشان می دهد که اکثر آنان از اقلیت های مذهبی - قومی ایران بوده اند. ۴۵ در بحث انگیزترین حرفه های جدید نظیر هنرپیشگی تئاتر، زنان برجسته آموزش و پرورش در انزلی؛ و وارتو تاریمان از ایرانیان ارمنی ۴۶ بودند. پیش از ۱۳۱۰ عالم نسوان غیر از خانه داری (خانم خانه) و آموزگاری الگوهای چندان زیادی برای معرفی به زنان نداشت. در ۱۳۱۱ صفحه تازه ای در نشریه به نام «مشاغل زنان» گشوده شد که به معرفی و بحث درباره مشاغلی که زنان برای آنها مناسب تر بودند می پرداخت. نخستین اولویت زنان هنوز اداره خانه و خانواده بود، اما اکنون علاوه بر این ها تشویق می شدند که پزشک، دندان پزشک، پرستار، آموزگار، مدیر مدرسه، دفتر دار، ماشین نویس، تندنویس، مدیتر شرت، مترجم، روزنامه نگار، کاسب، مددکار اجتماعی و خیاط شوند. مریم سهرابی از شهرک ناصری به خوانندگان مجله نوشت که در کنار شوهرش به کار فروش پوشاک اشتغال دارد. ۴۸ عالم نسوان که در ۱۳۱۰ این پرسش را مطرح کرده بود که «اگر یک میلیون تومان داشتیم چه می کردیم، از میان پاسخ های رسیده، پاسخ مقاله نویسی را چاپ کرد که نوشته بود: «بزرگترین رسوم را می پرستدیم به ارواها که مهندس معدن شود، پسر کوچکتر ما که ادبیات تحصیل کند، اولین دخترم رشته آموزش شود، بخواند و دومین دخترم در رشته پرستاری به تحصیل پردازد». ۴۹ این مشاغل جدید برای زنان به منزله ادامه و گسترش کار زنان در خانه تلقی می شد، راهبردی که برای توجیه گسترش اشتغال زنان در مشاغل جدید مورد استفاده قرار می گرفت. برای نمونه، خانم اشرف صادقی مدیرت خانه توسط زنان را با مدیریت یک بیمارستان، یک صیافت، یک باشگاه، یک هتل یا یک مدرسه قیاس می کرد و آنها را شبیه به هم می دانست. ۵۰ استدلال می شد که ماری کوری هم دانشمند بوده است و همم خانه دار. ۵۱ اکثر این حرفه ها گرچه به عنوان توسعه وادامه وظایف زنانگی در خانه به عنوان مادر و خانه دار وانمود می شدند، ولی در واقع به زنان امکان می دادند وارد اجتماع بشوند و در خارج از خانه کار کنند.

بسیاری از نویسندگان کار زنان در «مشاغل آبرومند» را درمان آسیب های اجتماعی و نشانه تمدن می دانستند. محمد علی ابروآنی می گفت: فقدان شغل برای زنان باعث فساد اجتماعی می شود. ۵۲ خانم ایران ارانی ضمن سخنرانی در «کنگره زنان شرق» که در سال ۱۳۱۱ در تهران برگزار شد اظهار داشت اولین گام به سوی آزادی زنان ورود به نیروی کار است. همچنین این مفهوم که کار زنان نشانه تمدن است، شالوده بسیاری از مقالات درعالم نسوان را تشکیل می داد. ۵۴

برای اشتغال در خارج از خانه، زنان خارجی به عنوان الگو مطرح می شدند. یک زن انگلیسی باتکی تأسیس کرده بود؛ زنان مصری به تند نویسی و ماشین نویسی برای دولت می پرداختند؛ زنان آمریکایی خودشان کسب و کار به راه می انداختند؛ زنان ترکیه ای در پی شغل های خاص بودند و پستی می شدند. ۵۵ رضا خلیلی در مقاله «زنان باید کار کنند» نوشت:

«بعد از اشاعه فرهنگ اروپایی [در ایران] از جمله تک همسری، بالا رفتن سن ازدواج و پرهیز از طلاق (که امیدواریم در آینده گسترش بیشتری یابد)، ما اکنون در ایران ناچار به کمک مالی زنان نیاز داریم. در غیر این صورت مردها نمی توانند از پس مخارج زنانه برآیند که از زنان اروپایی تقلید می کنند، بدون آنکه که کارهای ایشان را انجام دهند... هر زنی لازم است از طریق درآمدی که کسب می کند در هزینه های خانه سهمی شود، درست همان طور که مرد تلاش معاش برای تأمین هزینه زندگی خانواده است... زنان باید کار کنند، مهارت و حرفه ای یاد بگیرند و بتوانند شغلی داشته باشند... منظور ما از «شغل» لزوماً کار اداری، تجاری یا کار در کارخانه ها نیست. منظور این است که زنان باید حرفه ای بیاموزند یا داد ستد را یاد بگیرند تا در صورتی که نتوانستند شوهر کنند یا در خانه بمانند، بتوانند زندگی خود را تأمین نمایند... هم اکنون شغل هایی خاص زنان وجود دارد که متأسفانه توسط مردان اشتغال شده اند و این ها عبارتند از: آموزگاری در مدارس ابتدایی، مامایی، پرستاری، خیاطی و غیره. این گونه شغل ها بیشتر برای زنان مناسب هستند... بعضی زنان شهری به کار جوارب بافی و قالی بافی اشتغال دارند. علاوه بر منافع مالی و غلبه بر بیکاری و تنبلی، کار این طبقات به روشنی نشان میدهد که هیچ آسیبی به کارخانه داری بچه داری ایشان وارد نیامده است». ۵۶

عالم نسوان غالباً کار زنان را «شغل آبرومندانه ای» توصیف می کرد که در جامعه به ایشان حیثیت و اعتبار می بخشد. با این حال واقعیت چیز دیگری بود. در دهه ۱۳۱۰ بیشتر زنان به کار کار آموزگاری و پرستاری می پرداختند، اما خیل عظیم نان ایرانی در نواحی روستایی کار کشاورزی می کردند. زنان معلم، ماما، پرستار، پزشک، حتی در نواحی شهری، استثناً بودند، زیرا بیشتر زنانی که کار می کردند به تحصیلات عالی یا

آموزش های حرفه ای دسترسی نداشتند. بیشتر زنان ایرانی که در خارج از خانه کار می کردند مجبور بودند به کار ناخوشایند در کارگاه های قالی بافی یا کارخانه های نساجی پردازند و بنابراین در رده کارگران فقیر قرار می گرفتند. نوع کاری که نشریه برای زنان تهیدست شهری پیشنهاد می کرد نیازی به تحصیلات بالا نداشت، زیرا در کارگاه یا کارخانه انجام می گرفت و نیاز آموزش حرفه ای داشت. از آنجا که ناسیونالیست ها و اصلاح طلبان ایرانی رشد صنعت را عامل اساسی اقتدار ملی و بی نیازی به کالاهای خارجی می دانستند، نویسندگان نشریه توصیه می کردند که زنان فقیر می توانند در کارخانه های ریسندگی و بافندگی کار کنند. در نتیجه استدلال می شد که هم ملت و هم زنان زندگی شان رونق می گرفت. بدین ترتیب دو مسیر متفاوت برای زنان تنگدست و زنان طبقه متوسط پیشنهاد می شد. صدیقه دولت آبادی ضمن هواداری از اجباری کردن تحصیل عمومی برای دختران نوشت: «منظورم این نیست که همه دختران باید هندسه و زبان های خارجی یاد بگیرند، بلکه باید خواندن و نوشتن فارسی را در سطح ابتدایی بیاموزند. پس از آن باید به مدارس فنی بروند و به آموختن صنایع دستی نظیر جوارب بافی پردازند». ۵۸ این نکته درک شده بود که همه زنان نمی توانند و لازم نیست برای حرفه هایی مانند آموزگاری یا پرستاری تحصیلات عالی داشته باشند.

به طور کلی توصیه می شد که زنان طبقات تهیدست شهری به عنوان کارگر در صنایع جدید به کار پردازند. همچنین راهی «متمدانه» برای زنان «فرب خورده» و غالباً از دست رفته ای که گاه ناچار می شدند تن به فحشاء بدهند پیدا کرده بودند.

معنای حجاب و بی حجاب در دهه ۱۳۱۰

در باره سیاست کشف حجاب رضا شاه در ایران مطلب زیاد نوشته شده است. وقتی در باره بی حجابی بحث می کنیم باید دقت کنیم تا میان انواع متعدد حجاب که در آن زمان در ایران مرسوم بود و معنای گوناگون این واژه و مفهوم حجاب تمایز قابل شویم. بیشتر بحث های محققان در باره کشف حجاب در دوره رضا شاه از لحاظ مفهوم حجاب و بی حجابی مبهم هستند. ۵۹ اغلب پذیرفته شده که بی حجابی به معنای باز کردن و نشان دادن سر و موی زن است. یا برداشتن پوشش صورت و «چادر» به سبک ایرانی (پارچه بزرگی که سر پای زنان را می پوشانده و غالباً با همان چادر نیز روی می گرفته اند، یعنی صورت را نیز می پوشانده اند) بودن تا باز کردن کامل سر یعنی بدون روسری یا کلاه این تفاوت در گزارش های تاریخی روشن نیست و روشن کردن آن برای پژوهش های بعدی و تحریک های سیاسی درباره «حجاب» در ایران و جاهای دیگر اهمیت دارد.

مطالعه نشریه عالم نسوان و سایر منابع آن زمان نشان می دهد که وقتی نویسندگان ایرانی دهه های ۱۳۰۰ و ۱۳۱۰ در این باره سخن می گفتند از واژه های «حجاب» و «چادر» استفاده می کردند. بی حجابی در دوره رضاشاه بنا به برداشت اصلاح طلبان ودولت به طور کلی به معنای کنار گذاشتن «چادر» و «پیچه» (روبنده ای که از موی سیاه است بافته می شد و در زیر چادری بند یا نواری به سر می بستند) ۶۰ یا «نقاب/روبنده» پوشش چهره از پارچه سفید مستطیلی یا قاب باز شبکه گونه ای در برابر چشمان برای دیدن ۶۱ بود.

اکثریت عظیم زنان ایرانی که یاد در روستاها زندگی می کردند یا به عشایر گوناگون تعلق داشتند، حجابی به معنای چادر سر کردن یا روی خود را از مردم پوشاندن نداشتند. به طور کلی حجاب در ایران و خاورمیانه پدیده ای شهری و بیشتر خاص طبقه بالا بود. ۶۲ حجاب مرسوم نبود، ولی مفهوم آن در مناطق روستایی در مناطق روستایی آذربایجان طی دوره رضا شاه نظر داده اند که «زنان دهقان و کشاورز همانند گذشته بی حجاب هستند و به کار می پردازند و هنگامی که غریبه ای را می بینند با «کلاهی» [چارقد ابریشمی بزرگ] و «دستمال» نیمی از صورت خود را می پوشانند». ۶۴

با سبک های گوناگون لباس بانوان شهری ایرانی در خارج از خانه در اوایل سده بیستم آشنا هستیم. یکی از اعضای هیئت مبلغین مذهبی آمریکایی به نام خانم آنی «استوکینک بويس» که تقریباً مدت پنجاه سال در ایران اقامت داشته است، در حدود سال ۱۳۰۰ عناصر پوشاک زنان شهری طبقه بالا و متوسط رو به بالا را چنین توضیح می دهد:

برای زنان محمدی [مسلمان] در ایران، حجاب یا چادریست است از پارچه ای سیاه از جنس ساتن [اطلس]، آلیاکا [نوعی پارچه از پشم شتر آلیا] یا ابریشم، بسته به امکانات مالی هر کس. چادر کاملاً تن و بدن را می پوشاند. صورت با تکه بزرگی بافته از موی اسب به نام «پیچه» که تمام چهره را در بر می گیرد پوشانده می شود. اما در عین حال زن میتواند به خوبی از لابلای آن یسرون را ببیند. در شهرهای کوچکتر و روستاها زنان همچنان «چادریه سرمی کنند که پارچه بلند وبارکی است درست جلوی چشمان شکاف می خورد» به سرمی کنند که پارچه بلند وباریکی است که درست در جلوی چشمان شکاف می خورد و به جای این شکاف توری گلدوزی شده ای دوخته شده است. زنان قدیمی معمولاً زیر چادریست شلوار تنگ و بارک و بلند و چسبان و روی شلوار چند دامن بسیار کوتاه چین دار می پوشند... وقتی از خانه بیرون می آیند علاوه بر چادریست شلوار سه ربی بُف داراطلسی [چاخچور] که در قسمت قوزک با جمع می شود و به پای می کنند. فقط زنان شهرنشین هستند که عوض شده اند. اینان در زیر چادر پیراهن اروپایی می پوشند و در کوجه و خیابانهای تهران به ندرت زنی با شلوار پف دار دیده می شود، زیرا چپاندن یک دامن بلند در توی شلوار پف دار تقریباً غیرممکن و نامناسب است. سبک قدیمی آرایش موهنوز وجود دارد که عبارت است از شش یا دوازده رشته گیس بافته باریک و بلند که از پشت می آویزند که



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی و یکمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

«چارقد» تقریباً تمام آنها را می پوشاند. جنس چارقدها از لطیف ترین و قشنگ ترین پارچه های قابل تصورمانند ممش [یا موسلین ظریف] تور، دانتل، حریر، یا پوبنت دسپری عیناً و معمولا سفید و بیشتر با سایه های قشنگی از رنگ های صورتی، سبز، بنفش روشن و سرخ است» ۶۵ استاد دولتی دوره رضا شاه مربوط به خط مشی رسمی دولت در باره لباس زنان در سال های ۱۳۱۴ و ۱۳۱۵ که به مبارزه برای «کشف حجاب» معروف شده نشان می دهد که این سیاست به تدریج و با درجات متفاوت اجبار که بستگی به هر منطقه و میزان مقاومت محلی داشت اعمال گردید. ۶۶ به علاوه، کشف حجاب در همه ایالات و شهرستان ها نه یک جور اعمال می شد و نه برداشت یکسانی از آن داشتند. مثلا در آذربایجان به علت شرایط اقلیمی مانند سرمای شدید زمستانی یا گرمای تابستان بر داشتن «روسری» اجباری نبود. تا وقتی روسری مانند چادر و پیچه صورت را نمی پوشاند پلیس اجازه دخالت «خشن برای برداشتن این نوع حجاب از سر» را داشت. ۶۷ چون برخی از زنان فقیر در آذربایجان هنوز چارقد به سر می کردند، مقامات محلی به این نتیجه رسیدند که برای ایشان کلاه بخنند. ۶۸ اصولاً دولت ترجیح می داد زنان کلاه به سر بگذارند، اما چون چنین کاری در همه جا مقدور نبود یا دولت توانایی اجرای کامل قانون خود را نداشت - مانند نواحی روستایی - گزینه های موجود به جای چادر و پیچه قابل قبول بود. بدرالملوک بامداد از هواداران سرسخت رضا شاه گواهی می دهد که کشف حجاب تا جایی برای زنان سرسخت رضا شاه گواهی می دهد که نباشند» و «صورتشان را نشان دهند».

افزون بر این، نویسندگان عالم نسون کشف حجاب را به عنوان «پوشیده نبودن صورت و دست و پا» و این که «صورت ها بازباشند» ۷۰ توصیف معنا می کنند. در ۱۳۱۱ ستون معروف و محبوب «دلشاد خانم» روزنامه که شخصیتی خیالی بود، ۷۱ کشف حجاب را گرمی داشت و اعلام کرد «خوشحالم که پیچه نمی زنم». ویژگی های دیگر کشف حجاب - رها کردن چادر و ظاهر شدن ملاء عام با لباس اروپایی» بود ۷۲ و منظور از لباس اروپایی، پیراهن، نیم تنه یا کتی روی آن، یک جفت دستکش و یک کلاه بود.

بلافاصله پس از اعلام کشف حجاب در ۱۳۱۵ در جشن فارغ التحصیلی کالج تربیت معلم زنان در تهران، دولت به صدور اعلامیه بی در باره چگونگی رفتار زنان در ملاء عام و مجامع خصوصی پرداخت. در این اعلامیه به زنان توصیه شد که حتی در خانه وقتی مرد غریبه ای هست نباید کلاه خود را بردارند و نیم تنه و دستکش را در بیاورند. ۷۴ این لباس جدید نو آوری و بدعت کاملی برای اکثر زنان شهری بود. چون همه موها و گردن را نمی پوشاند و بیش از گذشته ساق پا و شکل بدن را نشان می داد. با این حال این جامعه غیر از صورت بیشتر بدن را می پوشاند. از شوخی روزگار، آن چه در آن زمان «کشف حجاب» محسوب می شد، تقریباً همان چیزی است که امروزه به عنوان «حجاب اسلامی» در جمهوری اسلامی ایران با تفاوت اندکی پذیرفته و اجباری شده است. زنان شهری طبقه متوسط ایران امروز همان لباس رسمی جمهوری اسلامی را بیشتر ترجیح میدهند که عبارت است از روپوشی بلند، روسری و روی باز تا چادر و «مقدمه» (روسری مخصوصی که درست قالب صورت است و به آن می چسبد). بدین قرار کشف حجاب سال های دهه ۱۳۰۰ و ۱۳۱۰ به معنای روی باز، نیم تنه ای به سبک غربی و پوشش نسبی سر بدعت تمام عیاری برای آن روزگار محسوب می شد و تغییر مهمی بود که حتی جمهوری اسلامی نتوانست آن را بد و غیر اسلامی بداند.

نشریه عالم نسون در دهه ۱۳۰۰ از بیم پراگندگی خشم سانسور بر انگیزتن خشم سانسوردولتی و روحانوی علا در باره حجاب بحث نمی کرد. نشریه جهان زنان که گستاخی کرده و به این عرصه گام نهاده بود، مدتی پیش توقیف شده و مخدوم آن به قم تبعید شده بود. بحث جدی تر در باره حجاب پس از سال ۱۳۰۷ آن هم به صورت اشاراتی غیر مستقیم به تغییر لباس زنان در عثمانی در عالم نسون آغاز شد. در ۱۳۱۰ عالم نسون به بحثی علنی در باره پوشش و جامه زنان پرداخت و استوارانه علیه چادر و پیچه موضع گرفت، و این موضعی بود که سپس تبدیل به سیاست رسمی دولت شد.

در سال های ۱۳۱۰ و ۱۳۱۱ مباحثات مربوط به کشف حجاب در بخشی با عنوان «در باره حجاب» که در هر شماره منتشر می شد در مجله عالم نسون به اوج خود رسید، بیشتر همکاری و نویسندگان مجله هوادار کشف حجاب بودند، گرچه نشر به نظر به مخالفان را نیز چاپ می کرد. طرفداران کشف حجاب عقیده داشتند که چادر جلوی پیشرفت زنان را می گیرد و دسترسی آنان به تعلیم و تربیت و مجامع عمومی را محدود می سازد. از آنجا که حجاب با انزوای زن همراه بود و پدیده ای شهری مربوط به طبقات ثروتمند تلقی می شد، نویسندگان عالم نسون به حجاب به عنوان محدودیتی «غیر طبیعی» که به زنان شهری تحمیل شده حمله می کردند. ستون «دلشاد خانم» غالباً با همین استدلال به این موضوع می پرداخت و روزی نوشت: «زنان عشایری و روستایی آزاد هستند، ولی برای زنان شهری آزادی از دم در گاه خانه شان فراتر نمی رود... آنان کاملاً در بیم و ترس هستند و حتی از سایه خودشان هم می ترسند». دلشاد خانم توصیه می کرد با لباسی بیرون برونند که همه بدنشان غیر از صورت و دست ها را بپوشاند، زیاد آرایش نکنند و شان و منزلت خود را حفظ نمایند. آن گاه از خوانندگان درخواست کرد به او کمک کنند تا ببیند کدام سبک و رنگ جامعه ای مناسب تر است؟ ۷۵ در شماره بعد خوانندگان زن از شهرهای کرمانشاه، ذرفول، شیراز و رفسنجان به او پاسخ دادند، گرچه چندان اهمیتی به رنگ لباس نمی دادند، ضمن این که عده ای عقیده داشتند همه باید یک رنگ لباس بپوشند. اما گروهی نیز مسئله رنگ را نادیده می گرفتند و روی هم رفته هدف گسترده تر ترک کلی حجاب را دنبال می کردند به شرطی که جای آن را لباسی بگیرد که زنان تنگدست قادر به تهیه آن باشند. ۷۶

مهم این بود هواداران حجاب در عالم نسون نیز استدلال های خود را در پس هدف هایی مانند وحدت ملی، پیشرفت اجتماعی و آزادی حجاب، برخی نویسندگان ارتباط میان آزادی زنان با کشف حجاب را رد می کردند. فاطمه انصاری در ۱۳۱۱ نوشت: «عده ای از مردم،

از جمله خود من، عقیده داریم که نه برداشتن چادر آزادی می آورد و نه داشتن حجاب و چادر مانع از فساد اخلاقی می شود... آیا به سینما و تئاتر رفتن... که لزوماً به تمدن نمی انجامد یگانه هدف برداشتن چادر است؟» ۷۷ دکتر سعید جمال الدین از بوشهر عقیده داشت این ساده لوحی است که باور کنیم کشف حجاب فساد اجتماعی را ریشه کن خواهد ساخت، زیرا نوع لباس شاخصی سطحی برای پیشرفت و تمدن یک ملت محسوب می شود. بهتر است به جای تقلید سطحی از لباس اروپایی و فکل و کراوات و بی حجابی، تقلید از صنایع، کارخانه ها، هواپیما ها و کشتی های ایشان برداریم. ۷۸

مقاله دیگر دلشاد خانم به بحث در باره خلعت پیچیده و نتایج فرهنگی بی حجابی در آن دوره اختصاص داشت. دلشاد خانم در یک اجتماع خیالی زنان برای تدفین و بزرگداشت شرکت کرده بود که مثلا در یکی از گورستان های تهران بر گزار شده و زنان در آن مراسم چادرهای خود را برداشته بودند.

«من با چهار زن دیگر که نقاب زده بودند سوار ماشینی شدم و به باغی رفتم... که در آن جا میز و صندلی چیده بودند. دوستان زن جمع شده بودند... یکی اعلام کرد «مراسم برگزار خواهد شد، یکی تدفین و دیگری بزرگداشت، چون امروز دشمن پیشرفت خود، دشمن تمدن و انسانیت را دفن می کنیم و از سردیو سیاه خلاص می شویم... گور آن را قبلاً مردان ما بهین پرست کنده اند و اکنون باید آن را به خاک بسپاریم». در نه باغ گودالی کنده شده بود. زنان شروع به آواز خواندن کردند. سپس به هیجان آمدند و به چادرها و پیچه ها حمله بردند و آنها را در گودال دفن کردند. این کار طریف ده دقیقه تمام شد و روی خاک [گور] را لکد کوب کردند و سپس سنگی بر آن گذاشتند که رویش نوشته شده بود «این جا محل دفن کفن سیاه یعنی زشت ترین، منفورترین و تیره ترین موجودی است که حالا به جهنم رفته است». آن گاه جشن گرفتیم و کلاه به سر گذاشتیم. چنان عوض شده بودیم که همدیگر را نمی شناختیم». ۷۹

دلشاد خانم سپس به شرح احساس خود بدون چادر قدیمی و تبدیل خویش به زنی جدید می پردازد:

«از این که با کلاه بیرون رفته ام تکران و عصی بودم، اما هیچ کس حتی به من نگاه نمی کرد؛ آن چه مرا ترسانید یک توهم بود. آن اعتماد به نفس پیدا کردم و با مردم حرف زدم و از دکان دار سنوالاتی پرسیدم... و او به من «مادام» خطاب کرد.

من با آن که زبان خارجی نمی دانستم «مادام» شده بودم. از فکر این که مادام شده ام خوشحال بودم و حتی خودم را نمی شناختم. این تکه پارچه سیاه چادر بود که مرا «ضعیف»، «نازک نارنجی» و «ناقص عقل» فهرست القاب تحقیرکننده زنان ایرانی [کرده بود. آن گاه مغازه دار گفت: «من شما را نمی شناسم، آیا تازه به این خیابان آمده اید؟»... گفتم «میرزا علی زمان بر پریت گذشته است. ما داو طلبانه می خواهیم پیش برویم. افکار قدیمی را باید کنار بگذاریم. زن و مرد باید متحد باشند و به کشورشان خدمت کنند». میرزا با قبول این که در مغازه اش به کمک احتیاج دارد گفت: «به عیالم بگویند لباسش را عوض کند و در مغازه کمک کار من باشد». بنابراین با حرف زدن با او دریافتم که روح آزاده پراکتر مردم غلبه کرده و کسانی را که پیش از ما این سدها را شکستند تحسین می کنیم. ما سومین یا چهارمین گروهی بودیم که چنین کردیم». ۸۰

این ماجرای خیالی به مسائل گسترده تر هویت ملی، اعتماد به نفس، دسترسی زنان به اجتماع عمومی و جهان کار، روابط زن و مرد، و تاریخچه نهضت زنان ایران اشاره دارد. براساس این داستان، حجاب نه تنها نماد مفروض ماندگی، بلکه سادی در برابر عزت نفس و خود شناسی زنان بود. کنار گذاشتن حجاب تأثیر دگرگون کننده ای داشت و بی درنگ دلشاد خانم طبقه متوسط رو به پایین و «سستی» را به فردی مشارکت جو تر در امور روزانه خود تبدیل کرد، هویت نوینی با جسارت و اعتماد به نفس به او بخشید و او را الگویی برای زنان دیگر نظیر همسر دکاندار کرد. او در عین حال «مادام» یعنی یک زن شریف اروپایی گونه شد. اکنون که سبک حجاب شکسته بود او می توانست در ملاء عام با مردان سخن بگوید و از منزلت و احترام اجتماعی والا تری نظیر زنان اروپایی برخوردار شود. او با یک ضربه متهمان شده بود.

افزون بر این، همان طور که میرزا علی دکان دار به او فهماند، بی حجابی زنان شهری را از بیکارگی و بطالت می رهانید و به آنان امکان می داد و در زندگی اجتماعی و اقتصادی شرکت کند و در تحمل بار تأمین معیشت با مردان سهیم شوند. کنار گذاشتن کامل چادر و پیچه به معنای دور کردن کل نظام انزوای زنان شهری و فراهم کردن امکان بیشتری برای مشارکت ایشان در فعالیت های اجتماعی و اقتصادی بود. اشاره دیگر داستان آزادی دلشاد خانم، آگاهی به استمرار بی حجابی در ایران بود. جمع شدن خیالی زنان در ۱۳۱۰ اولین اقدام برای کنار گذاشتن حجاب نبود. رجبعلی خان، نویسنده اصلی دلشاد خانم، به فعالیت های پیشین زنان ایرانی آگاهی داشت، چه قره العین زن شاعره و رهبر بایی که گفته شده در میانه قرن نوزدهم، بی حجاب در میان مردم ظاهر می شد، ۸۱ چه تهرانی های طبقه بالای متوسط شمال شهرنشین که در اواخر دهه ۱۳۱۰ خطر می کردند و بی حجاب از خانه خارج می شدند. همانند دلشاد خانم خیالی، نویسندگان دیگر عالم نسون در این امید و خوش بینی بزرگ سهیم بودند که بی حجابی همه مسائل اجتماعی را حل خواهد کرد و به سعادت ملی خواهد انجامید. مردان مسن دیگر با زنان خیالی جوان تر از خود ازدواج نخواهند کرد، پایه های زندگی زناشویی استوارتر خواهد کرد و به سعادت ملی خواهد انجامید. مردان مسن دیگر با زنان خیالی جوان تر از خود ازدواج نخواهند کرد، پایه های زندگی زناشویی استوارتر خواهد شد، طلاق کاهش خواهد یافت، زنان در امرار معاش به شوهران خود کمک خواهند کرد، از وابستگی ایران به واردات خارجی کاسته شد و فحشاء و خود فروشی زنان ریشه کن خواهد گردید.

گزارش های حاکی از آن است که در سال ۱۳۱۵ قبل از ممنوعیت رسمی چادر و پیچه برخی از زنان نخبه بی چادر در انتظار ظاهر می

شدند. در ۱۳۰۶ دولت نظمی [شهرانی] بخشنامه کرد که حق ندارند در خیابان ها مزاحم زنان «بی حجاب» (یعنی زنان ایرانی که به سبک زنان اروپایی لباس پوشیده بودند) بشوند، حال آن که قبلاً پلیس این گونه زنان را بازداشت می کرد. ۸۲ ناظری می نویسد که در اواخر دهه ۱۳۰۰ «دو یا سه زن و نیم دوجین دختر مدرسه ای شجاعت آن را دارند که با رضایت خانواده ای خود بی حجاب در انتظار ظاهر شوند... می گویند شب ها خیلی از زن ها بی حجاب بیرون می روند» ۸۳ در میان زنان ثروتمند با حجاب تهرانی، تغییراتی در سبک پوشش رخ داد که آمیزه ای بود از مدهای آریایی و اروپایی: چادرها و پیچه های کوتاه تر، جوراب های روشن تر و کفش های پاشنه بلند، موهای کوتاه تر و استفاده از پودر و ماتیکی. ۸۴

دبدار ملکه مادر از حرم حضرت معصومه (س) در قم در اسفند ۱۳۰۶ بدون چادر مشکی و با چادر روشن و روی عملی بازمه ریشه ای و تند در کنار گذاشتن چادر مشکی بود. در خرداد ماه ۱۳۰۷ امان الله پادشاه افغانستان و ملکه تریا ضمن بازگشت از اروپا یک توقف رسمی در تهران داشتند که تأثیری عمیق بر رضا شاه نهاد، چون ملکه با روی باز و بدون بُرقع در انتظار عمومی ظاهر شد. امان الله سپس استفاده از بُرقع (تکه ای بزرگ پارچه که سرپای زنان را می پوشاند) را در افغانستان ممنوع کرد گرچه اصلاحات او در زمینه تغییر لباس زود گذر بود زیرا سال بعد، از سلطنت خلع شد. ۸۵

سیاست کشف حجاب رضا شاه محتاطانه و به تدریج همراه با تبلیغات عمومی انجام گرفت و نخست در مورد معلمان، دانش آموزان و کارمندان دولت اجرا شد. بامداد نوشته: «ظاهراً در ۱۳۱۱ (سال برگزاری کنگره زنان شرق) بود که رضا شاه کبیر به این نتیجه رسید که برای پیشرفت زنان در ایران باید گام های بلندتری برداشت». ۸۶ دیگران گفته اند که مسافرت رضا شاه به ترکیه در تابستان ۱۳۱۳ نقشی قطعی در شتاب بخشیدن به برنامه اصلاحات او در زمینه لباس در ایران داشته است. ۸۷

مدارس نویناد دخترانه اولین مؤسسات عمومی بود که برنامه کشف حجاب به نحوی منظم تر در آنها اجرا شد. در یک گزارش دولتی نوشته شده: «ما در حال کشف حجاب به نحوی منظم تر در آنها اجرا شد. در یک گزارش دولتی نوشته شده: «ما در حال کشف حجاب نخست در مدارس دخترانه میان زنان آموزگار و خانواده های تحصیل کرده هستیم». ۸۸ در ۱۳۱۳ زنان آموزگار و دانش آموزان دختر نخست داوطلبانه و سپس با دستور دولت چادرهاشان را در مدرسه از سر برداشتند. ۸۹ وزارت آموزش و پرورش (معارف) زنان بازرسی را به مدارس فرستاد تا هم به شاگردان و هم به معلمان محاسن بی حجابی را تهنیم کنند. ۹۰ با این حال به نظمی رسد که حتی پیش از سال ۱۳۱۳ بیشتر دختران شهری بالای هشت با نه سال و به ویژه دانش آموزان چادر به سر انداختند. ۹۱ «دختران چهار مدرسه امریکایی و مدرسه زرتشتیان چادر را کنار گذاشته و با کلاه و کت به خیابانها می روند». ۹۲

گام های تدریجی دولت در جهت تغییر لباس به اعلام رسمی کشف حجاب در ۱۳۱۴ انجامید. در این تاریخ رضا شاه که در مراسم فارغ التحصیلی یک مدرسه عالی دخترانه شرکت کرده بود و قبلاً دستور داده بود تمام زنان حاضر باید بدون حجاب باشند، طی سخنانی در حضور فارغ التحصیلان و معلمان و همسران کارمندان دولت اظهار داشت:

«بی نهایت مسرورم که می بینم خانمها در نتیجه دانایی و معرفت به وضعیت خود آشنا، و به حقوق و مزایای خود پی برده اند. همانطور که خانم تربیت اشاره نمودند، زنها این کشور به واسطه خارج بودن از اجتماع، نمی توانستند استعداد و لیاقت ذاتی خود را بروز دهند بلکه باید بگویم که نمی توانستند حتی خود را نسبت به کشور و میهن عزیز خود ادا نمایند و بالاخره خدمات و فداکاری خود را آنطور که شایسته است انجام دهند و حالا می روند علاوه بر امتیاز برجسته مادری که دارا می باشند از مزایای دیگر اجتماع نیز بهره مند گردند.

ما نباید از نظر دور بداریم که نصف جمعیت کشور ما به حساب نمایند یعنی نصف قوای عامله ی مملکت بیکار بود. هیچوقت احصائیه از زنها برداشته نمی شد مثل اینکه زنها یک افراد دیگری بودند و جزو جمعیت ایران به شمار نمی آمدند، خیلی جای تأسف است که فقط یک مورد ممکن بود احصائیه زنها برداشته شود و آن موقعی بود که وضعیت ارزاق در مصیقه می افتاد و در آن موقع سرشماری می کردند و می خواستند تأمین آذوقه نمایند.

من میل به تظاهر ندارم و نمی خواهم از اقداماتی که شده است اظهار خوشوقتی کنم و نمی خواهم فرقی بین امروز با روزهای دیگر بگذارم ولی شما خانمها باید این روز را یک روز بزرگ بدانید و از فرصت هایی که دارید برای ترقی کشور استفاده کنید.

من معتقدم که برای سعادت و ترقی این مملکت باید همه از صمیم قلب کار کنیم.

ولی هیچ نباید غفلت نمایند که مملکت محتاج به فعالیت و کار است و باید روز بروز بیشتر و بهتر برای سعادت و نیک بختی مردم قدم برداشته شود.

شما خواهان و دختران من، حالا که وارد اجتماع شده اید و قدم برای سعادت خود و وطن خود بیرون گذاشته اید. بدانید وظیفه ی شماست که باید در راه وطن خود کار کنید، شما تربیت کننده ی نسل آتیه خواهید بود، انتظارمان از شما خانمهای دانشمند این است که در زندگی قانع باشید و کارنمایید و از تحمل و اسراف به پرهیزید. سعادت آتیه در دست شماست ۹۳

در این جا سخنان رضا شاه تکرار کلمه استدلال هایی است که قبلاً عالم نسون تکیه می کرد. تکیه بر نقش زنان به عنوان مادران معلمان نسل آینده، به عنوان اندازه سنج پیشرفت ملی و مدیران خردمند خانه و محل کار همان چیزهایی بود که زنان اصلاح طلب و اصلاح طلبانی دولتی جدید در پی آن بودند.

توضیح: بعلت محدود بودن جا در نشریه انقلاب اسلامی، کامل آن در سایت انقلاب اسلامی خواهد آمد.



تقابل دکترین ولایت فقیه با مطالبات اساسی مردم ایران - ۱۸

غیر قابل اجرا شدند. در آن هنگام علما و فقهای شیعه خود را در برابر پرسشهای یافتند که می‌بایست بعنوان علمان دین به طرفداران خود، پاسخگوی سنوالات و مشکلات آنها باشند، در نیمه دوم قرن چهارم هجری، با وجود این که فقهای بنامی چون شیخ مفید یا شیخ طوسی حاضر نشدند در آن زمان این مسئولیت را بپذیرند و بعنوان نمونه این دو فقیه حاضر به دریافت حق سهم امام از خمس نشدند و شیخ مفید در پاسخ به مشکل جمع آوری سهم امام، عملاً دستور داد که وجوهات مربوط به خمس، باید نزد دارنگان خمس بعنوان ذخیره بماند تا زمانی که ظهور امام غائب فرا برسد و این وجوه را به صلح اصلی ائمه یعنی به امام "معصوم" داده شود، او پیشنهاد داده بود در صورت عدم امکان نگهداری این وجوهات، آنها را در جای امن نگهداری و یا صلحیان آن میبایستند این وجوه را در زیر خاک مخفی کنند تا روزی که آن حضرت ظهور کند و به ایشان تحویل داده شود!!! (۱)

سازندگان و مؤلفان این احکام، پیوسته پانی در حکمیت امپراطوریهها و پادشاهان داشتند و پایی دیگر در مشروع جلوه دادن این احکام با معیارها و ارزشهای دینی در بین مردم، علما و فقهای دین در تمامی احکام فقهی نقش اصلی در هماهنگی و زدن مهر تایید بر این احکام را بعهده داشتند، عملی که یا در کنار و یا شریک سلطان حاکم وقت بودند، امور را حل و فصل مینمودند و یا در برحه هلی خود مستقیماً عنوان حکومت را در دست داشتند. هدف این بود که در هر حال اجرای این احکام و گردش آن از سوی مردم، بدون اصطکاک در برابر حکمیت باشد، نه تنها شارع مورد احترام و مشروع که "حکمیت" نیز مشروع جلوه داده شود و معترضین نیز در طول زمان، در برابر همین علمای حکومتی یا در حاشیه بودند و یا از صحنه بیرون رانده می شدند.

جای سنوالات دارد که چرا همواره مسئولین مستقیم خیر و شر این احکام، روحانیون بوده اند و عموماً خود آنها بر کرسی داری و قضایات تکیه زده و در صدور فرمان های دینی مستقیماً وارد شده اند؟ یعنی ایشان خود بصورت رسمی و غیر رسمی، برانگیزانندگان توده مردم در امر شرکت در جنگ و فراهم کنندگان تمایلات عظیم توده ای مردم بومی و سوخت رسان دستگاههای حکومتی برای جنگ و جهاد بوده اند؟ و بزرگترین مسئله است که چگونه است که از ابتدای پدیداری احکام دینی و به ویژه احکامی که اجرای دسته جمعی آن مورد توجه بوده است، این علما و فقهای دینی بوده اند که مسئولیت مستقیم آنها عهد دار بوده اند. آیا فهم این موضوع، اثبات این تئوری نیست که استبداد و دیکتاتوری اعم از مذهبی و غیر مذهبی همواره نیز به توجیه گران فکری در مشروع جلوه دادن آن دارند که علمای مورد اعتماد مردم، نقش اول آن را بعهده داشته اند؟ فقیه اجازه می داد و سلطان عمل می کرد، بحث و مسئله اساساً بر سر خوبی یا بدی حکم نیست، بحث بر سر ساختار و شکل گیری این احکام در کلیت آنهاست، چون به ظاهر دو دستگاه و دوروند از هم جدا و مستقل از یکدیگر به نظر میرسند، در صورتیکه در عمل و آنچه امروز بعنوان قطعیت و قوانین باقی مانده است، همه قوانین هستند که در طول تاریخ توسط همین علمای دینی تدوین و به اجرا در آمده اند، به تاریخچه قضایات بنگریم! به فرماتهای جنگ و جهاد بنگریم! به تأمین هزینه های این جنگها بنگریم! وجوهاتی که ابتدا از سوی فقهای دینی ساخته و توزیره و قانون شده اند، می بینیم در اکثر اوقات این فقیه است که بجای قاضی می نشیند و حکم زنده ماندن یا مرگ انسانی را صادر می کند! پرسیدنی است، آیا همه این مجموعه های تاریخ دینی، احادیث، روایات و مستندات دینی خود وسیله ای برای مهار مردم نبوده و به جای برقراری چالشهای فکری و بر خورد اندیشه ها برای رشد و ترقی و بر برقراری رفاه انسان و برای نجات بشریت، وسالی تکوین شد که محوریش استبداد و دست آورد آن جنگ و خونریزی و کینه و دشمنی و در یک کلام نابودی انسان آزاد بود؟

تر ولایت مطلقه فقیه از کجا آمد؟

همانگونه که قبلاً گفتیم، نظریه ولایت فقیه در منابع شیعه به دوره سید محمد مهدی بحرالعلوم (م 1212 قمری، 1797 میلادی)، ملا احمد نراقی، فضل ربندی و ... برمی گردد. این تئوری تئوری ظهور را خمینی با روایاتی مجعول در فرهنگ دینی خود احیا کرد و در سیزده درس در حوزه علمیه نجف مطرح ساخت که با اقبالی روبرو نشد، اما یک دهه بعد، با تشکیل حکومت اسلامی در ایران آنرا با مفاهیمی مبهم و ذهنیتی در هم آمیخته در یک دستگاه استبدادی بنا نهاد که در آن مردم صغری بیش نیستند که فقط باید اطاعت کنند، آن را به مردم ایران تحمیل نمود و دستور العملی اینچنین صادر کرد: در حکومت ولایت فقیه، حکمیت منصرف به خدا است و قانون، فرمان و حکم خدا است. قانون اسلام با فرمان خدا، بر همه افراد و بر دولت اسلامی، حکومت تام دارد و همه افراد از رسول اکرم گرفته تا خلفای آن حضرت، تا ابد تابع قانون الهی هستند. (2) ولایت فقیه، ولایت و حکومت فرد نیست، بلکه حکومت الهی بر مردم است و فقیه صرفاً کارشناس و متخصص در شناخت احکام الهی و مسئول اجرای آن است. در عصر غیبت حضرت مهدی، باید اجرای احکام الهی صورت گیرد و به هیچ عنوان نباید این احکام تعطیل شوند. باید حدود الهی اجرا شوند. برای اجرای احکام الهی، نیز مند شخصی است که ولایت داشته باشد که این ولایت باید به آن خداوند باشد، «اگر فقیه علم و عادل بیایست و تشکیل حکومت داد، همان ولایتی را دارد که پیامبر در امر اداره جامعه داشته است و بر همه مردم لازم است که از او اطاعت کنند». (3) وی همچنین مدعی شد که معنی خلافت در صدر اسلام امر مجهول نبود که محتاج به بیان باشد، بلکه از پیامبر خواسته می شد اشخاص را معرفی کند و ایشان با همین وصف بالا آنها را معرفی می کرد. «مردم نقلند و نیازمند کمال اند و ناکامل اند، پس به حکمی که قیام امین صالح باشد محتاجند». «ولایت فقیه واقعی جز قرار دادن و تعیین قیام برای صغیر ندارد». (4) حکومت می تواند فرارادهای شرعی را که خود یا مردم بسته است، در موافقی که آن قرارداد مخالف مصالح کشور و اسلام باشد بیک جنبه لغو کند و می تواند هر امری را چه عبادی و یا غیر عبادی که مخالف مصالح اسلام باشد، از آن جلوگیری کند. حکومت می تواند از حج که از فریاض مهم الهی است، در مواقعی که مخالف صلاح کشور اسلامی دانست موافق جلوگیری کند. (5)

ضرورت باز خوانی دو تفکر در تقابلی سخت با یکدیگر!

ولایت مطلقه فقیه با دموکراسی، با آزادی و حکمیت مردم در تقاضای آشکار و با حقوق و مطالبات شهروندی هیچگونه هماهنگی و هم خوانی ندارد، نا سازگار بلکه متعارض و متناقض و مانع پیشرفت و رشد جامعه می باشد. از این رو رژیم که بر پایه ولایت فقیه استوار باشد و مدعی ولایت به معنای قیومیت بر محورین باشد، با آرای مردم و خواسته های مردم در تضاد قرار می گیرد، چه این که مردم خودشان فقیه را انتخاب بکنند یا بوسیله افرادی چون دستگاه ولایت ساخته خبرگان برایشان انتخاب بکنند که معنای چنین انتخابی آن است که آن مردم عقل و صاحب خرد و اندیشه نیستند و حق انتخاب ندارند. در واقع، مردم با داشتن اندیشه ای آزاد نیازی

به ولایت ولی مطلقه ندارند، زیرا خود دارای استعداد رهبری و مسئول سرنوشت امور خویش هستند.

مسئله «مشروعیت» حکومت، موضوعی بسیار مهم و اساسی در فلسفه سیاسی، مشروعیت حکومت پاسخ این پرسش است که چه کسی حق دارد بر مسند حکومت قرار گیرد و این حق را چگونه به دست می آورد. سوء استفاده از این حق، نقطه مقابل مشروعیت و غصب حکومت است. حکومتی که مشروعیت نداشته باشد غصب خوانده می شود.

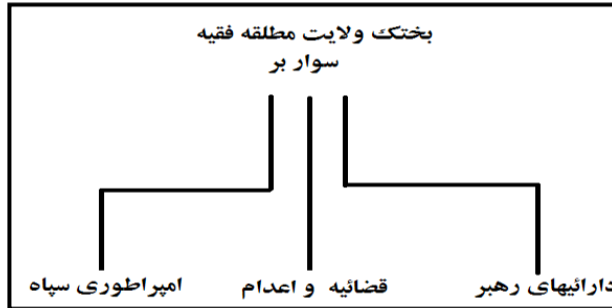
در مورد مشروعیت و معیار های آن، آرا و نظرات متعددی وجود دارد. بعضی از علمای دینی معتقدند که حکومت مشروع، حکومتی است که به خداوند منتسب شده باشد و قدرت خود را از قدرت الهی دریافت کرده باشد. این نظریه به نظریه «مشروعیت الهی» معروف است.

بر همین اساس، در نخستین اصل فصل پنجم (اصل ۵۶) قانون اساسی جمهوری اسلامی آمده است: "حکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ کس نمی تواند این حق الهی را از انسان سلب کند".

در اینجا نقش مردم در فطرت بخشیدن به همین حکمیت «ولایت فقیه» روشن نبوده و بکلی فراموش شده است. و بجای آن گفته شده، وظیفه مهم تشخیص این مسئله که در هر زمان چه کسی واجد شرایط ولایت فقیه است، مردم باید کشف آن باشند و «کشف» ولی فقیه زمان از میان فقهای هر عصر را بر عهده مردم نهاده است و آنها را کاشف «ولی فقیه» خوانده است، نه بعنوان منبع مشروعیت بخشیدن به او بلکه کشف اوست. درست مثل زمانی که مقلدین در پی کشف مرجع تقلید واجد شرایط خود هستند، آن مرجع تقلید پیش از این که مردم به او مراجعه نموده و از او تقلید نمایند، واجد شرایط مرجعیت می شود و مشروعیت مرجعیت او به دلیل شرایطی است که از پیش متعین شده است، نه به دلیل رجوع مردم و تقلید مقلدین، بلکه مردم فقط در شناسایی او به عنوان مرجع تقلید زمان نقش دارند و در ایجاد، صلاحیت و مشروعیت او نقشی ندارند.

در مقابل نظریه «مشروعیت الهی»، عده ای می گویند: حکومت مشروع، حکومتی است که قدرت و حق حکومت کردن را از طریق آرای آزاد مردم کسب کرده باشد. هرگاه، حکومتی آرای آزاد مردم را نداشته باشد حق حکومت ندارد و فاقد وجاهت قانونی و مشروعیت خواهد بود، این نظریه به عنوان مشروعیت مردمی یا «حکمیت ملی» شناخته شده است.

جمهوری که در مفهوم سیاسی و لغوی خود جز به معنای حکمیت مردم نیست هرگونه حکمیت فردی را از سوی شخصی یا اشخاص یا مقامات خاص به کلی منافی و نامشروع می داند و هیچ شخصی یا مقامی را جز خود مردم به عنوان حاکم بر امور خود و امرکشور خود نمی پذیرد. همانگونه که در حقوق غربی ها می بینیم، شالوده حکومت چیزی جز قرارداد های اجتماعی نیست و رأی اکثریت به هر سمت و سونی برود، حتی اگر حکومت از دید اقلیت، خوبکامه باشد؛ تنها به این دلیل که



اکثریت مردم آن را می خواهند، مقبول و مشروع جلوه می کند. حال بنگریم به بیان گوشه ای از فساد و جنایتهای لجام گسیخته این حکومت مافیای مالی نظامی تحت نام ولایت مطلقه فقیه یا بختک شوم دوران معاصر که جنایتش در طول سه دهه گذشته، به قیمت جان دهها هزار انسان بیگناه در این کشور تمام شده و هزار ها هزار میلیارد خسارت که تنها ۷۰۰ میلیارد دلار آن سهم ضرر و زیتهای سیاستهای فریبکارانه و مخرب امتی او بوده و هست و نیست ایران را به یغما و به باد فنا داده است.

دارانیهای رهبر

چنانکه در اساسنامه های نهاد های مالی زیر نظارت رهبر جمهوری اسلامی، از جمله بنیاد مستضعفین بنگریم، می بینیم، خامنه ای نه تنها مدیران این سازمان ها را منصوب یا برکنار می کند، بلکه خط مشی و وظایف نهاد ها را تعیین و اموال آن را بگونه ای دلخواه خود مصرف می نماید. در اساسنامه ی بنیاد مستضعفان می خوانیم:

"بنیاد مستضعفین نهادی است نشأت گرفته از انقلاب اسلامی، غیرانتفاعی، دارای شخصیت حقوقی و استقلال مالی، اداری و استخدامی که تحت نظارت عالی مقام معظم رهبری و طبق مقررات این اساسنامه و آئین نامه های داخلی آن اداره می شود. (۶)

"هیات انشاء بنیاد، با عضویت رئیس بنیاد و چهار االی شش نفر به حکم مقام معظم رهبری به عنوان امین مظهره، وظایف مجمع عمومی بنیاد را به شرح زیر ... به عهده خواهند داشت." (۷)

حسابرس و بازرسی بعهده معاونت نظارت دفتر مقام معظم رهبری است و به هیچ کس دیگری حساب پس نمی دهد و اختیار انحلال، تصفیه و ادغام آن را دارد.

سود ناخالص اعلام شده ی این بنیاد، تنها در سال 1390، بیش از ۱۷ هزار میلیارد ریال بوده است. (۸)

در نوامبر ۲۰۱۳ ژانسن خبرگزاری "رویترز" دارای های خامنه ای را ۹۵ میلیارد دلار برآورده کرد و نوشت آیت الله علی خامنه ای، رهبر ایران، صاحب یک امپراتوری بزرگاتی می باشد و به گفته کارشناسان، میزان این دارایی ها ۹۵ میلیارد دلار است. این مبلغ حدود یک سوم بیشتر از درآمد سال گذشته خزانه کشور ناشی از کل صادرات نفت خام می باشد.

خبرگزاری "رویترز" این اطلاعات را با اشاره به یک تحقیق دراز مدت انجام شده توسط کارشناسان استخدام شده گزارش می کند، این برآورد بر اساس تجزیه و تحلیل اظهارنامه های مدیریت "استاد" در جلسات بورس اوراق بهادار تهران و همچنین اطلاعات وزارت مالی ایالات متحده آمریکا تهیه شده است.

لازم به یاد آوری است، به این مبلغ باید پورسنت های سهم خامنه ای از فروش نفت و از سهم حمل و نقل آن از طریق "مجید هدایتزاده" و آقای "سوری" مسولین فروش و حمل نفت ایران اضافه کرد و یا سهمیه هلی که اجباراً از بابت فروش خود رو در داخل ایران باید به حساب رهبر واریز گردد و در هیچ دفتر می

ثبت نمی شود افزوده شود.

بخش عمده ای از هزینه گروهای مورد حمایت ایران در سوریه، حزب اله لبنان، حماس، عراق و افغانستان از همین در آمد است، در داخل کشور نیز، حوزه های علمیه و ... از این طریق تامین هزینه میشوند، گر چه حوزه های علمیه علاوه بر این، بوجه خاص دولتی خوششان را از بوجه کل کشور دریافت می کنند.

روزنامه "شرق" طی گزارشی در تاریخ ۱۴/۱۲/۲۰۱۳ تصریح کرده است: جزئیات بوجه سال ۱۳۹۳ نشان می دهد که ۱۸ نهاد حوزوی قرار است بوجه ای معادل یک هزار و ۳۰۰ میلیارد تومان دریافت کنند. گزارش روزنامه شرق برای نمونه اضافه می کند که بوجه "مرکز خدمات حوزه علمیه قم" که خدماتی در زمینه های بیمه و تسهیلات مسکن ارایه می کند به ۴۰۰ میلیارد تومان بالغ می شود که به تهایی با بوجه کل دانشگاه تهران در سال ۱۳۹۲ برابری می کند.

قضایه و نقض حقوق بشر احمد شهید گزارشگر ویژه حقوق بشر سازمان ملل، روز پنج شنبه ۲۳ اسفند ۱۳۹۲، گزارش سالانه خود را به شورای حقوق بشر سازمان ملل ارائه کرد. در بخشی از این گزارش آمده است از زمانی که گزارشگر ویژه کار خود را در سال ۲۰۱۱ آغاز کرده است بیشتر از ۱۵۳۹۹ اعدام صورت گرفته که از این تعداد ۶۸۷ نفر در سال ۲۰۱۳ اعدام شده اند. به گفته گزارشگر ۳۶۹ تن از افراد اعدام شده توسط مقامات ایرانی گزارش شده است. به گفته این گزارش همچنین ۵۷ نفر در سال ۲۰۱۳ از ملای علم اعدام شده اند.

موضوع هشدار بر وکلا و نادیده گرفتن دفاع آنها از موکلانشان به خصوص در دادگاه های انقلاب، مستقل نبودن دستگاه قضایی از نیروهای امنیتی در مراحل تحقیق و بازداشت افراد و همچنین مستقل نبودن قضات از مراجع تصمیم گیری بالاتر مانند رهبر ایران از بخش های عمده این گزارش است. در بخشی از این گزارش به نقل از محمداولیایی فر وکیل حقوق بشری آمده که وقتی در دادگاه گفته که موکلش تحت فشار و شکنجه اعتراف کرده است، با دستور قضایی به دادستان مبنی بر ایراد اتهام علیه او به خاطر نشر اکاذیب و در نهایت از دست دادن پرونده و کالتش مواجه شده است. وکلا همچنین به گزارشگر ویژه گفته اند که مقامات امنیتی آنها را تهدید و ارعاب می کنند و از دسترسی آنها به موکلانشان جلوگیری می کنند. در گزارش تاکید شده که تعداد اعدامها به خصوص اعدام در ملای علم پس از اعتراضات سال ۲۰۰۹ به صورت چشمگیری افزایش یافته و به نسبت پیش از آن شش برابر شده اند. بازداشت در اویش گنبدی طبق آخرین اخبار رسیده به مجوبیان نور، شمار در اویش بازداشت شده در زندان اوین به ۲۵ نفر رسیده است.

شیخ صادق لاریجانی مسافرت ختم کتاتین اشوتون و دیدارش با خانواده های زندانی و تجاوز حقوق بشر را بر تنباید و گفت قوه قضاییه وارد عمل می شود. به گزارش خبرگزاری خیراتلین، به نقل از روابط عمومی قوه قضاییه، آیت الله صادق آملی لاریجانی رئیس قوه قضاییه در جلسه مسنونان علی قضایی به دغدغه های فرهنگی مقام معظم رهبری و توجه به لزوم تبیین و ارزیابی این دغدغه ها از سوی تمامی مسنونان و اصحاب فرهنگ در کشور اشاره کرد. رئیس قوه قضاییه به سفر اخیر کتاتین اشوتون به تهران اشاره کرد و گفت: بروز برخی رفتارها در سفر اخیر هیئت اروپایی به تهران، خلاف عرف دیپلماتیک است و تماس ختم کتاتین اشوتون با برخی فتنه گران در این سفر و اظهار نظرهای بعد از این سفر دهن کجی به نظام بود و این دیدارهای فراتر از چارچوب دیپلماتیک در مناسبات خارجی قبل پذیرش نیست و افزود: اگر بناسبت چنین روندی ادامه یابد و بر خلاف امنیت و مصالح کشور در چنین سفرهایی اقداماتی صورت گیرد؛ قوه قضاییه وارد عمل می شود.

جایگاه بسیج و سپاه

بوجه نظمی نفاعی کشور در بوجه علنی سال ۱۳۸۸ م صوب مجلس معادل ۲۵ درصد کل بوجه، یعنی حدود ۱۲۰ هزار میلیارد ریال بوده که بر اساس جمع بندی کل بوجه های ۲۰ سال گذشته از زمان رهبری خامنه ای، بیش از یک میلیون میلیارد ریال به طرح های نظامی دفاعی زیر نظر سپاه اختصاص یافته است. بر این اساس با جمع بندی ارقام بوجه و شرکت های بورسی، دارایی های آشکار سپاه پاسداران حدود ۲ میلیون میلیارد ریال، معادل ۲۰۰ هزار میلیارد تومان است. بیش از ۵۰ درصد سهام شرکت مخبرات ایران با سرمایه ۶۵۸۷۳ میلیارد ریال به سپاه واگذار شده در حالیکه ارزش واقعی آن حدود ۵۰۰ هزار میلیارد ریال است و به یک پنجم قیمت واقعی به شرکت های سپاه واگذار شده است. کنسرسیوم "توسعه اعتماد مبین" خریدار سهام شرکت مخبرات، از سه شرکت تشکیل شده است. شرکت های سرمایه گذاری "توسعه اعتماد" و "شهریار مهستان" که از شرکت های زیر مجموعه بنیاد تعاون سپاه هستند و شرکت "گسترش الکترونیک مبین ایران" که از شرکت های زیر مجموعه ستاد اجرایی فرمان امام است.

حدود ۵۱ درصد سهام سرمایه گذاری خیریا سرمایه ۶۰۷۵ میلیارد ریال و ارزش بورسی حدود ۱۵ هزار میلیارد ریال به ارزش کمتر از ۹ هزار میلیارد ریال به ساتا واگذار شده، در حالیکه ارزش این شرکت (که مالک شرکت هایی همچون پتروشیمی زاگرس، فنوران، بین المللی توسعه ساختمان، سیمان سپاهان، سیمان شرق، سیمان کردستان، سرمایه گذاری توسعه صنایع بهشهر، فولاد آلیاژی ایران، موتوزن، آبیگنه، داروسازی سینا، بانک پاسارگاد و صدها شرکت دیگر است) حداقل ۳۰ هزار میلیارد ریال است که به یک چهارم قیمت واقعی فروخته شده است.

بخشی از سهام بانک پارسیان با سرمایه ۷۵۰۰ و ارزش رو حدود ۱۷ هزار میلیارد ریال که بیش از ۱۹۰ هزار میلیارد ریال از سپرده های مردم در این بانک سپرده گذاری شده است. شرکت حفاری شمال و شرکت پالایش و پخش فرآورده های نفتی اصفهان با سرمایه ۴۱۶۲ و ارزش بورسی حداقل ۲۱۵۲۵ میلیارد ریال. (۹)

آچه گفته شد تنها نمونه های انکی از دارا نیهای سپاه بود، ولی آنچه که مهم تر است نقش سپاه در درون مرزها در امور سیاست داخلی، بعنوان مثال: سپاه با سازمان دهی بسیج حتی در انتخابات دخالت میکند و آنرا مهندسی نموده و مطابق با خواست رهبر علی خامنه ای پیش میبرد و در بیرون مرزها و نقش آشکار قاسم سلیمانی و سپاه قدس در کشورهای همسایه است که آن را از یک ارگان نظامی مدافع مرزهای کشور فراتر میبرد.

همانگونه که دیدیم سپاه در عین حالی که نیروی نظامی و حافظ نظام ولایت فقیه است، شاهرگ های اقتصادی را نیز در دست دارد و در همه زمینه های فنی برای هزینه کردن دست باز دارد و از سوی دیگر نقش صدور انقلاب با محوریت ولایت فقیه را در خارج مرزها نیز حفظ و حراست میکند.

راهیافت نجات

با شرح و تفسیری که از "ولایت مطلقه فقیه" داده شد، گر چه به اختصار، بدان پرداخته و تمامی ابعاد آن ترسیم نگرید، اما با ابتلائی که این حکمیت زور،

اشتراک یک ساله: اروپا ۲۵ و خارج از اروپا ۳۸ اورو. اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اورو و لطفاً کنید و چک نفرستید. وجه اشتراک را نقد و یا است سفارش یا ب حساب بانک و ایز فرمایند
توجه: درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی و هجرت نیست و تنها عنوان بحث آزادی و صرفاً بیانگر نظرات نویسندگان و منابع مندرج بوده. این نشریه در مقابل آنتا بیکو میهنیست محتوانی و حقوقی را ندارد!
توجه: نویسندگان محترمی که مقالاتی می‌خواهند ارسال کنند مقاله شان در نشریه چاپ شود. توجه فرمایند که چاپ مقالات آنها در صورتی خواهد بود که قبل از انتشار نشریه، در رسانه دیگری صورت الکترونیکی و غیر آن نشر نیافته باشد! با تشکر

شماره ۸۵۰ ۴ تا ۱۷ فروردین ۱۳۹۳ S.16 Nr.850 24 Mars.- 6 April. 2014

تقابل دکترین ولایت فقیه با مطالبات اساسی

مردم ایران - ۱۸

برقرار کرده، یکه تازی ها و بی اعتناهایی که سرطانی ولایت نسبت به حقوق و آزادی های ابتدایی مردم اعمال می کند و نهاد های سرکوب حکومتی اش بصورت شبکه ای که با باور های مذهبی مردم گره خورده در اقصا نقاط ایران از اعصاب دور افتاده ترین روستا ها تا مراکز کلان شهر های ایران ریشه دوانده، شبکه گسترانده و به فرامرز های ایران نیز گسترش یافته است، چه باید کرد؟
نظریه ای که ولایت مطلقه فقیه بر اساس آن بنا شده است نظریه خشونت و اصلت دادن به قدرت است و بنا بر نیازی که به مشروعیت بخشیدن به کاربرد خشونت خود دارد تلاش می کند آن را به دین و عقیده متکی کند. این چنین است که هر گاه دین و ایندولوری توجیه گر خشونت و زور شود، خشونت و سرکوب دائمی و گسترش پیدا می کند، انک انک انبساط پیدا میکند و از مرزها می گذرد. نگاه کنیم به خشونت کوری که رژیم با بهانه های مختلف برای سر قدرت ملان حکم نموده است، نه تنها روزگار مردم ایران را سیاه کرده که در سطح جهان نیز گسترانده و به سرکشی مشغول است. می نویسند:

جمهوری اسلامی برای مقابله و رویارویی با قدرت های جهانی باید دامنه «قدرت» خود در منطقه و جهان را گسترش دهد. ما برای مواجهه با قدرت های بزرگ نیز به ترازوی مؤثر از قدرت جهانی داریم و رسیدن به افق های نورسست پیشرفت، بدون میدان تأثیر جهانی میسر نمی شود، «بدون جهانی شدن نمی توان با قدرت های جهانی مبارزه کرد. در مقطع کنونی جنگ و زندگی با هم در آمیخته و تفکیک میدان جنگ از صلح عملاً ممکن نیست. با اعلام اینکه جمهوری اسلامی می تواند ابعاد قدرت خود را "ملی" تعریف کند، باید بتواند در محیط بین المللی نیز با قدرت های جهانی درگیر شود.» (۱۰)

جنگ و خشونت وسیله مرگ و ویرانگری است، در مقابل، آزادی، سازگاری با هستی و سازگار با حقوق انسان است. آیا امروز قبل از هر چیز، یک انقلاب در اندیشه و یک تحول در تفکر ضروری نیست؟ آیا زمان آن نرسیده است که این افکار عقب مانده دوران جاهلیت پایان یابد؟ آیا نباید بپای خاست و گفت "حاکمیت و مشارکت مردم در سرنوشت خودشان از ضروریات و رونق رو به تریاید معرفت انسان در کارآمدی او است؟

آچه نظم ولایت فقیه ساخته، نظام بسته ای است که راه را بر هر گونه نو اندیشی و نگرانی و تحول فکری در جامعه بسته است، تناقض این است که در این جامعه بسته دایره ای بیز برای معقتین و متعهدین به تنوری ولایت فقیه باز گذاشته است. علوم و تحقیقات و اقتصاد همه در جهت خدمت با وفاداری و حفظ نظام میبایست عرصه فعالیت داشته باشند.

همانطور که گفته شد سرکوب و کنترل جامعه با شیوه های خونگونی بطور سیستماتیک اعمال میشود. اخیراً خامنه ای از نظر فرهنگی ابراز نگرانی کرده است و گفته: کلاس های زبان خارجی را مواظب باشید که همراه باخودش فرهنگ نیابرد و اظهار نگرانی برای ملاقات نمایندگان پارلمان اروپا با فعالین حقوق بشری ایران کرده است. این نکته خود نمایانگر آن است که جامعه از نظر فکری در آستانه تحول است و سرکوب و سانسور و سرپنه نیست کردن دیگر اثری ندارد. مسئله عمده ۳۰ ساله حاکمیت برخورد با بد حجابی، تقنیش ضد ولایت فقیه، انحصار ی کردن دانشگاه و موسسات آموزشی برای باورمندان به ولایت بوده و ... ولی بزر ولی فقیه از تهاجم فرهنگی به فغان آمده است.

دییلماسی فرهنگی اصطلاحی است که این روزها بکار برده میشود و برای مساجد بوجه های خاص تعیین میشود تا بتوانند جوانان را جذب کنند و انواع شگردها نیز بکار می برند ولی زنان و جوانان که لو محور فعل و سرکوب شده جامعه ایرانی هستند دیگر قابل مهر کردن نیستند.

آری، نقطه تحول و چه باید کرد از "انسان" و به رسمیت شناختن حقوق او آغاز میشود. این باور نخست باید در خود فرد و جامعه پدیدار شود تا بتواند راه باز کند و دیگر توهمات به عنوان اصل و حقیقت بوسیله زور اعمال نگردد. وقتی سخن از تغییر باور افلاطونی به نخبان گفتیم، بدین منظور بود که مستبدی به نام فقیه، بر مسند ولایت نشیند و بجای خدا هم خدای کند.

وقتی جامعه خودش را مسنول، در ساختن سرنوشت خویش دانست، خواه نا خواه در رقم زدن سرنوشت خویش مشارکت خواهد کرد و جامعه را از حالت بسته و خفته که زمینه ای برای اعمال زور است باز خواهد داشت و سرمایه های انسانی و طبیعی بارور شده و رشد و تحول جای خود را باز خواهد یافت.
ادامه دارد

پی نوشت ها:

- (۱) محقق حلی، المعبر فی شرح المختصر، قم، ۱۳۱۸ ص ۲۹۸
- (۲) روح الله خمینی، ولایت فقیه، ص ۳۴
- (۳) روح الله خمینی، ولایت فقیه، ص ۳۷
- (۴) روح الله خمینی، بی تا، ص ۵۸
- (۵) صحیفه نور ج ۲۰ - ص ۱۷۰ - تاریخ: ۱۳۶۶
- (۶) ماده ی ۴ اساسنامه ی بنیاد مستضعفان، مصوب ۱۳۷۹/۵/۱
- (۷) ماده ی ۱۰ اساسنامه ی بنیاد مستضعفان، مصوب ۱۳۷۹/۵/۱
- (۸) ماده ی ۱۳ اساسنامه ی بنیاد مستضعفان، مصوب ۱۳۷۹/۵/۱
- (۹) برگرفته شده از صفحه پیک نت
- (۱۰) خبرگزاری تسنیم ۱۷ مهر ۱۳۹۲ در ششمین کفرانس ملی جنگ الکترونیکی

خود بکار برید تا انسانها، در همه جای جهان، از حق صلح برخوردار بگردند. قرار بر تقدیس خشونت نبود. قرار بر دستیار سلطه گران گشتن در تبدیل سرزمینهای مسلمان نشین به میدانهای جنگ مرگ بر مرگ و ویرانی بر ویرانی افزا نبود. قرار بر این بود که شما منادی حقوقمندی انسان و برابری انسانها در حقوق باشید. قرار بر این نبود که منکر حقوق انسان و حقوق شهروندی او بگردید. قرار بر این بود که بعد معنوی انسانها را به بادشان آورید، به یادشان یاورید که حق ارزش و قدرت ضد ارزش است. قرار بر به بندگی قدرت درآمدن و آن را ارزش برین و تنها ارزش کردن، نبود. قرار بر این بود که شما با فساد بستیزید، قرار بر فساد گسری نبود.

در تاریخ ایران، قرار بر این بود که شما زنگ خطر باشید، هربار که استقلال ایران به خطر افتد، قرار بر بردن ایران به زیر سلطه بیگانه نبود. قرار بر خارجی کردن دولت نبود. قرار بر محور اقتصاد کردن فروش ثروتهای ملی و وارد کردن برنج آورده در ازای نفت نبود. قرار بر این بود که شما ایرانیان را به عمران طبیعت بخوانید، قرار بر تصدی بیابان کردن ایران نبود.

قرار بر این بود که شما راه و روش تبعیض زدائی بیاموزید و مروج مرام توحید ایرانیان به یمن رهائی از تبعیض ها، باشید. بنا بر برقرار کردن تبعیضهایی که رشته های همبستگی را می گسلند، نبود. قرار بر این بود که شما مدام به انسانها خاطر نشان کنید که مسئولند، که توانایند، که خلیفه های خدا بر روی زمینند، که باید همواره در حال قیام بر حق و ایستادن بر حق باشند، و باد آور مردم شوید که بی تفاوتی خود را به مرگ با بدترین شکنجه ها سپردن است. قرار، بر فرو کاستن مقام انسان تا گوسفند مطیع، خمیده زیر بار تکلیفها و معاف از مسؤلیت و شجاعت زندگی در استقلال و آزادی، نبود.

قرار بر این بود که شما بدانید حق با عدل و حق و عدل با امید و شجاعت و شادی همزادند و به انسانها باد آور شوید که به یمن سپردن همه بعدهای زندگی، به این همزادان است که توانا به نوبه نو کردن زندگی می گردند. قرار بر سپردن زندگی به ستم و یأس و ترس از رهگذر میزان کردن زور، نبود. قرار بر این بود که شما انسانها را از بندگی قدرت به باز یافتن خداوند، به یمن باز جستن استقلال و آزادی بخوانید. قرار بر این بود که به مردم هشدار و انداز دهید که دروغ سرطانی است که چون زندگی را فراگرفت، مرگ در خواری را اجتناب ناپذیر می کند. قرار بر دروغ را زبان رسمی گرداندن نبود. قرار بر این بود که شما، زبان آزادی، زبان اخلاق، زبان حق، بنا بر این، زبانی را بکار برید که، در آن، کلمه ها و جمله ها بن مایه ای از زور نداشته باشند، قرار بر ترویج زبان ناسزا و بهتان و تزویر و ریا و ... نبود. قرار بر این بود که شما ساحت دین را از خرافه ها و هر آنچه غیر عقلانی است، منزله نگاه دارید. قرار بر تبلیغ خرافه ها و غیر عقلانی ها نبود. بر خیزید و از رهگذر وفای با عهد، روز خود را نوروز بگردانید.

ایرانیان اگر شما الگو می ماندید،

آن روز که گل را بر گلوله پیروز کردید، نوروز شد. الگو شدید و در همه جا، جنبشهای همگانی، ملتها را وارد عصر جدید، عصر استقلال و آزادی کردند و می کنند. راه بس سخت است. زیرا استبداد سرمایه داری حال و آینده، زمین و فضا، را فرا گرفته است. ویران می کند و می آلود. با این حال، بر حق باید ایستاد تا که تحول راه خویش را بیابد و جهان سرای زیست در صلح و استقلال و آزادی همه انسانها بگردد.

از زاویه صورت واقعیتها که بنگریم، ایران امروز می گوید: شما آن الگو نمانده اید و الگوی استسلام گشته اید. مردمی شده اید که به ویرانی طبیعت وطن و حیات ملی خویش مشغولند و فریاد هشدار وجدان خویش را نیز نمی شنوند.

و از زاویه محتوای واقعیتها که بنگریم، جامعه ایرانی در کار باز و تحول پذیر کردن نظام اجتماعی خویش است. ایران امروز می گوید: ساختارهای جامعه استبداد زده، دارند مقاومت از دست می دهند. شما ایرانیان می توانید جامعه باز و تحول پذیر را از آن خود کنید. هر گاه بر استقامت خویش در ایستادن بر حق بیفزایید و استبداد را از همه عرصه های زندگی خویش برانید. هر گاه بدانید که وجود زندانی سیاسی یعنی این که شما استقلال و آزادی و دیگر حقوق خویش را بکار نمی برید، مستقل و آزاد نیستید. بدانید که وجود زندانی سیاسی می گوید باید برخاست و ایستاد، استوار و نستوه ایستاد تا که سلاح زندانی و شکنجه کردن و کشتن از دست رژیم فرو افتد و ایران، برای همیشه، سرای استقلال و آزادی بگردد. تنها نگذاشتن زندانیان، باری کردن آنها، معنی دادن به استقامت آنها از رهگذر ایستادن بر حق است. به یمن این ایستادن، خویش را الگوی زیستن بر میزان عدل کنید، همه روز ایران را نوروز کنید.

می توانید الگو بگردید و بمانید. الگوی که دریافته است رشد قدرتی که سرمایه داری است، رشد انسان نیست، تخریب او و محیط زیست او است. و او بر آن است که روز خود و جهانیان را به یمن همدانستان کردن رشد انسان و عمران طبیعت نوروز بگرداند.

نوروز را روز به یاد آوردن توانائی خویش در الگوی رشد شدن و در پیش گرفتن راست راه رشد بگردانیم.

همزادی حق و عدل

بسیزی را بعنوان بارانه بدهد و، در جا، با تورم، باز پیش ستاند. کسانی که جز کار خود ندارند، هم آنها هستند زندگی بر روی زمین را ممکن می کنند. در حقیقت، تولید کنندگان بیشترین نیروهای محرکه اینانند. چرا که، اگر اقتصاد تولید محور باشد، کار، کار می آورد و تولید، تولید و زندگی در رشد میسر می شود. از این رو، جانشین کردن اقتصاد تولید محور با اقتصاد مصرف محور، محروم کردن انسان از همه حقوق و استعدادها، و در دراز مدت، از زندگی است. تن به این محرومیت مدهید. حقوق خویش را بازنشاسید و بر خیزید. همراه دانشگاہیان و دانشجویان و زنان و همه آنها که می توانند نیروی محرکه تغییر بگردند، عظیم ترین نیروی محرکه تغییر را پدید آورید.

جوانان ایران!

بدانید که عدل میزان نمی شود مگر به شناختن حقوق و عمل به حقوق. کرامت هر انسان فر آورده عمل او به حقوق ذاتی خویش و دفاع از حقوق ذاتی دیگری است. با وجود این، در آنچه به رابطه مرد با زن مربوط می شود، کرامت مرد تنها به رعایت حقوق زن و دفاع از آن نیست، به نقش تعیین کننده زن در بالندگی رشد خود او و مرد، به بر خورداری همگان از حق دوست داشتن و دوست داشته شدن و زندگی را با حقوقمندی آغاز کردن و، به یمن رشد، آن را بر خورداری به کمال از حقوق کردن نیز هست.

همچنان باید خاطر نشان کرد که جوان آن نیروی محرکه باز و تحول پذیر ساز نظام اجتماعی از رهگذر در انداختن طرح نو زندگی است. پس بر او و بر زنان و همه زحمتکشان ایران است که نقش خویش را بمثابه نیروی محرکه به یاد آورند و به عمل بر خیزند. بر خیزند و فضای زندگی را که استبداد بسته است بکشایند و حیات طبیعت وطن و حیات ملی خویش را از زوال بر هرنند. به یمن ارتقای منزلت جامعه مدنی و بنای جمهوری شهروندان، ایران را می توان رهانید. به عمل بر خیزید!

افراد نیروهای مسلح از نظامی و انتظامی و دیگری که در خدمت دولتی!

می بینید که مسئله هایی که استبداد ساخته و ویرانیهایی که بیار آورده است، تا بخواهی بغرنج گشته اند و با شرکت جمهور مردم، هر گاه حقوق شهروندی بچوبند و با یافتن منزلت شهروند، در حل مشکلات و بازسازی ایران بکوشند، بسا، کارشان تا بخواهی سخت خواهد شد. از چه رو در خدمت دولت جاری مانده اید که آتش بحرانها را به جان هستی ایران انداخته است و هنوز آتش بحرانی فرو ننشسته، آتش بحران دیگری را مأمور سوختن این هستی می کند؟ چه می شود اگر به یاد آورید نوروز، روزی است که ایرانیان حقوق خویش بشناختند و میزان عدل را در کار آوردند تا که ایران جاودانه بزید؟ چه می شود اگر شما شخص را به حق بستید و به خدمت حق، حق خود، حق جمهور ایرانیان و حق نسلهای آینده، در آید و از ایضای نقش ستون فقرات دولت جباران باز ایستید؟ چه می شود اگر شما این حقیقت و واقعیت را آویزه گوش کنید: نه چون خدا می گوید حق است چون حق است خداوند می گوید؛ پس، حقانیت حق در خود آن و در نه گوینده آن است؟ پس چه می شود اگر از اطاعت از امر و نهی ناسخ باز ایستید؟

به خود زحمت سنجش میزان استهلاک رژیم ولایت مطلقه فقیه و ناتوانیش از جبران آن را بدهید تا مطمئن شوید این رژیم میرا است و ایران آزاد می شود. آیا بهتر نیست شما در خدمت مردم ایران در باز جستن استقلال و آزادی قرار بگیرید؟

روحانیان!

بنا بر عهد، قرار بر این بود که شما دین را دین حق نگاه دارید و نگذارید در دین تکلیفهای قدرت فرموده از خود بیگانه شود. قرار بر این بود که شما نگذارید دین وسیله کار قدرتمداران بگردد. قرار بر این بود که شما بدانید قدرت دین سوز است و سپردن دین به دولت، سپردنش به آتش است. قرار بود شما مدار بندار و گفتار و کردار ایرانیان را بروی معنویت بی کران بکشایید. قرار بود شما به یمن اصول راهنمای دین حق، راه رشد علمی و فنی جامعه را هموار بگردانید. قرار بود شما وجدان اخلاقی و وجدان علمی جامعه را از آلودن شدن به ناسخ و خرافه، مصون دارید و وجدان اخلاقی را بیدار نگاه دارید. قرار بود شما اسوه زیستن در استقلال و آزادی و حقوقمندی بگردید. از چه رو امروز سخن گفتن از الگو را جرم می گردانید؟ قرار بود جای شما میان مردم، در دل جامعه مدنی، باشد و نه، در دولت، مقام جبار جستن و زندگی همه روز مردم را به داس زور سپردن. قرار بود شما چراغ راه رشد باشید و اینک حاکمانی که در سلک شما هستند، کسان کسان، مردم را از نور به ظلمات می برند.

قرار بر این بود که شما قواعد خشونت زدائی را به مردم بیاموزید و